



شهید احمد اسحاقی
شهید عباسعلی پورافخم
شهید سید مهدی تقوی
شهید محمد دشت بیاضی
شهید ابوالقاسم راستگو
شهید حسن رفویی
شهید غلامرضا صحرابین
شهید علیرضا قدیری
شهید رضا قربانی
شهید سید علی مزاری
شهید حسن نصری
شهید محمود نوروزی
شهید سید محمد هاشمی
شهید سید علی هاشمی

کوی شهید تقوی

بررسی زندگی نامه شهدای مهدیه شهید تقوی فریمان



خوشبختانه
بر این عکس مان

به اون روز های پر از حادثه ...

سرشناسه : مجد، مجتبی، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور : کوی شهید تقوی: بررسی زندگی‌نامه شهدای مهدیه
شهید تقوی فریمان/ پژوهشگر و نویسنده مجتبی مجد.
مشخصات نشر : مشهد: انتشارات مرتدبزرگ، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۳۷۶ ص: مصور، عکس، نمونه.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۳۳۱-۲-۲
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبا
عنوان دیگر : بررسی زندگی‌نامه شهدای مهدیه شهید تقوی فریمان.
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان
موضوع: شهیدان -- ایران -- فریمان
رده بندی کنگره : DSR۱۶۲۵/م۲۴۰۵۹ ۱۳۹۳
رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۹۴۱۶۳



نام کتاب : کوی شهید تقوی

(بررسی زندگی‌نامه شهدای مهدیه شهید تقوی فریمان)

پژوهشگر و نویسنده : مجتبی مجد

طراح جلد و صفحه آرایی : محمد حریری

نوبت چاپ : اول / ۱۳۹۳

شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه

بهاء : ۱۰۰۰،۰۰۰ ریال

هیئت مذهبی جامعه‌الحسین(علیه السلام) فریمان
خراسان رضوی، فریمان، صندوق پستی ۹۳۹۱۵-۱۸۸

۷	پیش‌گفتار
۹	مقدمه
۱۳	حکمت معنوی
۱۷	آن قدر به جبهه میروم تا شهید شوم ... (شهید احمد اسحاقی)
۴۱	مسافری که رمضان آمد و رمضان پرکشید ... (شهید عباسعلی پورافخم)
۷۷	مسافر آسمان بود، به آرزویش رسید ... (شهید سید مهدی تقوی)
۱۱۱	بی‌قرار رسیدن به قافله ملکوتیان بود ... (شهید محمد دشت بیاض)
۱۳۹	او که در خانه خدا جاودانه شد ... (شهید ابوالقاسم راستگو)
۱۵۳	معلمی شهید که اهل قلم بود ... (شهید حسن رفویبی)
۱۸۷	سبکبارتر از همیشه بود که پرواز کرد ... (شهید غلامرضا صحرابین)
۱۹۹	همیشه تسلیم اراده خداوند بود ... (شهید علیرضا قدیری)
۲۲۵	حسینی وار به دیدار معبود شتافت ... (شهید رضا قربانی)
۲۴۷	او که به مولایش علی اقتدا کرد ... (شهید سیدعلی مزاری)
۲۷۵	نوجوان بود اما بی‌قرار شهادت بود ... (شهید حسن نصیری)
۳۰۱	جانبازی که به همسفرانش پیوست ... (شهید محمود نوروزی)
۳۲۷	آسمانی بود، تاب ماندن نداشت ... (شهید سید محمد هاشمی)
۳۳۹	آرزو داشت شهادت نصیب اش شود ... (شهید سید علی هاشمی)
۳۶۴	چهل حدیث درباره شهید و شهادت

پیش‌گفتار

در آخرین نماز، زیباترین غزل زندگی را در قنوت عاشقانه‌شان زمزمه کردند. نهایت عشق را در دو رکعت تجربه نمودند، آن هم در قطعه‌ای از زمین که بی‌شبهت به کربلا نبود.

دل‌شان زخمی از ماندن داشت، چون پرنده‌ی بی‌قراری که از شوق پرواز خود را به میله‌های قفس می‌کوبد، زمین‌جان‌شان را به تنگ آورده بود... با این همه، نسیم مهربان نگاه‌شان، غبار قلب را می‌زدود. اهل اشک و سوز و نیایش بودند، آن‌گاه که در دل شب به مناجات برمی‌خاستند. صبح که می‌شد طراوت سیمای ملکوتی‌شان، دل را می‌ربود و همه را شیفته‌ی خود می‌کرد.

در میدان کارزار برای جهاد آمده بودند و در پی جلب رضایت معبود، اما دل به مضجع قافله سالار قبیله‌ی عشق سپرده بودند. در سپیده‌دمان، امتداد نگاه‌شان به یک سو پرواز می‌کرد و آن به سوی گنبد طلایی و پرچم سرخ رنگ شهید کربلا بود. گویی از کنار خاکریزها، تصویری از گلدسته‌های پاک نجابت در عمق نگاه‌شان می‌درخشید. دست را بر سینه می‌گذاشتند که از کودکی به عشق او می‌تپید و در هر تپش، خون دلدادگی در رگ‌های‌شان می‌جوشید.

یادشان به خیر، در راه وصال، چونان سوارانی که بر مرکبی از نور به سوی خورشید می‌تازند، می‌شتافتند و تا دعای‌شان به دریای اجابت نمی‌رسید از خود بی‌خود بودند. اکنون ما مانده‌ایم و بغضی در گلو از داغ آلاله‌های سرخ که در بندبند وجودشان، گلستانی از اخلاص شکوفا بود، هرچند قلم اقرار و اعتراف به عجز شناخت آنان دارد، اما تا رسیدن به دولت یار، باید دل به پاسداشت آرمان مقدس‌شان بسپاریم و هرگز دچار سستی و روزمرگی نشویم؛ ان‌شاءالله.

آن‌چه که در این دفتر مطالعه خواهید نمود، یادواره‌ای از برخی شهدای بزرگوار است که در کوی شهید تقوی فریمان زیسته‌اند. شهدایی که یا ساکن این محله بوده‌اند یا مهدیه شهید تقوی، محل دلدادگی آنان به ساحت نورانی حسین بن علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) بوده است.

این مهدیه ۱۴ شهید بزرگوار را تقدیم انقلاب اسلامی نموده است که تنها تعدادی از این

شهدا دارای وصیت نامه بودند و یا این که حداقل در اختیار جامعه‌الحسین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) بود.

ضمن ذکر مشخصات کامل همه‌ی این شهدای سرافراز، پس از مطالعه‌ی هر وصیت نامه، نکته‌های مهم آن در قالب جملات کوتاه استخراج شده است و سپس در پایان هر بخش، آموزه‌های وصیت نامه را ملاحظه خواهید کرد و بدون شک پس از مطالعه تایید خواهید کرد که این شهدای بزرگوار، دانش آموزان ممتاز مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) بودند، چرا که اکثر جملات آنان برگرفته از آیات نورانی قرآن و کلام اهل بیت (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) است، و به راستی که شهادت، سزاوار چنین مردان همیشه جاویدانی است.

امید است در معرفی هر چه بیشتر فرهنگ شهادت بیش از پیش موفق باشیم و بتوانیم وظیفه‌ی خود را نسبت به ترویج ارزش‌های متعالی اسلام عزیز و قرآن کریم ادا نماییم.

منتظر نظرات و پیشنهادات راه‌گشای شما برای تهیه‌ی مجموعه‌های بعدی هستیم و چنان چه خاطره، نکته، مطلب، عکس و... از این شهدا و با دیگر شهدای فریمان در اختیار دارید، برای چاپ‌های بعدی در اختیار ما قرار دهید.

در پایان به ساحت قدسی همه‌ی شهدای عزیز و عرض ادب به محضر مادران و پدران، همسران و فرزندان شهدا و همه‌ی ایثارگران هشت سال دفاع مقدس سلامی بی‌پایان می‌فرستیم.

جامعه‌الحسین (علیه السلام) فریمان

پاییز ۱۳۹۳

مقدمه

کشته شدن عادت ما و شهادت کرامت ماست.

امام زین العابدین (سلام و صلوات الهی بر او باد) / بحارالانوار / ج ۴۵ / حدیث ۱۱۸

الف) منوچهری نام قدیمی یکی از محلات فریمان است. این نام، اکنون فقط در خاطر قدیمی‌های شهر است و خیلی‌ها نمی‌دانند که وقتی دهه ۵۰ و اوایل ۶۰، قبض آب و برق برای اهالی این محله می‌آمد، نوشته بود: «کوچه منوچهری». خیلی‌ها هم نمی‌دانند چرا اسم این محله منوچهری بود؛ شاید برگرفته از نام منوچهری دامغانی، شاعر بزرگ بوده است.

مرحوم مصوری، مرحوم صبوری، مرحوم بایزیدی، مرحوم تقوی، مرحوم امیری و خیلی فامیل‌های دیگر از خانواده‌های سرشناس شهر بودند که در این محله زندگی می‌کردند. زمستان سال ۱۳۶۰ بود... درست ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۰ که خبر آوردند فرزند سیدحیدر تقوی شهید شده است. سیدمهدی، جوان خوش‌سیمای محله منوچهری بود. او اولین شهید این محله بود و چه قدر اهالی محل او را دوست داشتند. چند روز بعد، دیگر کسی اسم محله را به منوچهری صدا نمی‌زد، اسم محله‌ی ما شده بود: «کوی شهید تقوی» هنوز هم بعد از ۳۳ سال، به این سه کوچه متصل به هم می‌گویند: کوی شهید تقوی.

سیدحیدر قبل از فوت و تنها چند هفته بعد از شهادت سیدمهدی، خانه‌اش را اولین مهدیه شهر کرد و نام فرزندش را بر روی آن گذاشت. بنابر قولی، این مهدیه، اولین بنای حسینییه ساخته شده در ایران به نام یکی از شهدای دفاع مقدس است.

هنوز مهدیه سر و سامان نگرفته بود که سیدحیدر، مهمان فرزند شهیدش شد. هوا سرد بود و ما بچه بودیم. صبح زود بود که سر و صدای زیادی از کوچه می‌آمد، حواس‌مان را که جمع کردیم، خبر دادند که سیدحیدر از دنیا رفته است. او خادم آستان قدس بود و در فریمان آدم سرشناسی بود. یادم هست در آن روز سرد، کوچه مملو از فریمانی‌ها برای تشییع جنازه سیدحیدر و فراهم کردن مقدمات دفن او در حرم مطهر امام رضا (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) بود.

سیدحیدر رفت و بنای ماندگار مهدیه شهید تقوی هم چنان به نام شهید سیدمهدی تقوی همچون نگینی در محله‌ی ما می‌درخشید. سال‌ها بعد باقی مانده خانه‌ی قدیمی

سیدحیدر هم به مهدیه اضافه شد و اکنون محل تولد سیدمهدی تقوی، بنای مهدیه شهید سیدمهدی تقوی است. اکثر بچه‌های محله، مشتریان دائمی مهدیه بودند. من خودم بیش از ۱۰ سال توفیق داشتم تا به عنوان خدمتگزار و خادم در آبدارخانه مهدیه خدمت کنم. هنوز در خاطراتم موتور قرمز رنگی را به خاطر دارم که در حیاط مهدیه به دیوار تکیه داده بودند و می‌گفتند یادگاری سیدمهدی است.

بعد از سیدمهدی، سیدمحمد هاشمی هم شهید شد... چند ماه بعد عباسعلی پورافخم... و چند روز بعد غلامرضا صحرایی... انگار سیدمهدی داشت دوستانش را یکی یکی به آسمان می‌برد. اکنون مهدیه، چهارده ستاره به نام خود دارد. این چهارده ستاره یا ساکن این محله بودند یا مشتری پر و پا قرص شب‌های عزاداری مهدیه. جالب است که بعد از مدتی پدر شهید سیدعلی هاشمی، طبقه فوقانی منزل خود را به یاد فرزند شهیدش به عنوان دومین حسینیه شهید فریمان اختصاص داد.

ب) پس از واقعه‌ی جان‌سوز عاشورا و به اسارت رفتن بازماندگان کاروان عشق، دربار شام، شاهد حضور شیر زنی به نام زینب کبری (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) بود. در این مجلس که آقا امام سجاد (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) نیز حضور داشتند، زینب (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در پاسخ به سؤال یزید که حال خود را چگونه یافتید؟ می‌فرماید: و ما رأیت الا جمیلاً: آن چه دیدم، جز زیبایی نبود...

چگونه است که تلخی‌های جنگ و کشته شدن و شهادت انسان‌ها، آن هم شهادت انسان والا مرتبه‌ای چون حسین بن علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) اسارت و فراق یاران و کودکان، برای اهل بیت پیامبر اسلام، زیباست؟ اگر اجازه بدهید در این خصوص با هم اندکی صحبت کنیم و آن، زیباشناختی حماسه‌ی عاشورا و شهادت است.

نگاه زینب (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) یک نگاه جهان بینی عارفانه است. اگر در آموزهای دینی که از اولیاء بزرگوار دین به ما رسیده است بخواهیم صریح و روشن نظری بیفکنیم، جریان اندیشه‌ای است که حوادث عالم را در دو دیدگاه کلی جمع بندی می‌کند، یکی نگاه بدبینانه به هستی و دیگری نگاه زیبایینی نسبت به خلقت است.

حافظ، غزلی دارد که گمان می‌رود این مطلب را به خوبی بیان کند:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
منم که دیده نیالودم به بد دیدن
وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافری ست رنجیدن

و بیت بعدی که می‌گوید:

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست؟
به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

حافظ، معتقد است که خاصیت عشق، نگاه عاشقانه به خلقت است، و این جهان را چنان
زیبا می‌کند که هر چه از دوست می‌رسد، نیکو می‌شود:
روی خوبت آیتی از لطف، بر ما کشف کرد
بعد از این جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما

خلاصه این که، ولایت یعنی عشق: به عبارتی تعبیر ادبی ولایت، عشق است.
عطار می‌گوید:

هر چه گویم، عشق از آن برتر بود
عشق، امیرالمؤمنین حیدر بود

پس در نگاه ولایی، دیدن انسان، زیبا بینانه می‌شود. عالم و جهان را آئینه‌ی جمال حق
می‌بیند. در این تفکر، انسان، دیگر آئینه‌ها را جز به نیت روعیت چهره‌ی محبوب به تماشا
نمی‌نشیند. اگر مبنای زندگی‌مان را این بگذاریم که در هر چیز، چهره و تجلی محبوب را
بینیم، همه چیز برای ما زیبا می‌شود.

پیر ما گفت:

خطا بر قلم صنع نرفت

آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

بنابراین، فرمایش زینب کبری (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در واقع بازگشت به نوعی تفکر جهان بینانه‌ی عارفانه و عاشقانه است:

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

و این ترجمان ولایی اش می شود:

و ما رأیت الا جمیلا: و آن چه دیدم، جز زیبایی نبود.

امید است که بینش ما نیز آن گونه شود که جز در جهت رضایت حضرت دوست، جل جلاله، قدم بر نداریم و ارتزاق عند الرب، مزد کسانی است که فقط خدا را می بینند و رضایت او، جل جلاله، وجه همت شان است و بس.

عشق به شهادت، نتیجه‌ی نگرش خاص به مرگ و بلکه ثمره‌ی جهان بینی خاص است که به واسطه‌ی آن، انسان مؤمن، دست خدا را در همه‌ی امور می بیند و گردش مدار هستی را بر مسیر حق و عدل می شناسد و بر این باور است که جهان، هیچ گاه از اراده‌ی خداوند خارج نیست و هم چنین بر این مفهوم باور دارد که دست خدا بالای همه‌ی دست هاست: یدالله فوق ایدیهم.

و آخر این که:

ما آیینگی را از سیدالشهداء آموختیم و هر چه داریم از حیات طیبه‌ی شهادت است.

حکمت معنوی

شهدا در قهقهه‌ی مستانه‌شان و در شادی و صولشان، عند ربهم یرزقون اند.

حضرت امام خمینی (ره)

من به توصیه‌ی امام عمل کرده‌ام و اغلب وصیت‌نامه‌های شهدا را که به دستم رسید، خوانده‌ام. ما واقعاً از این وصیت‌نامه‌ها درس می‌گیریم. آن جوان، خطش هم به زور خوانده می‌شود، اما هر کلمه‌اش برای من و امثال من، یک درس راه‌گشاست که خیلی استفاده کرده‌ام.

چیزهای عجیبی است. این جا معلوم می‌شود که درس علم و علوم الهی، پیش از آن که به ظواهر و قالب‌های رسمی وابسته باشد، به حکمت معنوی وابسته است.

مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی)



مهمان حق

آن قدر به جبهه می روم تا شهید شوم

شهید احمد اسحاقی

و این چنین بود که آن هجرت عظیم در راه حق آغاز شد و قافله‌ی عشق روی به راه نهاد. آری آن قافله، قافله‌ی عشق است و این راه، راهی فراخور هر مهاجر در همه‌ی تاریخ. هجرت، مقدمه‌ی جهاد است و مردان حق را هرگز سزاوار نیست که راهی جز این در پیش گیرند؛ مردان حق را سزاوار نیست که سر و سامان اختیار کنند و دل به حیات دنیا خوش دارند، آن گاه که حق در زمین مغفول است و جهال و فساق و قداره بندها بر آن حکومت می‌کنند...

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

احمد اسحاقی، فرزند علی، در دوم فروردین ماه سال ۱۳۴۸ در شهر فریمان و در خانواده‌ای مذهبی پا به عرصه‌ی حیات گذاشت. تحصیلات ابتدایی را که به پایان رساند، با راهنمایی و هدایت پدر، قرآن را نیز به خوبی فرا گرفت. پس از آن برای ادامه‌ی تحصیل وارد مدرسه‌ی راهنمایی شد.

با شروع تظاهرات خیابانی در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب، در راهپیمایی‌ها فعالانه شرکت کرد و در این زمینه نقش موثری داشت.

در مقطع راهنمایی بود که انقلاب به پیروزی رسید و او با این که سنش تازه به نوجوانی رسیده بود با حضور در پایگاه‌های مقاومت بسیج به حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی پرداخت و شب‌های متوالی در سطح شهر به اتفاق سایر دوستانش به گشت زنی مشغول بود تا مانع تحریکات ضدانقلاب شود.

با آغاز جنگ تحمیلی، او که عشق اسلام و دفاع از میهن اسلامی در وجودش موج می‌زد، پس از طی دوره‌های آموزشی، عازم جبهه‌های حق علیه باطل شد. وی از تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۳ تا ۱۳۶۲/۲/۱۶ در جبهه‌های جنوب به مصاف با دشمن بعثی پرداخت و حماسه‌ای ماندگار از خود بر جای گذاشت.

در همین ایام در پی بمباران شیمیایی دشمن زبون، دچار مسمومیت شد و به ناچار جهت مداوا جبهه را ترک کرد. در مدت استراحت و نقاهت، بیکار نشست و به شغل کارگری مشغول شد، تا باری از مشکلات خانواده بردارد. پس از مدتی و بعد از مداوای جراحات ناشی از مسمومیت شیمیایی دوباره قصد جبهه کرد و بلافاصله در قالب طرح راهیان کربلا، عازم جبهه شد.

و سرانجام احمد اسحاقی پس از دو ماه حضور در خط مقدم و مصاف با خصم زبون در بیست و هشتم بهمن ماه سال ۱۳۶۴ در منطقه فاو و در عملیات والفجر ۸ بر اثر اصابت ترکش به ناحیه‌ی سر به فیض عظیم شهادت نائل گشت و بیکر مطهرش را پس از تشییع در شهر فریمان در گلزار شهدای بهشت صادق این شهر به خاک سپردند.

■ شهدا حال ما را می بینند

شیعه بر پایه‌ی اعتقاد ژرف و بینش عمیق آگاهانه، شهید را شاهد و حاضر در جامعه‌ی خود می بیند و به زندگی واقعی پس از مرگ او ایمان کامل دارد و به همین لحاظ در برابر وی به گونه‌ی یک انسان زنده و حاضر سلام می کند، یعنی به صورت مخاطب و حاضر سلام می کند نه به صیغه‌ی غایب. زیرا شهید زنده‌ی همیشه تاریخ است.

وقتی برادرم به خوابم آمد...

من مدتی در تاکسی تلفنی کار می کردم. در ساعاتی که در نوبت سرویس بودم، در کنار سایر رانندگان می نشستیم و از هر دری صحبت می کردیم، مدتی گذشت و صحبت‌های ما رنگ و بوی غیبت از دیگران به خود گرفت. تا این که شبی احمد را در خواب دیدم. او دست مرا گرفت و به نقطه‌ای برد که عده‌ای با صورت‌های حیوانی و در ظرفی کثیف، در حال خوردن خون و کثافت بودند. خیلی ترسیده بودم. گفتم احمد این‌ها کی هستند؟! نگاهی به من انداخت و گفت:

- این‌ها کسانی هستند که غیبت دیگران را می کنند و غذای‌شان کثافت و آلودگی است! تو که دوست نداری از آن‌ها باشی؟ ...

صبح که از خواب بیدار شدم، رفتم به آژانس و انصراف خودم را از ادامه‌ی همکاری اعلام کردم.

راوی: برادر شهید

وصیت‌نامه

■ وصیت‌نامه (اول) بسیجی شهید احمد اسحاقی

و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون
گمان نبرید که کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند.

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان و با درود و سلام به تنها منجی عالم بشریت امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) و نایب برحق‌شان امام امت و با درود و سلام بر

شهیدان گلگون کفن و با درود و سلام به رزمندگان کفرستیز.

شهادت در راه خدا را افتخار می دانم و از این که در راه خدا و برای رضای خدا به ندای خمینی زمان لبیک گفته‌ام خوشحالم و از پدر و مادرم می خواهم که اگر شهید شدم سوگ و ناله نکنند چون که دشمنان خیلی خوشحال می شوند و از برادرانم می خواهم که حسین وار راه تمام شهیدان را ادامه بدهند. و از خواهرانم می خواهم که زینب وار به انقلاب اسلامی خدمت کنند.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته. سه شنبه دیماه ۱۳۶۴/۱۰/۱۷

■ وصیت نامه (دوم) بسیجی شهید احمد اسحاقی

آن قدر به جبهه می روم تا شهید شوم. ای مادران! مبادا از رفتن فرزندان تان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی توانید جواب زینب را بدهید که تحمل ۷۲ شهید را نمود.

سلام مرا به رهبر عزیزم برسانید و بگویید تا آخرین قطره‌ی خونم سنگر اسلام را ترک نخواهم کرد. با خداوند پیمان می بندم که در تمام عاشوراها و در تمام کربلاها با حسین علیه السلام، همراه باشم و سنگر او را خالی نکنم تا هنگامی که همه‌ی احکام اسلام در زیر پرچم اسلام امام زمان به اجرا در آید.

مادر جان! من از شما و از تمام اقوام و پدرم و برادرانم و خواهرم می خواهم که مرا ببخشید، مادر جان! شما پول کلاه و دست کش را که علی مداح برای من در آموزش آورد بدهید.

مادر جان! من ۲ ماه نماز قرضی دارم، برای من بخوانید و در حدود ۱ ماه روزه قرضی دارم، برای من بگیرید. یک دور قرآن برای من بخوانید. من را در بهشت صادق به خاک بسپارید. مادر جان! برای شهید شدن من گریه نکنید، چون اگر دشمنان شما را آشفته ببینند بر شما آسان تر می تازند.

کفن بیوشم به تنم مادرم مادرم

مگر عزیزتر از علی اکبرم، مادرم مادرم

■ وصیت نامه (سوم) بسیجی شهید احمد اسحاقی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و سلام بر شهیدان صدر اسلام، از جمله شهدای امروز.

انسان یک روز به دنیا می آید و روزی هم از دنیا می رود و تنها کردارهایش و اعمالش به جای خواهد ماند. پس مرگ تنها سرنوشت ابدی ما می باشد، چرا بهتر که انسان در راه مکتب و هدفش کشته شود. از مرگ من ناراحت نباشید، زیرا در نزد خدای متعال هستیم و روزی می میریم و فقط جسم من از میان شما رفته است.

از مرگ من ناراحت نباشید و برایم سیاه نپوشید. مادر و پدر عزیزم! می دانم که از مرگ من نگران خواهی شد، اما این را بدانید کسانی که در راه خدا جان می دهند و کشته می شوند مرده ندانید، زیرا آن ها در نزد خداوند پاداش می گیرند. امیدوارم خدا مرا از همان بندگان شهیدش قرار دهد.

پدر و مادر عزیزم! من چیزی ندارم که برای اسلام بدهم بلکه خون و جان دارم، تا وقتی که زنده باشم خونم را در راه اسلام می دهم، مگر من از آن طفل ۱۳ ساله کمترم که نارنجک به کمر خود می بندد و در زیر تانک دشمن می پرد و خود را شهید کرده و تانک و سرنشین هایش را نابود می گرداند؟!

یکی از پیام های امام حسین علیه السلام، که می گوید ای یاران وفادار من و ای بلند پایگان! در جهاد با دشمن و دفاع از اسلام پایداری کنید. بدانید که مرگ به منزله ی پلی است که شما را از سختی ها و دشواری ها می رهاند و به جهان جاوید منتقل می کند. آیا کسی پیدا می شود که بخواهد از یک زندان دردناک به جایگاه آباد و باغ زیبایی منتقل شود؟!

و در مورد دفن من هر جا که پدر و مادرم صلاح دانستند مرا دفن کنند. من خودم می خواهم که مرا در کنار شهدای امروز در بهشت صادق (ع) دفن کنید. بر سر مزار من نیایید و لباس سیاه نپوشید و برای شهید شدن من گریه نکنید و بلکه گریه تان به خاطر اسلام باشد.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

تاملی بر وصیت‌نامه شهید

الف) انسان یک روز به دنیا می‌آید و روزی هم از دنیا می‌رود.

ب) تنها کردار و اعمال انسان به جای خواهد ماند.

ج) مرگ، تنها سرنوشت ابدی ما می‌باشد.

د) چه بهتر که انسان در راه مکتب و هدفش کشته شود.

ه) از مرگ من ناراحت نباشید، زیرا در نزد خدای متعال هستیم.

و) امیدوارم خدا مرا از همان بندگان شهیدش قرار دهد.

ز) تا وقتی که زنده باشم خونم را در راه اسلام می‌دهم.

ح) گریه‌تان بخاطر اسلام باشد.

آموزه‌هایی از باور شهید

■ دنیا محل گذر است ...

خداوند منان در قرآن کریم می‌فرماید: الذی خلق الموت و الحیاه لیبلوکم ایکم احسن عملاً و هو العزیز الغفور؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است. (ملک/۲)

آنان که به خدا اعتقادی ندارند و در آفرینش جهان، دخالت قدرتی خارج از عالم ماده را موثر نمی‌دانند، نمی‌توانند هدفی برای هستی بیابند و از بی‌هدفی عالم (به ظاهر) به بیهودگی هستی می‌رسند، اما از دیدگاه اسلام، گرچه دنیا فانی و ناپایدار است، لکن دارای هدف است و خلقت انسان و دنیا بیهوده نیست که در کار حکیم بزرگ و توانایی چون خداوند متعال، بیهودگی جایی ندارد. خداوند متعال می‌فرماید: ربنا ما خلقت هذا باطلاً؛ پروردگارا! این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای (آل عمران/۱۹۱).

از دیدگاه قرآن سه هدف برای خلقت انسان برشمرده می‌شود:

الف) فرموده است خداوند شما را خلق کرده تا شما به معرفت توحید برسید. (طلاق/۱۲)

ب) فرموده است خداوند شما را برای بندگی و عبادت و عبودیت خود خلق کرده است. (ذاریات/۵۶)

ج) فرموده است خداوند شما را آفرید تا شما را بیازماید و بهترین های شما را برگزیند. (مائده/۴۸)

■ هر کس در گروه اعمال خویش است

در قرآن مجید آیات متعددی هست که در آن سرنوشت و آینده‌ی آدمی وابسته به اعمال او دانسته شده است. از جمله می‌فرماید: کل امریء بما کسب رهین؛ هر کس در گروه و همراه اعمال خویش است (طور/۲۱). از همین روست که قرآن، معیار جزا و پاداش روز قیامت را نیز همین اکتسابات و اعمال خود فرد می‌داند: اولئک لهم نصیب مما کسبوا؛ آنان از کار خود نصیب و بهره‌ای دارند (بقره/۲۰۲).

البته از این آیات به یک نکته‌ی دیگر هم بر می‌خوریم و آن تأکید قرآن بر آزادی عمل انسان در دنیا و این که او صاحب اختیار و آزادی اراده است و چه زیبا شهید سعید، احمد اسحاقی می‌فرماید: تنها کردار و اعمال انسان است که به جای خواهد ماند.

■ به خاطر اسلام گریه کنید

قرآن کریم در آیه ۴۶ سوره مبارکه سباء می‌فرماید: ان تقوموا لله: قیام کنید برای خدا. اگر انسان‌ها به این یگانه موعظه عمل کنند، هیچ مفسده‌ای رخ نمی‌دهد و هیچ ظلم و ستمی واقع نخواهد شد. زیرا تمام فسادها، تکذیب‌ها و ظلم‌ها با انگیزه‌ی غیر خدایی است. سید شهیدان اهل قلم، شهید سید مرتضی آوینی می‌فرماید: هیچ کاری را جز برای رضای خدا مکن.

شهید حماسه آفرین احمد اسحاقی نیز می‌فرماید: همه‌ی کارهای تان برای خدا باشد و برای دین، حتی اگر گریه هم می‌کنید، آن را همراه با اجر و ثواب کنید، یعنی نیت گریه در راه خشنودی خدا باشد. گریه به خاطر اسلام، گفتن به خاطر اسلام، نشستن برای خدا، عمل کردن برای خدا، خوردن، آشامیدن، خندیدن و همه و همه، یعنی رنگ خدایی به زندگی دادن: صبغه الله؛ و البته که هیچ رنگی زیباتر و پایدارتر از رنگ خدا نیست.

■ ذره‌ها هم محاسبه می‌شوند

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا (زلزله / ۷)

همین چیزهایی که در فضا و در نور آفتاب معلق‌اند و دیده می‌شوند، ذره هستند. این آیه قرآن بیانگر این موضوع است که اگر شما کار کنید و تلاشی کنید، حتی به اندازه یک ذره هم ضایع نخواهد شد، چرا که دستگاه الهی بسیار محاسبه‌گر و دقیق است. در این نظام، هیچ ظلمی بی‌پاسخ نخواهد ماند، همه چیز حساب و کتاب دارد.

فرض کنید که کارمندی ساعت کارش تمام شده و پنج دقیقه اضافه می‌ماند، که نه مدیر می‌فهمد، نه بالادست می‌فهمد، نه در سوابق اثر می‌گذارد و نه اضافه کار می‌دهند؛ اما خدا و کرام‌الکاتبین این پنج دقیقه را می‌بینند و آن را در پرونده آن کارمند ثبت می‌کند؛ که این فرد بعد از ساعت خدمت، چون دید این کار مانده است، پنج دقیقه بیشتر کار کرد. چنین چیزی را ما در هیچ جا، غیر از عرصه‌ی دین و ایمان دینی، سراغ نداریم.

یا این که در موقعیتی پول خوبی سر راه فردی قرار می‌گیرد؛ یک رشوه، هدیه و او می‌تواند بدون این که هیچ برگه و اثر انگستی جا بگذارد، امضایی بدهد و این پول را بگیرد؛ اما محض رضای خدا نمی‌گیرد؛ با این که می‌تواند و هیچ کسی از این ماجرا خبردار نمی‌شود، اما چون می‌داند که خداوند در همه حال، نظاره‌گر اعمال او است، از آن پول حرام و عمل خلاف می‌گذرد.

این را بدانیم و یقین داشته باشیم که همه‌ی این رفتارهای ما ثبت می‌شود و آن وقتی به کار ما می‌آید که «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ؛ روزی که آدمی از برادرش می‌گریزد، و از مادر و پدرش، و از همسر و پسرنش، برای هر انسانی در آن روز حال و کاری خواهد بود که او را به خود مشغول دارد (عبس/ ۳۴-۳۷).

آن روز، روزی که انسان از برادر خودش به خاطر کثرت التهاب، شدت اضطراب و آشفتگی حاکم بر روز قیامت و حساب و جزای الهی و مواز ماست کشیدن الهی می‌گریزد؛ آن روز چنان سنگین و سخت است که «... يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا: ... کودکان را (از شدت هول) پیر سپید مو کند پرهیز خواهید کرد؟ (مزمّل/ ۱۷). جوان را پیر می‌کند؛ انسان در آن روز از پدر و مادر خودش و از بچه‌اش و از همسر خودش می‌گریزد.

این شهید بزرگوار در ابتدای وصیت نامه‌ی خود می‌فرماید: و تنها کردارهایش و اعمالش
به جای خواهد ماند...



به قلم تصویر

شہید احمد اسحاقی

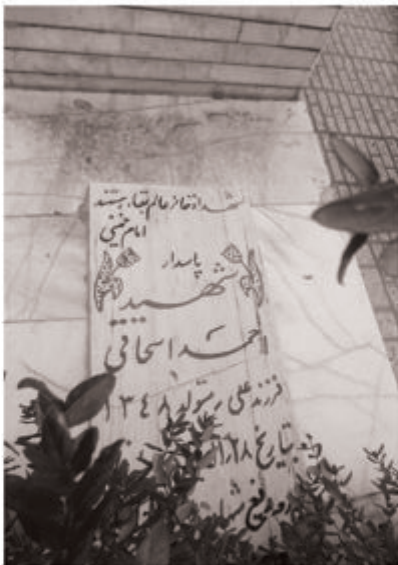




کجا داندند حال ما، سبکیان ساحل ها ...



پدر شهید در کنار بدن مطهر فرزندش



مهان شق

شهید احمد اسحانی

تاریخ تولد: ۱۳۴۰ هجری
 محل تولد: فریمان، خراسان رضوی
 روز شهادت: ۲۲ شهریور ۱۳۶۴

سازمان: بسیج دانشجویی

تحصیل: لیسانس مهندسی عمران

پس از اتمام تحصیلات، در سال ۱۳۶۳ به خدمت سربازی در ارتش مشرف شد و در سال ۱۳۶۴ در جریان عملیات کربلای ۴ در منطقه کربلا شهادت یافت.

پدر شهید در کنار بدن مطهر فرزندش



فرزاد از یادداشتها

پدر شهید در کنار بدن مطهر فرزندش





جمهوری اسلامی ایران

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

پست



بنده عالی

بسیج دانشجویی

(گواهی شهادت)

به اهل بیت شهید انقلاب اسلامی، فرزندان
 آنرا، سزاه با مادران انقلاب اسلامی، فرزندان
 مؤمنان و انقلابیون است

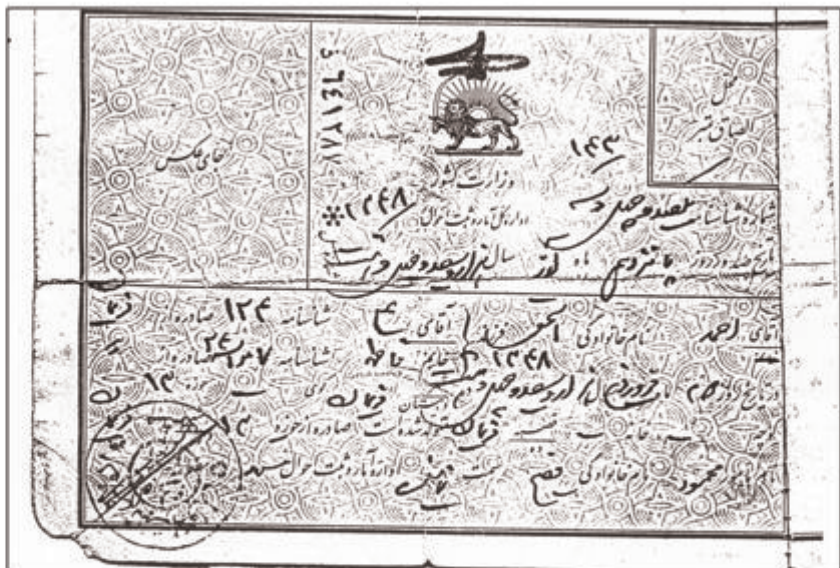
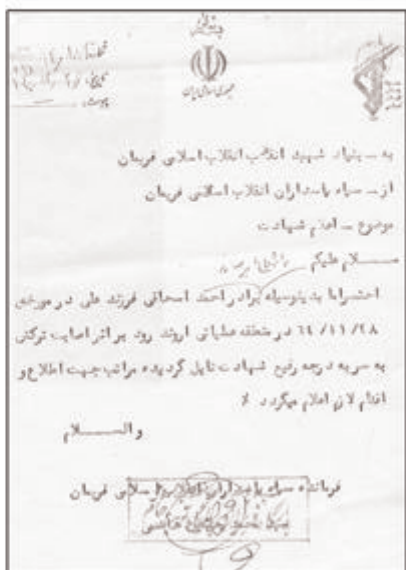
برادر شهید: احمد اسحانی، فرزند علی، عضو بسیج
 زاد: ۱۳۴۰ هجری قمری - ۲۲ شهریور ۱۳۶۴ هجری قمری - فریمان، خراسان رضوی
 تودیع: ۲۳ شهریور ۱۳۶۴ هجری قمری - ۲۳ شهریور ۱۳۶۴ هجری قمری - فریمان، خراسان رضوی
 در اثر شهادت ترکت: به ذمه همسر - با فرزند نرینه به مقام فرزند
 شهادت نقل: آیدم دادای همسر [] و همکار - فرزند میانه،
 فرزند علی رسولی - فرزند علی رسولی - فرزند علی رسولی - فرزند علی رسولی
 در حدادته عظامی و القهری، شرکت نموده و بر اثر آهنگ ترکت به سر خود است.
 بدین وجه روح شهید تا نالای آ شده است. *****

فرمانده بسیج

فریمان

فرمانده بسیج

فریمان

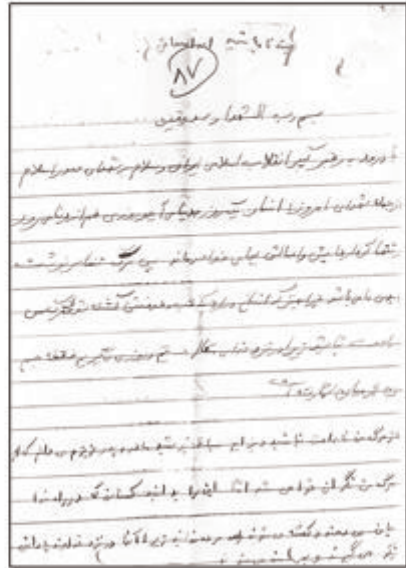


الحمد لله الذي جعلنا من آل أبي طالب بيتا للحق والعدل والعدل هو العدل الذي لا يظلم احد...
 این نامه به شرفی از بنام حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روز شنبه ۱۳/۱۱/۷۲ در شهر خراسان...
 آنست که من در این روز شنبه ۱۳/۱۱/۷۲ در شهر خراسان...

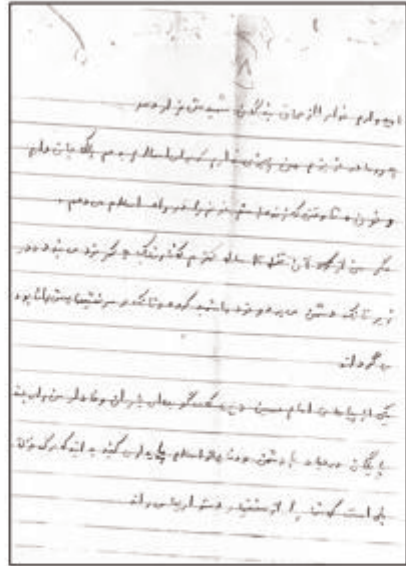
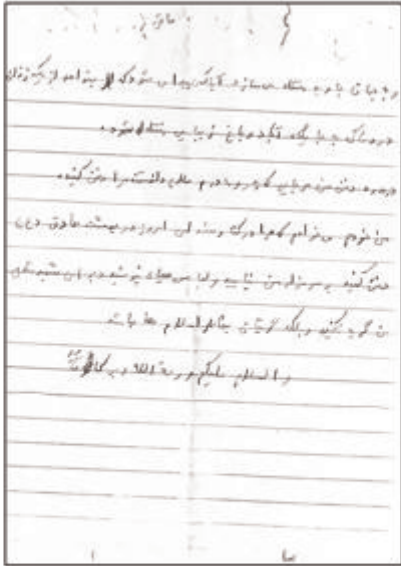




آینه در کراسلاست ...



■ من چیزی ندارم که بر او اسم او به من بلکه جان دارم



این وصیت نامه ها را که این عزیزان می نویسند مطالعه کنید.

پنجده سال عبادت کردید . خدا قبول کند . بچه روز هم یکی از این وصیت نامه ها را بگیرد و مطالعه کنید و فکر کنید .

بسم سبحان

✓ شماره پرسنل
 وصیت نامه برادر: احمد اسحاقی
 لشکر: ۵ نفر: ۳۰۰۰ - گویا: ۱۰۰۰
 تاریخ: ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰
 آدرس: مشهد
 مویگان دعا و نسیه با بدرمان اشرف
 اسلام

۲۶۰

تولدت همه و جان تو را به حق

این وصیت نامه ها را که این عزیزان می نویسند مطالعه کنید.


پنجده سال عبادت کردید . خدا قبول کند . بچه روز هم یکی از این وصیت نامه ها را بگیرد و مطالعه کنید و فکر کنید .

بسم سبحان

✓ شماره پرسنل
 وصیت نامه برادر: احمد اسحاقی
 لشکر: ۵ نفر: ۳۰۰۰ - گویا: ۱۰۰۰
 تاریخ: ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰
 آدرس: مشهد
 مویگان دعا و نسیه با بدرمان اشرف
 اسلام

۲۶۰

تولدت همه و جان تو را به حق



۱۳۶۰-۸۹۸-۱۲۲

مادر جان ایران شهید شدن منی گویا نکلید چون اگر دشمنان ما را آشفته ببینند بر شما آسانتری تا زنا

گفتن بیهوشم به شتم مادرم مادرم
 کمتر بریز تر ز علی اکبرم مادرم مادرم

بسمه تعالی

وصیتنامه

این وصیت نامه‌ها انسان را می‌لرزاند و انسان را بیدار میکند.
(امام خمینی)

برادر رزمنده توصیه میشود نکات ذیل را در نوشتن وصیت نامه خود رعایت نمایند:

۱- هدف از آمدن به جبهه ۲- پیام ۳- رعایت جبهات شرعی از جمله تعیین وصی، تعیین مقدار و طرف دیون و اجباتی که به گردن داشته از جمله نماز و روزه قضا و ... خیرات و صدقات نسبت به بی‌مال و بدعالم و ...
بسم الله الرحمن الرحیم

بکشور و جبهه سرورم تا عبودیت خودم را به یاد روان سبحان الله از رفتن فرزندانشان بیدیدید بگویم

کنید که زندگور و حق خزان تر استی جواب بفرمایید را بدهید که تحویل ۷۲ ساله برانیزد

سلام بر ای مردم عزیزم بر سید و برگزیده آفریننده خلق و خیرین سار اسلام را که خیرخواه بود

سلفان و پیغمبران من بنوم که در تمام عالم راه داد و در تمام کربلاها با حسین (ع) همراه باشم و سرباز

مخلوقم تا هتلا سوره احلام اسلام در زیر پرچم اسلام از زمان به ابد در آید

سار من از شما و از تمام انعام و جرم و برادران و خواهرم من خواهم که این خیر

سار من تا پول کلاه و دستکش را که علی صالح بران من در آید زمین آورد بدیدید

سار من تا با ما نماز قرعین دارم بران من بخوانید و در حدود اسلام روزه قرعین

دارم بران من بگوید و بگوید در قرآن بران من بخوانید و برادر من همش صادق بخواند

بسیار بود



خراسان (نسخه: ۴)
سنگ سبز و مهر

«می‌توانید اریست ورد استفاده نمایند»
تذکر: لفظاً «وصیت نامه را داخل پاک گذاشته و محو و روایت عمومی نمیدهد»



شهید رمضان

مسافری که رمضان آمد و رمضان پرکشید

شهید عباسعلی پورافخم

فصل انجماد رسیده و قلبها یخ زده بود. حیات قلب در گریه است و آن «قتیل العبرات» کشته شد تا ما بگرییم و... خورشید عشق را به دیار مردهی قلب های مان دعوت کنیم و برفها آب شوند و فصل انجماد سپری شود.

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

در دوازدهمین روز از شهریورماه سال ۱۳۴۳ هم زمان با سال‌های اوج‌گیری نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) و در خانواده‌ای مذهبی و متدین، فرزندی مبارک به دنیا آمد که نامش را عباسعلی گذاشتند.

عباس در خانواده مذهبی که مانوس با مجالس ائمه‌ی اطهار (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) هستند، تربیت یافت و در همان دوران کودکی، موفق به حفظ چند سوره از قرآن کریم شد. به خواندن نماز علاقه‌ی زیادی داشت و در کودکی همیشه در کنار پدرش به نماز می‌ایستاد و در عین حال، رابطه‌ی صمیمی با معلمان مدرسه داشت.

او از این که برخی از دانش آموزان نسبت به معلمان خود بی‌احترامی می‌کردند، ناراحت بود و در عین حال در بین اقوام و همسایه‌ها نیز از محبوبیت خاصی برخوردار بود.

او از همان ابتدا پایش به مسجد خاتم‌النبیین باز شد؛ حضور در محلی که زمینه‌های تربیت صحیح دینی و تلاش برای کسب کمالات معنوی را در او تقویت نمود.

هنوز در و دیوار مسجد خاتم‌النبیین یاد و خاطره‌ی عباسعلی را در ذهن خود دارد و فضای مسجد هنوز هم معطر به عطر خوش عباسعلی است.

تحصیلات دوره ابتدایی را در دبستان آیت‌الله طالقانی گذراند و پس از آن برای ادامه‌ی تحصیل وارد مدرسه راهنمایی دکتر شریعتی فریمان شد.

عباسعلی در ایام تعطیل و اوقات فراغت به پدرش در شغل فروش فروشی کمک می‌کرد. او به مطالعه‌ی کتاب‌های مذهبی بسیار علاقمند بود و کتابخانه‌ای کوچک هم برای خود تهیه کرده بود. او جوانی خوش اخلاق و مهربان بود، به والدین خود احترام می‌گذاشت و در انجام کارها با آن‌ها مشورت می‌کرد.

عباسعلی بعد از پایان تحصیلات راهنمایی، وارد دبیرستان شهید بهشتی شد و این در حالی بود که انقلاب به پیروزی رسیده بود و او علی‌رغم سن کم در راهپیمایی‌ها نقش فعالی داشت. بسیار مردم‌دار بود و به وضع مستمندان و ناتوانان رسیدگی می‌کرد. به انجام فرائض دینی به طور دقیق و صحیح اهمیت می‌داد. با قرآن و دعا مانوس بود و به ائمه‌ی اطهار (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) عشق می‌ورزید. بیشتر کتاب‌هایی که از او به یادگار مانده است در موضوع اهل بیت است.

دوره نوجوانی اش در حال اتمام بود که انقلاب به پیروزی رسید. عباسعلی پورافخم فرزند انقلاب بود و همواره در راه دفاع از ارزش‌های اسلامی و انقلابی سر از پا نمی‌شناخت. این روحیه، او را به سمت عضویت در ارتش بیست میلیونی کشاند. ارتشی که پایه‌گذار آن، روح خدا بود و فارغ التحصیلان آن مدرک عالی شهادت را به دست می‌آوردند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل بسیج به فرمان حضرت امام خمینی (ره)، عباسعلی پورافخم به عضویت لشکر مخلص خدا درآمد و در اولین فرصت یعنی در سن ۱۷ سالگی هم زمان با شروع جنگ تحمیلی و تجاوز حزب بعث به میهن اسلامی، برای اولین بار در چهارم رمضان سال ۱۳۶۱ از طریق بسیج عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد تا به عنوان تک تیرانداز در منطقه‌ی شلمچه، مردانه از شرف و عزت این ملت دفاع کند.

اخلاص همان گوهر ارزشمندی است که هم چون دُرّی گران بها در زندگی مخلصین می‌درخشد و عباس در نوجوانی به این گوهر درخشان دست یافت.

عشق به شهادت در وجود عباسعلی پورافخم شعله می‌کشید و روح بلند او را بی تاب می‌کرد.

عباسعلی پورافخم علاقه‌ی بسیاری نسبت به خانواده‌ی شهدا داشت. سفارش می‌کرد حتماً در تشییع شهدا شرکت کنید و به خانواده‌ی شهدا سر بزنید و از آن‌ها دل‌جویی کنید.

عباسعلی پورافخم عازم جبهه شد. و فرزند مسجد خاتم النبیین فریمان که بعد از افطار شب‌های رمضان به فکر سیراب کردن مومنین روزه‌دار بود، چه زیبا مشق شهادت را نوشت. و پس از ماه‌ها ایثار و جان‌فشانی در راه دفاع از انقلاب اسلامی، در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۴ او که متولد ماه رمضان بود، در عملیات رمضان و در ۲۲ ماه مبارک رمضان، هم‌زمان با سال‌روز شهادت شهید رمضان، حضرت علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) روح بلندش بر اثر اصابت ترکش به ملکوت اعلی پرواز کرد و شهد شیرین شهادت را سرکشید.

پیکر مطهرش پس از تشییع، در گلزار شهدای بهشت صادق فریمان به خاک سپرده شد.

■ شهدا گره گشا بودند

یکی از کارهای بسیار مهم زندگی مؤمن که مورد تأکید خدا و رسول گرامی اسلام (سلام) و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش (باد) و ائمه معصومین (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) است که همیشه باید در لیست برنامه‌های ضروری او باشد، مسئله‌ی برآوردن حاجات مؤمنین و گره‌گشایی از زندگی آن‌هاست.

لباس‌اش را به هم‌کلاسی‌اش بخشید

زمانی که به دبیرستان می‌رفت یک کاپشن نو برایش خریده بودم. یک روز که می‌خواست به مدرسه برود کاپشن را به او دادم و گفتم: این را ببوش، هوا سرد است، سرما می‌خوری... کاپشن را پوشید و به مدرسه رفت.

ظهر که از مدرسه برگشت دیدم کاپشن تنش نیست! از او پرسیدم کاپشن را چه کار کردی؟! گفت:

«یکی از دوستانم از سفیدسنگ می‌آید، می‌خواست برود دامادی پسر عمویش، لباس نداشت، من آن را دادم ببوشد. بعداً می‌آورد...»

چند روزی گذشت و از کاپشن خبری نبود. از عباس پرسیدم دوستت کاپشن را نیاورد؟ -گفت: «دوستم روز بعد که به مدرسه آمد، آن را در آورد، ولی من آن را از او نگرفتم. گفتم تو از روستا می‌آیی، راهت دور است، این را تو ببوش...»

راوی: مادر شهید

■ شهدا راه‌شان را انتخاب کردند

سردار شهید حسن باقری در بیانی می‌فرماید: «من به این نتیجه رسیده‌ام که شهادت دست خودمان است. انتخاب شهادت را خداوند به عهده‌ی ما گذاشته است. این ما هستیم که می‌توانیم شرایط آن را فراهم کنیم. ما هستیم که تعیین کننده این مسأله هستیم.»

او می دانست به جبهه که برود ...

عباس در تیرماه ۱۳۶۱ به جبهه رفت. سه - چهار ماه قبل از آن، یعنی فروردین همان سال یک روز از مدرسه به خانه آمد. من توی حیاط منزل مان در حال شستن لباس بودم. کتاب‌ها را گذاشت، آمد سراغ من، آستین‌هایش را بالا زد و شروع کرد به آب کشیدن لباس‌ها.

به او گفتم تو از مدرسه آمده‌ای، خسته‌ای، برو استراحت کن، من خودم آب می‌کشم... اما قبول نکرد. گفت:

-لباس‌ها زیاد است، شما خسته می‌شوید، دوست دارم کمک کنم.

در حالی که لباس‌ها را می‌شست لبخندی زد و گفت:

-می‌خواهم لباس شستن را یاد بگیرم، تا وقتی به جبهه رفتم بتوانم لباس‌هایم را بشورم!

به او گفتم تو هنوز کوچک هستی، باید درس بخوانی، بزرگ که شدی می‌خواهم تو را داماد کنم!

به من نگاهی کرد و گفت:

-مامان! من داماد نمی‌شوم! به جبهه که بروم، شهید می‌شوم...

راوی: مادر شهید

■ شهدا به خودباوری رسیده بودند

اولین مشخصه‌ای که به صورت بارز و آشکار در تمامی شهدا، مشاهده می‌شود، مقوله‌ی خودباوری و اعتماد به نفس آن‌هاست. عزیزانی که با تکیه بر آگاهی و شناخت و بازگشت به خویشتن خویش و افتخارات دینی و تاریخی، خود را احیا نموده و بدان‌ها بالیده‌اند و برخلاف تبلیغات دروغین غرب و شرق، درستی شعور، فکر و اندیشه‌ی خود را باور کرده‌اند و در تمامی موضوعات مبتلابه بیش از حد لازم، در عالم (حال و هوا) شک و تردید نماندند و خللی بر قدرت تصمیم‌گیری و توانمندی‌های خود راه ندادند و ثابت نمودند که عزم و اراده‌ی انسان، مافوق و بالاتر از همه‌ی این‌هاست.

او را کتک زدند و گفت: فدای امام

قبل از پیروزی انقلاب، عباس دوچرخه‌ی کوچکی داشت که یک سبد هم روی دسته‌ی آن نصب شده بود. یک روز دیدم با سر و کله خونی و خاک آلود به خانه آمد! تعجب کردم، ضبط صوتی داخل سبد دوچرخه‌اش گذاشته بود و نوار سخنرانی امام را روشن کرده و در بلوار تختی در حال حرکت بوده که تعدادی از ضد انقلاب او را گرفته و کتک زده و داخل کالی که در بلوار بود می‌اندازند. گفتم عباسعلی چه شده؟ آسیب دیدی؟... در حالی که گریه می‌کرد گفت:

-چیزی نیست... فدای امام...

راوی: پدر شهید

شهید عاشق اهل بیت بودند

در روایات، ولایت اهل بیت و عشق به آنان بسیار سفارش شده است تا آن جا که یکی از ارکان دین به شمار رفته است. عشق و محبت، به خاطر جاذبه‌ای که دارد، محب را به سوی محبوب جذب می‌کند و افکار و عقاید او را در قلب محب زنده می‌سازد. به این جهت هر چه محبت شدیدتر باشد، سنخیت روحی بین محب و محبوب بیشتر می‌شود. حضرت علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) می‌فرماید: «حسن الحسنات حینا و اسوء السيئات بعضنا؛ نیکوترین خوبی‌ها، محبت ما (خاندان) است و بدترین بدی‌ها، دشمن داشتن ما است.»

همیشه در مجالس اهل بیت حاضر بود

عباسعلی در تمامی مجالسی که برای اهل بیت برپا می‌شد، حضوری فعال داشت. و در دعا‌های ندبه و کمیل همیشه شرکت می‌کرد و علاقه‌ی زیادی به ائمه اطهار داشت.

راوی: پدر شهید

■ تربت شهیدا، شفای عاشقان دلسوخته است

حضرت امام خمینی (ره) به عنوان معمار تجدید حیات اسلام در عصر حاضر و برافراشته

نمودن پرچم اسلام در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی نقش به‌سزایی در احیاء ارزش‌های والای اسلام داشتند. در این بین یکی از واژه‌هایی که توانست نقش حیاتی و محوری در سرنوشت اسلام و انقلاب اسلامی ایفا نماید همانا واژه‌ی ایثار و شهادت بود. ایشان در بیانی می‌فرمایند: همین تربت پاک شهیدان است که تاقیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

چشم به راه آمدنم بود ...

یک بار در بهشت صادق فریمان مراسم بود. دقیقاً یادم نیست چه مراسمی بود، ولی هر چه بود مربوط به شهدا و دفاع مقدس می‌شد. به ما دعوت نامه داده بودند. من همان روز سرم کمی درد می‌کرد، به خاطر همین نتوانستم به مراسم بروم. همان شب عباس را در خواب دیدم. با ناراحتی گفت:

-مامان! چرا شما را برای مراسم دعوت کرده بودند، نیامدید؟! من هر چه منتظر ماندم و هر چه گشتم شما را ندیدم. خیلی‌ها آمده بودند، بهشت صادق را چراغانی کرده بودیم، من و دوستم به مهمان‌ها شیرینی تعارف می‌کردیم، خیلی دوست داشتم بیایید...

گفت:

-از این به بعد هر وقت شما را برای مراسم دعوت کردند حتماً بیایید.

راوی: مادر شهید

■ شهدا اهل مسجد بودند

آیت الله شهید مطهری، در یکی از گفتارهای خود در توضیح آیه: «وامر اهلک بالصلاة و اصطر علیها»؛ اهلت را به نماز دستور بده و بر نماز صبر کن (طه/ ۵۵)، چنین می‌فرماید: «... بچه‌ها را از کودکی باید به نماز تمرین داد... بچه را باید در محیط مشوق نماز خواندن برد. این به تجربه ثابت شده است که اگر بچه به مسجد نرود، اگر در جمع نباشد نماز خواندن جمع را نبیند به این کار تشویق نمی‌شود. چون اصلاً حضور در جمع مشوق انسان است آدم بزرگ هم وقتی خودش را در جمع اهل عبادت می‌بیند روح عبادت بیشتری پیدا می‌کند. بچه که دیگر بیشتر تحت تأثیر است... باید با بچه‌های خودمان، برنامه مسجد

رفتن داشته باشیم، تا بچه‌ها با مساجد و معابد آشنا بشوند. ما خودمان از بچگی با مساجد و معابد آشنا بودیم در این اوضاع و احوال امروز چه قدر به مسجد می‌رویم که بچه‌های ما که هفت ساله شده‌اند به دبستان و بعد به دبیرستان و بعد به دانشگاه رفته‌اند ولی اصلاً پای‌شان به مساجد نرسیده است بروند؟ خوب این‌ها قهراً از مساجد فراری می‌شوند ...
(مطهری / گفتارهای معنوی / ۹۴)

در مسجد، میزبان روزه‌داران بود

عباسعلی از همان دوران کودکی به مسجد علاقه داشت. بچه که بود شب‌ها همراه پدرش به مسجد می‌رفت. ماه رمضان مصادف شده بود با روزهای اول تابستان و بالطبع روزها بلند و هوا نیز گرم بود. عباسعلی می‌گفت:
- مردم شب‌ها که به مسجد می‌آیند تشنه‌اند و یخ نداریم که برای‌شان آب سرد بدهیم. خودش ظرف‌ها را آب می‌کرد و می‌گذاشت داخل یخچال. به خانه‌ی همسایه‌ها هم می‌رفت و می‌گفت:
- اگر ممکن است چند قالب یخ بدهید برای مسجد ببرم. مردم دهان روزه به مسجد می‌آیند و تشنه‌اند...

راوی: مادر شهید

دوستی شهیدا در راه خدا بود

یکی از ویژگی‌های دوستی صادقانه و مودت خالصانه آن است که پیوسته رو به افزایش است، و هرچه زمان بر آن‌هایی که در راه خدا دوستی یکدیگر را اختیار کرده‌اند می‌گذرد روابط آنان مستحکم‌تر و پیوند آن‌ها ریشه‌دارتر می‌شود، چنان که امیرمؤمنان (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرموده است: دوستی برادران دینی پایدارتر است. برعکس دوستی‌هایی که بر اغراض شخصی و مصلحت‌های مادی تکیه دارد از همان روز نخست زوال و ناپایداری بر آن نوشته شده است، اینان دوستان روزگار خوشی و رفاه هستند، همان‌هایی که امام علی بن ابی طالب (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در شعر مشهور خود آن‌ها را این گونه وصف می‌کند:

و ما اکثر الاخوان حین تعدهم و لکنهم فی النائبات قلیل
دوستی شهید، خالصانه و برای خدا بود. این گونه دوستی‌ها تا ابد پایدار است.

دوست بودند، پیکرشان را با هم آوردند ...

عباسعلی با یکی از دوستانش به نام شهید صادق صدیق، خیلی صمیمی بود. تقریباً یک ماه قبل از این که عباسعلی به جبهه برود یک روز به خانه آمد. خیلی ناراحت بود. پرسیدم چه شده است؟!

-گفت: دوستم صادق صدیق شهید شده است و چون پاسدار بوده، بعضی‌ها سرش را از بدنش جدا کرده‌اند. جنازه‌اش هم در خاک عراق مانده است...

گفتم خانواده‌اش خبر دارند؟

-گفت نه، هنوز به آن‌ها چیزی نگفته‌اند.

عباس از این که دوست صمیمی‌اش شهید شده بود و خودش هنوز توفیق حضور در جبهه را پیدا نکرده بود خیلی ناراحت بود. یک شب نیمه‌های شب که از خواب بیدار شدم دیدم عباس نماز می‌خواند. نمازش که تمام شد با خدا راز و نیاز می‌کرد و گریه می‌کرد و خطاب به دوست شهیدش می‌گفت:

-تو رفتی و شهید شدی، اما من نمی‌گذارم اسلحه‌ات بر زمین بماند. قول می‌دهم راهت را ادامه بدهم...

مدتی بعد به جبهه اعزام شد. در عملیات رمضان که عباس هم در آن شرکت داشت رزمنده‌ها توانسته بودند در خاک عراق پیش روی کنند و جنازه‌ی شهید را هم به عقب برگردانند که یکی از آن‌ها شهید صدیق بود که بعد از ۵۰ روز پیکر مطهر او را پیدا کرده بودند. بالاخره پیکرهای مطهر صادق صدیق و عباسعلی پورافخم را با هم به فریمان آوردند!

راوی: مادر شهید

وصیت نامه

وصیت نامه بسیجی شهید عباسعلی پور افخم

به نام خدا

با سلام و درود بر امت و ملت شهید پرور فریمان. سلام گرم بر امت و ملتی که با جانبازی‌ها و صبر انقلابی در برابر مشکلات ایستادگی کردند و هرگز تن به ذلت ندادند. من از امت شهید پرور فریمان می‌خواهم که پشتیبان مظلومان و مستضعفان باشند و دنباله رو شهیدان و نیز از امت شهید پرور خواستارم که امام امت، خمینی کبیر را تنها نگذارند و به ندای رهبر خود لبیک گویند و نگذارند خون پاک شهیدان پایمال گردد و امیدوارم اگر شهید شدم برایم عزا گرفته نشود، بلکه خوشحال باشند و پدر و مادر و خانواده ام برایم هیچ گریه و زاری نکنند.

تاملی بر وصیت نامه شهید

- الف) سلام بر امت و ملتی که با جانبازی و صبر انقلابی در برابر مشکلات ایستادگی کردند.
 ب) پشتیبان مظلومان و مستضعفان باشید.
 ج) همیشه دنباله رو شهیدان باشید.
 د) امام امت را تنها نگذارید.
 ه) نگذارید خون شهیدان پایمال گردد.
 و) برایم گریه و عزاداری نکنید.

آموزه‌هایی از باور شهید

■ در برابر مشکلات صبـور باشیم

آن چه که از آموزه‌های دینی بر می‌آید حکایت از این دارد که مشکلات و فراز و نشیب‌ها به زندگی روح می‌دهد. شاید درک این موضوع برای برخی مشکل باشد که مواهب و نعمت‌ها اگر مستمر و یکنواخت باشد ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهد. اگر در تمام عمر، بیماری وجود نداشته باشد، لذت سلامتی هرگز احساس نمی‌شود. به دنبال یک شب تب داغ و سوزان و سردرد شدید و جانکاه است که صبحگاهان به هنگام

قطع تب و درد، چنان طعم سلامتی در ذائقه‌ی انسان شیرین می‌گردد که هر زمان به یاد آن شب سخت می‌افتد، متوجه می‌شود که چه گوهر ارزشمندی چون سلامتی در اختیار دارد. بسیار دیده شده است که افرادی به دلیل داشتن یک زندگی مرفه و خالی از هرگونه مشکل و ناراحتی آن چنان خسته شده‌اند که دست به خودکشی زده‌اند یا دائماً از زندگی خود شکایت دارند.

چرا منظره‌ی جنگل‌هایی که بر کوهپایه‌ها می‌روید و نه‌های گذران از لابلای درختان کوچک و بزرگ آن قدر زیبا و دل‌انگیز است؟ یک دلیل روشن آن عدم یکنواختی است. بنابراین باید قبول کرد که حداقل بخشی از مشکلات و حوادث ناگوار زندگی، این فلسفه را دارد که به بقیه‌ی زندگی روح می‌دهد و آن را شیرین و قابل تحمل می‌کند.

انسان مومن در این گونه موارد و در برخورد با مشکلات، همان گونه که شهید پورافخم می‌فرماید، صبر پیشه می‌کند و شکایت و ابراز عجز نمی‌کند.

اندر بلای سخت پدید آید فضل و بزرگواری و سالاری

محقق طوسی، صبر را نگاه داشتن نفس از بی‌تابی در هنگام ناگواری می‌داند. قرآن کریم هم می‌فرماید: واصبر علی ما اصابک، ان ذلک من عزم الامور: و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد شکیبا باش، که این کار از کارهای مهم است (لقمان/۷).

■ پشتیبان مظلومان و مستضعفان باشیم

در طول تاریخ بشریت، پیامبران و فرستادگان الهی با دو طبقه‌ی عمده مواجه بوده‌اند: اول قدرتمندان و مرفهین بی‌درد که بیشتر در جبهه‌ی مخالف دعوت فرستادگان خدا قرار می‌گرفتند. گروه دوم، کوخ‌نشینان و پابرهنگان و مستضعفان که اغلب طرفداران پیامبران، از این طبقه بودند و پیامبران نیز نجات آنان از ظلم و ستم کاخ‌نشینان را در صدر برنامه‌های خود قرار داده بودند.

این که شهید پورافخم، ما را به حمایت از مستضعفان فرا می‌خواند یک شعار نیست، که در خاطرات این شهید نمونه‌های متعددی از ایثار و از خودگذشتگی عباسعلی عزیز می‌بینیم. دعوت عباسعلی پورافخم، دعوت انبیاء بوده است و حمایت از پابرهنگان، سیرت اولیاء خدا و فرستادگان خداست.

در خاطرات این شهید بزرگوار است که در فصل زمستان برایش کاپشن نو خریدند. چند روز بعد دیدند که عباسعلی آن کاپشن تازه را بر تن ندارد و با همان لباس‌های کهنه و سابق به دبیرستان می‌رود. مادرش هرچه اصرار می‌کند که لباس را چه کار کردی، از دادن پاسخ طفره می‌رود و بعد از مدت‌ها می‌فهمند که آن را به یکی از دوستان خود که از روستا برای تحصیل به فریمان می‌آمده، داده است.

توصیه‌ی شهید به یاری مظلومان، همراه با عمل خودش بوده است و این گونه است که بر جان می‌نشیند.

■ دنبال رو شهیدان باشیم

نفس مطمئنه یعنی روح تکامل یافته‌ای که نفس سرکش را رام کرده و به مقام اطمینان، تقوای کامل و احساس مسئولیت رسیده است. شهداء مصداق روشنی از این گونه نفس هستند. انسان‌هایی که در پرتو توجه به خدا و بریدن علایق دنیوی، مرزوق عندالرب شده‌اند و اگر ما می‌خواهیم سعادت را درک کنیم و در آخرت همنشین اولیاء الله گردیم چاره‌ای نداریم جز پیروی از نفس مطمئنه.

حضرت امام خمینی (ره) در تفسیر نفس مطمئنه می‌فرماید: «یعنی آن نفسی که دیگر هیچ خواهش ندارد، رسیده است به کمال مطلق.. آن وقت مطمئن می‌شود که به کمال مطلق برسد، کمال مطلق آن وقتی است که ذکر او باشد، غیر او نباشد در کار. توجه به ریاست، توجه به سلطنت، توجه به عالم ماده، توجه به عالم‌های دیگر، به غیب، به شهادت، هیچ نباشد، یاد منعطف شده باشد به یاد خدا، آن جا نفس مطمئنه می‌شود. آن وقت است که مورد خطاب واقع می‌شود که: یا ایته‌ها النفس المطمئنه: ای نفس که به آن جا رسیدی که مطمئن شدی، از لغزش بیرون رفتی توجه نداری به جای دیگر».

(صحیفه نور/ج ۱۴/ص ۱۳۵)



به قلم تصویر

شهید عباسعلی پورافخم



نفر اول سمت چپ؛ پدر شهید در آخرین لحظات وداع با فرزندش

عباسعلی پوراحمد





کوی شهید تقوی
بررسی زندگی نامه شهیدان مهدیه شهید تقوی فریمان



السلام علیکم یا انصار دین الله



جوان های ما مرد شهادت و شهامتند. امام خمینی رهبر







پدر شهید با آخرین نگاهش، عباسعلی را بدرقه می‌کند



قدیمی‌ترین مهد کودک فریمان که نام پور افخم، زینت آن شده است

آکادمی درینتوان عشق ماند حبیب تاسکادات نامه عشاق را امضاء کن

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فرمان (فرمان)
نوع سند: نامه عشاق
شماره سند: ۱۳۵۹
تاریخ سند: ۱۳۵۹
محل سند: فریمان
موضوع سند: نامه عشاق
تاریخ ثبت: ۱۳۵۹
محل ثبت: فریمان

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل شهادت	علت شهادت	وضعیت		وضعیت		وضعیت		وضعیت		وضعیت	
						محل شهادت	علت شهادت	وضعیت	وضعیت	وضعیت	وضعیت	وضعیت	وضعیت		
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰

توضیحات: ۱- وضعیت: ۱- شهادت ۲- عدم شهادت ۳- فوت ۴- حبس ۵- سایر

مسم نام هرگز بشون و تو نام
 لعنت حق را بر سر خود افکند
 آدم تا که حق را از حجت فقد دریا کنم
 آدم در بی تو در عشق باشد صمیم
 آدم تا که کار را که منته شد در دست
 آدم تا که شکر را که در صورتش بود
 آدم تا که در بی تو بر سیاه کافرا
 آدم تا که به شکر در عیال تو بود دست
 آدم تا که در قاف به سر راه عیب خویش
 آدم تا که در جیب عشق خود بی تو در عالم
 آدم تا که در امام امتت در دست تو گان
 آدم تا که در عشق اسلام در میدان عشق
 آدم تا که در سینه کلاه در رخ پارت شهید
 آدم تا که در سینه خورشید چنان در ایال

آدم تا که ایامی شوم را تو نام
 تا به دست اله عساکر را امضاء کن
 میوه قاصد که در هر چرخ خردان
 خالصه اختر صفت خود منور کن
 در ستاره که بتیاریان و وطن تو نام
 در کعبه در سینه کوه شادان ما تو نام
 هسته در جیب رخ بر رخ تو گان
 در سینه که در عشق خود بی تو در عالم
 نغمه و سرور در طلبه از خالق یک نام
 گفته در سینه که در شوا امر او کن
 بر سینه که بیدار در آستانه کن
 عهد و پیمان خودم را با خدا ایال

کلیه این تا بر سر خود (۱۸) عیبی که در سر خود
 از آن شده که بر تیرا (۲۱) که بی تو که بر تیرا
 از آن که در سر از خود (۲۲) از آن داده غیر الهام
 از آن که در شاطره (۲۳) چشم انتظار با لبه
 در سینه ما حقیقت (۲۴) امر با حقیقت
 از آن که در سینه (۲۵) طغی زان در سینه
 کمال ما در سینه (۲۶) از آن که در سینه
 از آن که در سینه (۲۷) از آن که در سینه
 از آن که در سینه (۲۸) از آن که در سینه

عبدلک بیا عبدلک بیا (۱۶)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۱۷)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۱۸)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۱۹)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۲۰)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۲۱)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۲۲)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۲۳)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۲۴)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۲۵)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۲۶)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۲۷)
 عبدلک بیا عبدلک بیا (۲۸)

بازرسی زندگانه‌ها و خانواده‌ها

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل تولد	محل شهادت	علت شهادت	وضعیت خانواده	وضعیت فرزندان
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰

بازرسی زندگانه‌ها و خانواده‌ها

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل تولد	محل شهادت	علت شهادت	وضعیت خانواده	وضعیت فرزندان
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

بازرسی زندگانه‌ها و خانواده‌ها

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	تاریخ شهادت	محل تولد	محل شهادت	علت شهادت	وضعیت خانواده	وضعیت فرزندان
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰

آه دم تا در شب تاریک در صحرای سوسن
خالصانه با خذل خونین تو نجوا کنم

بسم الله الرحمن الرحيم

۶۱

بیا مهربانم به مسیح بود اضم

بود بر وجه کبر انقرب و در در بر است دولت شهید بود فرزان سلام کرم
 آن که با جان با نرها و صبر انقرب در برابر مشکلات استیاری کرد زنده کرد
 دولت ندارد ندم از ملت و است شهید بود فرزان من خواهم به پستان نظرها
 معلمان باشند و دنیا لم رو شهیدان در چنین از امت شهید بود در پنجاهم ام امت
 آنها گندارند و نه این وجه کبر انقرب خود یک گفته و نذر از خون پاک شهیدان
 رد و امید دارم که اگر شهید شدیم بیا مهربانم غمناز نشود کلیم شو شمال باشند در پیر جواد
 ام بیا مهربانم کج گونه بودی و زاری کنند



شهید دشمنان

شهید عباسعلی پورافخم

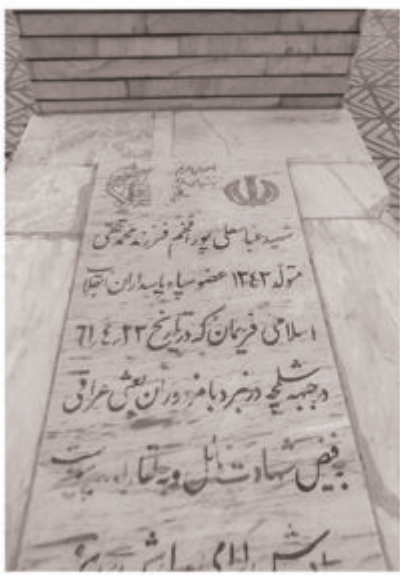
تولد: ۱۳۳۵ هجری قمری
محل تولد: تهران، ایران
تاریخ شهادت: ۱۳۶۲ هجری قمری
محل شهادت: تهران، ایران



شهید پورافخم در سال ۱۳۳۵ هجری قمری در تهران متولد شد. تحصیلاتش را در رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه صنعتی امیرکبیر گذراند. در جریان جنگ تحمیلی در جبهه شمال غربی شرکت کرد و در شهریورماه ۱۳۶۲ هجری قمری در منطقه کربلای معلی شهید شد. پسران وی در ادامه راه پدر خود فعالیت می‌کنند.

شهید دو کتاب درخشان

این شهید دو کتاب ارزشمند به نام «کتاب زندگی» و «کتاب شهادت» تألیف کرده است که برای جوانان بسیار آموزگار و الهام‌بخش است.



آرامگاه شهید در بهشت صادق



داغ شقایق

مسافر آسمان بود، به آرزویش رسید

شهید سیدمهدی تقوی

خون حسین(ع) و اصحابش کهکشانی است که بر آسمان دنیا راه قبله را مینمایاند. بگذار اصحاب دنیا ندانند. کرم لجنزار چگونه بداند که بیرون از دنیایی که او تن میپوردد، چیست؟ زمان و آسمان او همان است و اگر او را از آن لجنزار بیرون کشند، میمیرد... اگر نبود خون حسین، خورشید سرد میشد و دیگر در آفاق جاودانه ی شب، نشانی از نور باقی نمیماند... حسین، «چشمه ی خورشید» است.

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

سیدمهدی تقوی اول، فرزند سیدحیدر، در هشتم اسفندماه سال ۱۳۲۷ در شهر مشهد متولد شد. دوران کودکی و تحصیل در دبستان را در همین شهر گذراند. پدر شهید، خادم آستان قدس رضوی بود و پس از بازنشستگی از خدمت در این آستان مقدس به اتفاق خانواده عازم زادگاه اصلی خود، شهر فریمان شده و در این شهر سکونت می‌گزیند. مهدی از همان دوران کودکی مهربان بود و همیشه لبخندی بر لب داشت. هیچ‌گاه عصبانی نمی‌شد و تنها عشقش خدا بود و در واقع دل را از تعلقات پست دنیوی رها کرده بود.

سیدمهدی مقطع متوسطه را در دبیرستان شهید بهشتی فریمان با موفقیت پشت سر گذاشت و هم زمان در کنار دیگر دوستانش در راهپیمایی و اعتراض علیه رژیم ننگین پهلوی نقش عمده‌ای را ایفا کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تشکیل جهاد سازندگی به همکاری با این نهاد پرداخت و به کمک روستائیان شتافت. با شروع جنگ تحمیلی و با اصرار فراوان موفق به حضور در جبهه شد. فعالیت گسترده و موثر او در روستاها به حدی بود که مسئولین وجود او را در پشت جبهه ضروری تر تشخیص دادند، لذا با رفتن او به جبهه مخالفت کردند، اما روح بلند سیدمهدی تاب ماندن در قفس تنگ دنیا را نداشت و با قلبی امیدوار راهی جبهه‌های حق علیه باطل شد.

پس از مدتی حضور در جبهه، به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آمد و در کسوت مقدس پاسداری امام زمان (خداوند متعال فرجش را نزدیک فرماید) به مصاف با دژخیمان بعثی پرداخت.

سیدمهدی، پیرو و راسخ ولایت و امام و عاشق و دل باخته‌ی جبهه و شهادت بود. در اکثر نوشته‌ها و نامه‌های او توصیه به اطاعت از امام و امر به حجاب دیده می‌شود.

سرانجام در غروب روز هیجدهم بهمن ماه سال ۱۳۶۰ در منطقه عملیاتی جزابه پس از اقامه‌ی نماز جماعت و بعد از نبردی نابرابر با دشمن زبون در حالی که جمعی از سربازان دشمن بعثی را به اسارت گرفته بود و به سمت نیروهای اسلام هدایت می‌کرد، بر اثر اصابت گلوله‌ی مستقیم دشمن به ناحیه‌ی سر، شربت شهادت را سر کشید.

پیکر مطهر این شهید همیشه جاوید پس از تشییع در قطعه‌ی شهدای بهشت رضا (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) مشهد آرام گرفت.

■ مومن گره‌گشای خلق خداست

در حدیثی از پیامبر عزیز اسلام (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) وارد شده است که حضرت فرمود: «هر کس دل مؤمنی را شاد کند، مرا شاد نموده و هر که مرا شاد نماید خدا را شاد نموده است.»

خادم محرومان بود

سیدمهدی فردی جدی و در عین حال متدین بود. نمازش را همیشه سر وقت می‌خواند و بسیار گریه می‌کرد. در کنار همه‌ی این‌ها آدم شوخ طبعی هم بود. در عرصه‌ی ورزشی نیز فعال بود. کشتی، فوتبال، و والیبال ورزش‌های مورد علاقه‌ی او بود. حتی در رشته‌ی کشتی در سال ۱۳۵۶ رتبه‌ی اول استانی را کسب کرد. پس از پیروزی انقلاب همه‌ی این انرژی و توان جوانی را در میدان خدمت به محرومین و روستائیان صرف کرد. به محض تشکیل جهاد وارد این نهاد شد و خدمات ارزنده‌ای را به ثمر رساند.

راوی: برادر شهید

■ مبدا احترام به والدین را فراموش کنی

در موقع دعا و التماس آن‌گاه که رو به جانب پروردگار متعال می‌کنی پدر و مادر را چه زنده هستند و چه از دنیا رفته‌اند، فراموش نکن و تقاضای عفو و بخشش الهی را برای آن‌ها داشته باش و بگو خداوندا همان‌طور که آن‌ها مرا در کودکی با لطف و مهربانی تربیت کردند، آن‌ها را مورد رحمت بی‌پایان خویش قرار بده. قابل تامل است که احترام به پدر و مادر در روایات و معارف دینی ما بلافاصله بعد از اطاعت از خداوند متعال ذکر شده است.

گاهی با پدر شوخی می کرد

ما همگی به پدر و مادرمان بسیار احترام می گذاشتیم و خیلی زیاد از پدرمان حساب می بردیم. هیچ وقت مقابل پدرمان شوخی نمی کردیم. پدرمان گاهی اوقات برای ما فال حافظ می گرفت، یک بار که مشغول گرفتن فال بود و حواسش جمع دیوان حافظ و در آن غرق شده بود! ناگهان سیدمهدی دستهایش را محکم به هم زد و فریادی کشید!

پدر، تکان شدیدی خورد و بلند شد و به دنبال مهدی داخل حیاط منزل مان دوید. این حرکت مهدی، عجیب او را غافل گیر کرده بود. پدر مرحوم مان آمد داخل اتاق و شروع کرد به خندیدن و گفت:

— می بینید که این بچه چه شوخی هایی با من می کند!؟

راوی: برادر شهید

نامه ای از شهید سیدمهدی تقوی

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود به روان پاک شهیدان و با سلام به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی. سلام، امیدوارم حالتان خوب و زندگی را در پناه ایزد متعال با صبر و شکیبایی طی نمایید. اگر از حال فرزندان مهدی خواسته باشید، سلامتی برقرار است و سالم و سلامت می باشیم. از قول ما خدمت کلیه قوم و خویشان، یک به یک سلام مخصوص و فراوان برسانید.

اکنون که این نامه را می نویسم با بچه ها نشسته و همگی مشغول نامه نوشتن هستیم. راستی نوری (برادر شهید) هم این جاست و امشب را در این جا به سر خواهد برد و حالش خیلی خیلی خوب است و برایتان سلام مخصوص و فراوان می رساند. نوری هم همین امروز بعد از ظهر آمده و ما را خوشحال کرد. فردا او می رود شوش.

خلاصه او هم مشغول نامه نوشتن است و من بسیار خوشحالم که لااقل شد یک شب من و برادرم در یک سنگر شبی را به صبح برسانیم و این برای شما باید واقعاً افتخار و سعادت باشد که فرزندان تربیت کرده اید که توانسته اند از همه چیز خود دست کشیده و روانه ی جنگ علیه ی کفار شده اند.

روی هم رفته به خودم و شما پدر و مادر فداکار و شجاع تبریک عرض می کنم و امیدوارم

خداوند شما را موید و پیروز دارد. و شما هم دست به درگاه خدا بردارید که ما را هر چه زودتر بر این مسیر پیروز گرداند، آمین. اگرچه اسلام همیشه در جنگ بوده و خواهد بود، چون همیشه و در همه موقع این جنگ بوده که نیاز به خون داشته و این برادران فداکار می‌باشند که از جان خود مایه گذاشته‌اند و اسلام را زنده نگاه داشته‌اند.

باور کنید امام زمان (عج) در این جنگ شرکت دارند و به چشم معجزاتی دیده شده است که واقعاً خدا خودش در این جنگ دست دارد و امام زمان را فرمانده کل این جنگ قرار داده است و پیروزی نهایی در این نزدیک می‌باشد، به امید خدا.

خوب خواهرم تو چه طوری؟ امیدوارم سالم و سلامت باشی. حال من هم شکر خدا خوب می‌باشد. امیدوارم از چادر و نماز شب فراموش نکنی و حتماً به پدر و مادر هم چیزهایی که لازم است برایشان بخواهید و به آن‌ها بگویید که تا خدا نخواهد، برگی از درخت نخواهد افتاد و ... {نامه ناخوانا است} گریه نکند فقط دعا کنید، آن هم با خلوص نیت، نه برای من و نوری، بلکه برای تمام رزمندگان اسلام که در جبهه‌های جنگ هستند. سربازان شجاع امام زمان هستند {ادامه نامه ناخوانا است} ...

تقوی - ۶۰/۷/۳

وصیت نامه سرهنگ پاسدار، شهید سیدمهدی تقوی

بسم رب الشهداء

با سلام و درود به امام امت و پدر و مادر و برادران و خواهران عزیزم. اکنون که این چند سطر را به عنوان وصیت می‌نویسم در سلامتی کامل به سر می‌برم. گرچه من چیزی ندارم که برای آن وصیت کنم ولی برای این که دینی بر گردنم نباشد چند جمله را روی صفحه کاغذ می‌آورم.

یا رب! تو آگاهی که با اطلاع کامل و با کسب اجازه از پدر و مادرم برای دفاع مقدس از احکام اسلام و قرآن، راهی جبهه‌های حق علیه باطل می‌شوم. امیدوارم که بتوانم این خدمت مقدس را بر اساس رضایت و خشنودیت به انجام برسانم.

پدر و مادر و خواهران و برادران عزیزم! نمی‌گویم برایم گریه نکنید، ولی خواهش می‌کنم دشمن شاد نباشد؛ از شما همگی می‌خواهم دعایتان بیشتر برای برادرم نوری باشد که هم

اکنون نزدیک من با دشمن در حال جنگ است و دعایتان برای من این باشد که به آرزویم که مشتاق شهادت‌تم برسیم، چون اگر خواسته باشیم اسلام را زنده و پابرجا نگه داریم حتماً باید خون بدهیم تا نهال تنومند اسلام را آبیاری کنیم. باید از مال و جان گذشت تا پیروز شویم و پرچم اسلام را در سراسر گیتی به اهتزاز در بیاوریم.

خواهرم! حجاب تو بهتر از مشت محکم تری از خون من بر دهان ضد انقلاب بکوبد. پدر و مادر عزیزم! از این که نتوانستم قدری از زحمات شما را جبران کنم شرمندهم، امیدوارم خداوند مرا از این نعمت بزرگ محروم نکند و شربت شهادت را نصیبم گرداند که تنها آرزویم می‌باشد تا شاید بتوانم در دنیای آخرت کمی از محبت‌ها و زحمات‌های شما را جبران کنم. آمین یا رب العالمین.

تنها خواسته‌ام از شما همه‌ی عزیزانم این است که امام عزیزمان را یاری کنید و کاری کنید و کاری انجام دهید که او می‌خواهد و چنان چه ان‌شاءالله به شهادت نائل گشتم، هر جا که راحت هستید مرا دفن کنید.

در خاتمه از همه‌ی شما طلب مغفرت می‌کنم. در پایان یادآوری می‌کنم همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید و روابطتان را با ولایت فقیه قطع نکنید که ذلت و پریشانی نصیب خواهد شد، زیرا ولایت فقیه همان ادامه و استمرار حرکت انبیاء و امامان است.

ضمناً داداش نوری، دیشب تنگه‌ی چزابه پهلوی من بود، ولی نتوانست بخوابد چون تا صبح درگیری داشتیم و او هم کمک ما بود و یک ساعتی بیکاری داشتیم داخل چادر دعای توسل را خواندیم و دعایتان کردیم. پرویز هم برایتان سلام می‌رساند.

مادر جان! آرزویم شهادت است، پس خوشحال باش و برایم دعا کن.

خدا نگهدار تان

تاملی بر وصیت‌نامه شهید

(الف) برای دفاع از احکام اسلام و قرآن، راهی جبهه می‌شوم.

(ب) یا رب! امیدوارم که بتوانم این خدمت مقدس را بر اساس رضایت و خشنودی‌ات به انجام برسانم.

(ج) دعای تان برای من این باشد که به آرزویم که مشتاق شهادت‌تم برسیم.

د) اگر بخواهیم اسلام را زنده و پا بر جا نگه داریم، حتماً باید خون بدهیم.

ه) باید از مال و جان گذشت تا پیروز شویم.

و) خواهرم! حجاب تو مشتم محکم‌تریست از خون من، بر دهان ضد انقلاب.

ز) امیدوارم خداوند شربت شهادت را نصیبم کند.

ح) تنها آرزویم شهادت می‌باشد.

ط) کاری کنید که امام می‌خواهد.

ی) همیشه پشتیبان ولایت فقیه باشید.

ک) روابطتان را با ولایت فقیه قطع نکنید.

ل) ولایت فقیه همان ادامه و استمرار حرکت انبیاء و امامان است.

آموزه‌هایی از باور شهید

■ در راه مذهب باید از جان گذشت

در زندگی انسان، حوادثی رخ می‌دهد که جز از طریق اصالت حس مذهبی، قابل تفسیر نیست. انسان‌هایی را می‌بینیم که همه‌ی امکانات مادی خود را فدای عواطف مذهبی خود می‌کنند و همه‌ی آن چه را که دارند، با گذشت بی‌نظیری در پای مذهب ریخته و حتی جان خویش را بر سر این کار می‌نهند. شهیدانی که در میدان‌های جنگ برای پیشبرد اهداف الهی شربت شهادت را با شوق و عشق نوشیده‌اند، روشن‌گر این حقیقت هستند که حس مذهبی، ریشه‌ی عمیقی در روح انسان دارد.

شهید بزرگوار سیدمهدی تقوی در وصیت نامه‌ی خود می‌فرماید که اگر می‌خواهیم اسلام زنده باشد، باید خون بدهیم. یعنی انسان به آن مرتبه‌ای می‌رسد که حاضر است قیمتی‌ترین کالای هستی خود، یعنی جان را در طبق اخلاص قرار داده و تقدیم حضرت دوست کند، همان کاری که این شهید به خوبی انجام داده است.

■ ولی امر، حجت خداست

در اسلام، رهبری سیاسی مبتنی بر ولایت الهی آن قدر اهمیت دارد که ملاک و معیار اعمال و همه‌ی عبادات انسان است. اعمال آن کس که در حکومت باطل زندگی می‌کند

و فرمان حاکم ستمگر را می برد و اعتراضی هم نمی کند، بیهوده و بی ارزش است. قرآن کسانی را که در موارد اختلاف به نزد پیامبر نروند و به دستور دیگران (طاغوت) گردن نهند، مومن نمی شناسد. (نساء/ ۶۰). در روایات نیز اطاعت و فرمانبری از حاکمان غیر الهی، اطاعت از طاغوت شمرده شده است و به مردم دستور داده اند که از آنان پیروی ننمایند.

همان طور که این شهید بزرگوار در ادامه ی وصیت نامه ی خود می فرمایند و این جمله برگرفته از جملات نورانی امام راحل (ره) است، ولایت فقیه همان ادامه و استمرار حرکت انبیاء و امامان است و اطاعت از ولایت فقیه همان اطاعت از نبی مکرم اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) است که در فرازهایی از این وصیت نامه به آن اشاره شده است.

■ حجاب، مشتی بر دهان استکبار است

«ای پیامبر! به زنان و دختران خود و به زنان مومن بگو که جلباب های خود (روسری های بلند) را بر خویش فرو افکنند. این کار برای این که (آن ها به عفت) شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند، بهتر است و خدا آمرزنده و مهربان است.» (احزاب/ ۵۹)

حجاب کامل، که توصیه ی شهید است، وسیله ی امنیت و آسایش روانی زن است و گویا به زبان حال می گوید: چنین زنی نباید مورد مزاحمت قرار گیرد. این زنی است که سپر دفاع را به طور طبیعی به همراه دارد و باید در امان باشد.

پوشش اسلامی، زن را در سنگری غیر قابل نفوذ و دور از تیررس نگاه و هوس بیگانگان قرار می دهد و این که ایشان می فرماید که این عمل، مشت محکمی است بر دهان ضد انقلاب، زیرا عناصر خود فروخته و ضد انقلاب هرگز مایل به رعایت حجاب از سوی زنان ما نیستند. آنان برهنگی و عربیانی و بی بند و باری را پیشه ی خود ساخته اند و تنها راه تغییر فرهنگ و دین مردم را در همین ترویج فرهنگی برهنگی می دانند.

مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) در این باره می فرمایند: «پایبندی بانوان به حجاب، آنان را در رسیدن به مدارج عالی معنوی کمک می کند و از سقوط به پرتگاه هایی که در سر راه آنان قرار دارد مانع می شود. هیچ بحثی درباره ی پوشش زن، نباید متاثر از

هجوم تبلیغاتی غرب باشد. البته حجاب زنان به چادر مختصر نمی‌شود. اما چادر بهترین نوع حجاب و نشانه‌ی ملی ماست و هیچ منافاتی با فعالیت‌های زنان مسلمان در مسائل اجتماعی و فرهنگی ندارد.»

■ آرزوی شهادت، رسیدن به فیضِ عظیم

آرزوی مرگ برای مؤمن مجاهد و صبور، چیزی جز «آرزوی شهادت» نیست. آرزوی شهادت، از انسان تلاش می‌سازد و مقاومتِ خستگی‌ناپذیر، نه انفعال و گوشه‌نشینی؛ تلاشی در جهت کسب رضای الهی.

آرزوی شهادت، هم‌جنسِ واژه‌ی انتظار است. نتیجه‌ی داشتن آن برای مؤمن مجاهد، استقامت و مقاومت است. اما مؤمن قاعد، از خوف معنای حقیقی آن، در گوشه‌ای و خلوتی به ذکر لفظ، اکتفا می‌کند و چله‌ی خاموشی می‌نشیند، غافل از این که این جا وادی عمل است، نه وادی خاموشی:

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است
حالیَا غُلْغُلَه در گنبد افلاک انداز

چه نیک می‌فرمود استاد جهاد و عرفان ما که: «آدم‌ها از ترس مرگ ذلیل و پابوس می‌شوند و شرف و غیرت انسانی‌شان را از دست می‌دهند؛ کسی که خدا ندارد همین است. من آن وقت‌ها، در قبل از انقلاب، گاهی توی زندان‌ها و سلول‌های شاه که می‌افتادیم، دائماً به این فکر بودم و دلم به حال این بی‌خداها می‌سوخت که چه طوری تحمل می‌کنند؟ و اغلب هم می‌بریدند. آن کسی که خدا ندارد، آنی که اعتقاد به خدا ندارد، آنی که کانون دلش از عشق خدا گرم نیست، واقعاً برای او مشکل است. از جان گذشتن مشکل است، از استراحت گذشتن مشکل است، از سلامتی جسم گذشتن مشکل است. اما آن کسی که خدا دارد و خدا را قبول دارد، ایمان دارد، عشق الهی دارد، برایش استقبال از مرگ کار آسانی است. و لذا ما شهادت را یک فیض و یک فوز می‌دانیم. حالا عجله هم نکنید! برای شهادت یک سی، چهل سال دیگر وقت است. من اتفاقاً در خدمت امام بودم، بارها، بعضی از برادران می‌آمدند خدمت امام و می‌گفتند آقا دعا کنید ما شهید بشویم، امام

می فرمودند که من دعا می کنم شما زنده بمانید.

آری؛ دعا می کنند تا زنده بمانند، در راه خدا و برای خدا، و این معنای حقیقی حیات است. مسئله این نیست که آنی که رفت در میدان جنگ، شهید خواهد شد یا خواهد ماند؛ مسئله این است که اسلام نیاز دارد که کسانی بروند به میدان جنگ. کسانی باید فداکاری کنند و البته اگر آن کسان شهید شوند، به بزرگ ترین فیض رسیده اند و فوز عظیم را برده اند. فیض اعظم، فیض «شهادت» است. آن قدر در آثار و کلمات رسول گرامی اسلام و ائمه علیهم السلام درباره ی «شهادت و شهید» مطلب وجود دارد که حق است اگر این حالت و نگرانی در انسان پدید آید که: خدایا اگر قرار باشد مرگ ما و پایان زندگی ما با جز شهادت باشد، چه کنیم؟

حقیقتاً این نگرانی جا و جایگاه دارد، در هر کسی که پدید آید و البته قبل از آن پاسخ به این سؤال که: هم الان اگر ملک الموت سر رسد و تو را به عالم باقی فراخواند، هر چند با شهادت، آماده ای؟»

باز نویسی با استفاده از سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله تعالی) در قرارگاه قدس - ۶۲/۷/۱۴

■ برای پیروزی اسلام باید جهاد کرد

اسلام دینی زنده و جهان شمول است که داعیه ی رهبری، هدایت و نجات تمام انسان ها در سراسر جهان و در تمام زمان ها را دارد. به همین دلیل از روز اول مورد خشم و غضب و کینه دشمنان بسیار بوده است. کسانی که هیچ گونه سازگاری با اسلام ناب ندارند و هیچ گاه وجود اسلام را به عنوان یک آئین زنده و پویا تحمل نمی کنند؛ زیرا منافع خود را در تضاد با آن می دانند و مترصد فرصتی هستند تا اسلام را برای همیشه از صحنه بیرون کنند. حال اسلام چه واکنشی باید در مقابل دشمنان از خود نشان دهد؟

قطعاً باید برای دفع خطر چنین دشمنانی، برنامه ی مناسب داشته باشد تا بتواند به حیات خود ادامه داده و به اهداف عالی خود که همان نجات و هدایت بشریت است نائل گردد؛ همانند درختی که برای رشد، علاوه بر در اختیار داشتن آب و مواد غذایی، لازم است از آفات نیز به دور باشد و گرنه، نه تنها رشدی نخواهد داشت که ممکن است حیاتش هم به

خطر بیفتد. بر این اساس است که موضع اسلام در مقابل دشمنان خود به ویژه در مقابل سران و عوامل اصلی آنان، یک موضع حساب شده است که صادقانه این موضع را اعلام نموده تا دوست و دشمن تکلیف خود را بدانند. بر این اساس همواره پیروان خود را به تحصیل آمادگی کامل برای نبرد و برتری جوان مردانه بر آنان دعوت کرده است.



به قلم تصویر

شهید سید مهدی تقوی



آرامگاه شهید در بهشت رضا



مؤسس اولین حسینیه شهید در ایران

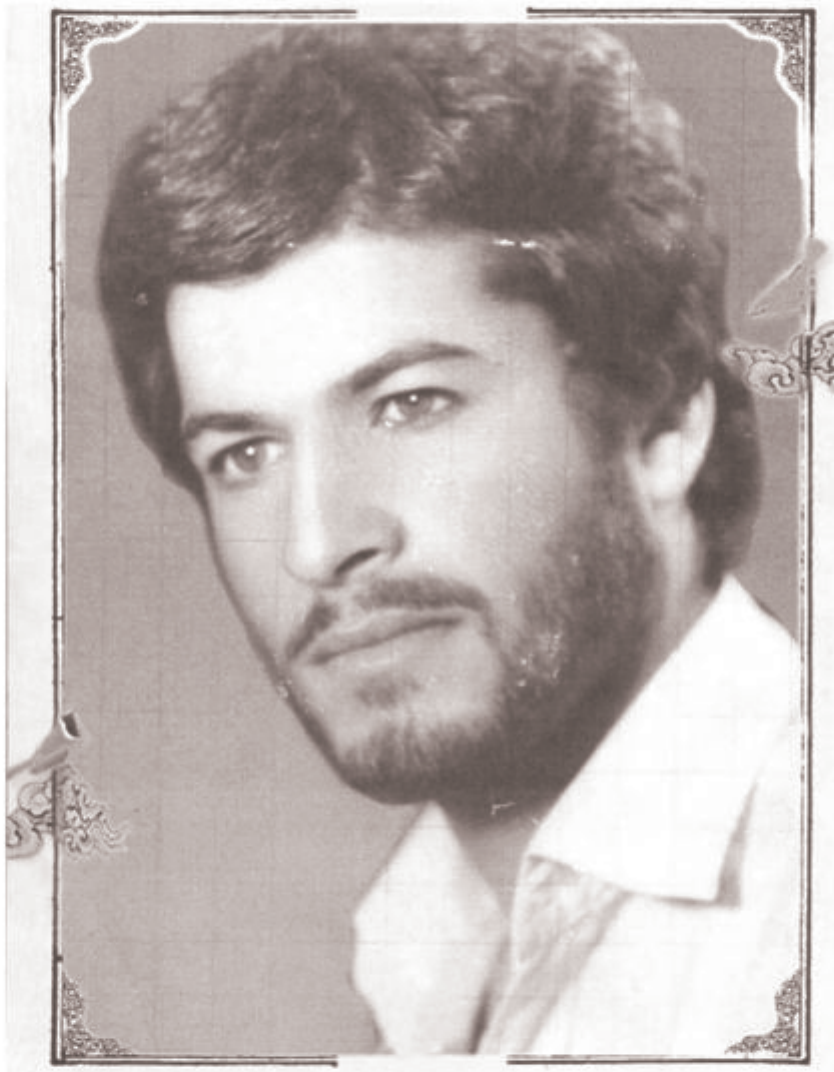


نمایی از فضای مهدیه شهید تقوی

کوی شهید تقوی

بررسی زندگی‌نامه شهدای مهدی شهید تقوی فریمان

۹۴



جوانی ما به فدایت یا حسین ...



ورودی مهدیه



نمایی از فضای مهدیه



کوی شهید تقوی



محراب مهدیه





چهار راه شهید مدرس



نمایی از فضای مهدیه



زیر زمین مهدیه



پیر ما گفت : شهادت هنر مردان خداست



بهلوانان نمی میرند ...



حیاط منزل مسکونی سید حیدر تقوی که اکنون بخشی از آن مهدیه شده است.

پدر و پسر ...





بررسی زندگی‌نامه شهیدای مهدیه شهید تقوی فورمان

کوی شهید تقوی





پیراهن پاره پاره اش را بنگر
زخم تن چون ستاره اش را بنگر
بر روی زمین فتادش را دیدی
برخاستن دوباره اش را بنگر ...





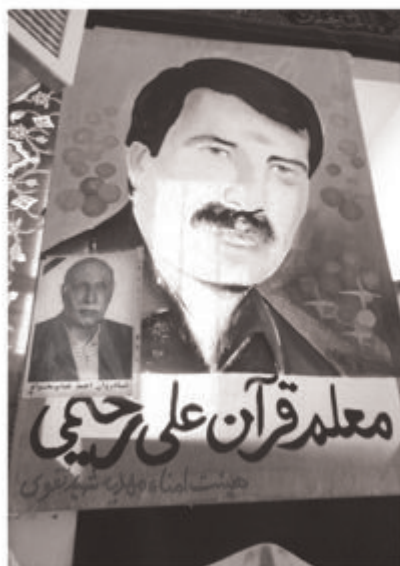
کوسر شهید تقوی

بررسی زندگی‌نامه شهیدای مهدیه شهید تقوی فورمان

۱۰۲



تصاویر و تابلوهایی از شهید که در فضای مهدیه نصب شده است



مرحوم علی رحیمی و مرحوم احمد همایونخواه
هیات امناء مهدیه



تا ابد جای شهیدان خالی است ...





باید از مال و جان گذشت تا پیروز شویم.

فرمانی از حضرت امام
عبدالله مازندرانی علیه السلام

شماره ۱۳۲۵
تاریخ ۱۳۸۳
شماره ۱۳۳

جمهوری اسلامی ایران

باید علیه اعدای اسلام ایستاد
از اعدای اسلام ایستادیم تا سرافراز شویم
موضوع: گرامی نهادن

سلام جناب

استقامت بی‌شائبه گرامی سلوود برادران سعید و تقوی فرد - جبهه
با وجود پیوستگی هر دو نفر ۶۰٪ ۱۰۰٪ به جنگ جنگی - مردم
در تاریخ ۶۰٪ ۱۳۸۳ از ساعت ۱۳۳۳ ارسال شد
مبارک است که پیروزان - جبهه - هر دو نفر روح نهادن عالی
گزیده است خداوند عزوجل برای ۶۰٪ ۱۳۸۳ هر دو نفر ۱۳۳۳ بر
بخت نکل فرماید. عرب جبهه دشمنان اسلام مبارک

والسلام
امام محمد باقر علیه السلام
مجلس ائمه

۶۰٪ ۱۳۸۳ - ۱۳۸۳ - ۱۳۳۳

دانشگاه

شهادت شهید مهدی تقوی

تاریخ تولد: ۱۳۳۳
محل تولد: تهران



شهادت: ۱۳۸۳

محل شهادت: تهران

علی بن ابی طالب علیه السلام

باید از مال و جان گذشت تا پیروز شویم.

فرمانی از حضرت امام عبدالله مازندرانی علیه السلام

باید علیه اعدای اسلام ایستاد از اعدای اسلام ایستادیم تا سرافراز شویم

موضوع: گرامی نهادن

سلام جناب

استقامت بی‌شائبه گرامی سلوود برادران سعید و تقوی فرد - جبهه
با وجود پیوستگی هر دو نفر ۶۰٪ ۱۰۰٪ به جنگ جنگی - مردم
در تاریخ ۶۰٪ ۱۳۸۳ از ساعت ۱۳۳۳ ارسال شد
مبارک است که پیروزان - جبهه - هر دو نفر روح نهادن عالی
گزیده است خداوند عزوجل برای ۶۰٪ ۱۳۸۳ هر دو نفر ۱۳۳۳ بر
بخت نکل فرماید. عرب جبهه دشمنان اسلام مبارک

والسلام
امام محمد باقر علیه السلام
مجلس ائمه

۶۰٪ ۱۳۸۳ - ۱۳۸۳ - ۱۳۳۳

تاریخ تولد: ۱۳۳۳
محل تولد: تهران

شهادت: ۱۳۸۳
محل شهادت: تهران

علی بن ابی طالب علیه السلام

باید از مال و جان گذشت تا پیروز شویم.

فرمانی از حضرت امام عبدالله مازندرانی علیه السلام

باید علیه اعدای اسلام ایستاد از اعدای اسلام ایستادیم تا سرافراز شویم

موضوع: گرامی نهادن

سلام جناب

استقامت بی‌شائبه گرامی سلوود برادران سعید و تقوی فرد - جبهه
با وجود پیوستگی هر دو نفر ۶۰٪ ۱۰۰٪ به جنگ جنگی - مردم
در تاریخ ۶۰٪ ۱۳۸۳ از ساعت ۱۳۳۳ ارسال شد
مبارک است که پیروزان - جبهه - هر دو نفر روح نهادن عالی
گزیده است خداوند عزوجل برای ۶۰٪ ۱۳۸۳ هر دو نفر ۱۳۳۳ بر
بخت نکل فرماید. عرب جبهه دشمنان اسلام مبارک

والسلام
امام محمد باقر علیه السلام
مجلس ائمه

۶۰٪ ۱۳۸۳ - ۱۳۸۳ - ۱۳۳۳

وصیتنامه پاسدار شهید شهید مهدی تقوی

تاریخ شهادت: ۸ - ۱۱ - ۶۰
محل شهادت: منطقه خرمشهر

بسم الله الرحمن الرحیم
 اکنون که این جسد را برپایان جنت می نویسم در سلامتی کامل
 بر می روم، اگر چه من پسری خادم گری برای آن جنت گم می برمی ایستد و بی بگریه نمیشاید چند مجید را در می صحنه کافه می آورم.
 یارب، تو که جی که با اهل حق کامل با یک جانانه از پدرم نام برای دفاع محض از احکام اسلام قرآن را می جویای حق عیال منی شوم امیدوارم که بتوانم آن
 خدمت محض را برسانم بغایت خوشنویسیت با تمام برسانم در راه و خواران برادان عزیز من می گویم بر اگرم که بختیست زنی خواهم می کنم که شهادت می نشاید
 از شما بسکی می نامم و عیان بیشتر برای برادرم نوری باشد که هم اکنون نزدیک من باشم در حال بخت است.

و عایستان برای من باشم که یاد آورم که شهادت می شمارم برسم چون اگر دوست باشم سلام ازنده با بر با کف دایم خماید خون به سیم
 تمثال تو مندا اسلام را آبیاری کنیم باید از مال جان گذشت نپسید از شویم در چشم اسلام را در سر کرسی با ختم از دست ما دیدم.

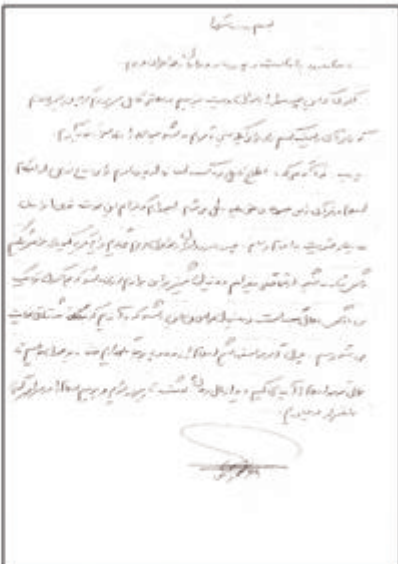
خوایم جابج بهتر از خون من شست بگمتری بر دمان خدا انقلاب کی کوبد و در زمینم از اینکه توانم قدری از نعمات شما را بجران کنم شرمند نام. امیدوارم
 مرا از این نیت بزرگ محروم نکند و شربت شهادت را نصیبم کند که گد که تنها آرزوی منی باشد تا شاید بتوانم در نیای آخرت کی از نعمت و جنسای شما را بجران کنم. آمین یا علی
 تنها خواست نام از شما بر سر زلف من دست که امام سیدتان را باری کنید و کاری را انجام دهید که او خواهد. چنانچه انشاء الله بشارت می بخشم
 بر ما که راحت سینه ما را فو کند. در فغان از همه طالب مغفرت می کنم در پایان با آوری می کنم. پس شهادت من را در دست غیبه پشید و
 در اهلستان از ابا ولایت غیبه بخشید که ذلت پریشانی نصیب آن خواهد شد زیرا ولایت غیبه جان دارد
 استمرار حرکت استیلا و امانت.

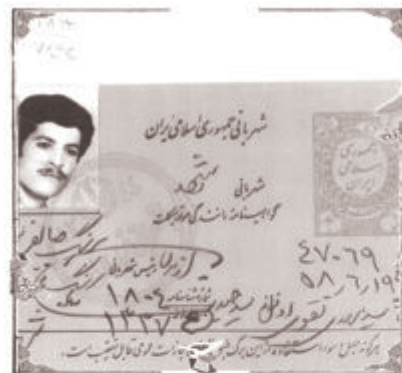
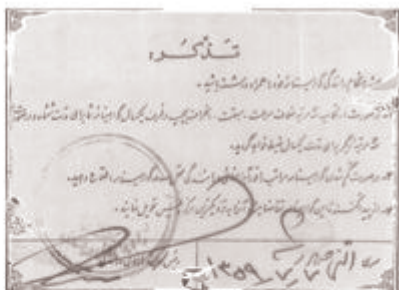
ضنا و ادش نوری در شب بگذر از پلوی من بود ولی نتوانست بخوابد چون تا می گذری و دیشتم و او هم گشت با بود
 و بکت حق بگاری دیشتم داخل چادر دعای محسن را خواندم و دعایسان کردیم.
 پروردگرم برای من سلام برساند.

ما در جان آرزویم شهادت است پس خوشحال باش و برایم دعا کن.

خدا مغفد ارادان









مردی از تبار افلاکیان بی‌قرار رسیدن به قافله ملکوتیان بود ...

شهید محمد دشت بیاض

یاران، این قافله، قافله‌ی عشق است و این راه که به سرزمین طف در کرانه‌ی فرات می‌رسد، راه تاریخ است و هر بامداد این بانگ از آسمان می‌رسد که: الرحیل، الرحیل. از رحمت خدا دور است که این باب شیدایی را بر مشتاقان لقاء خویش ببندد. این دعوت فیضانی است که علی‌الدوام، زمینیان را به سوی آسمان می‌کشد و... بدان که سینه‌ی تو نیز آسمانی لایتناهی است با قلبی که در آن، چشمه‌ی خورشید می‌جوشد و گوش کن که چه خوش‌تر نمی‌دارد در تپیدن: حسین، حسین، حسین، حسین. نمی‌تپد: «حسین حسین» می‌کند.

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

محمد دشت بیاض، فرزند علی رضا، در روز دوازدهم تیرماه سال ۱۳۴۳ در شهر فریمان دیده به جهان گشود. دوران طفولیت را در آغوش پدر و مادری مهربان پشت سر گذاشت و سپس وارد دبستان شد و مقطع ابتدایی را با موفقیت به پایان رساند.

به جهت علاقه‌ی فراوانی که به پدر داشت و نیز به منظور کمک به امرار معاش خانواده، در ایام تعطیلات تابستانی به پدرش در امر کشاورزی کمک می‌کرد. بارها در این زمینه گفته بود که کار ننگ نیست، بلکه خوردن مال حرام ننگ است. و این نشان دهنده‌ی تربیت دینی او بود.

سال سوم راهنمایی و در سال ۱۳۵۶ در امتحانات دارالتبلیغ اسلامی قم، جزو نفرات برتر انتخاب شد و به عنوان تشویق، ۶۱ جلد کتاب مذهبی و دینی به او هدیه دادند که تا بعد از شهادت این کتاب‌ها موجود بود.

بعد از پایان مقطع راهنمایی جهت ادامه‌ی تحصیل، به مشهد عزیمت کرد و در هنرستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی (واقع در خیابان نخریسی) این شهر ثبت نام کرد. در همین ایام بود که به واسطه علاقه به انقلاب، اسلام و امام خمینی (ره)، جزو جوانان پر شور و انقلابی بود که هم زمان با اوج‌گیری قیام مردم مسلمان ایران علیه‌ی نظام ستم شاهی، تمام توان خود را صرف تبیین ارزش‌های اسلامی و انقلابی به کار بست؛ و به اتفاق دوستانش اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های حضرت امام را بین مردم توزیع و برای به ثمر نشاندن انقلاب اسلامی تلاش فراوان کرد.

در سال ۱۳۶۰ موفق به اخذ مدرک دیپلم شد و مدتی بعد جهت بازسازی شهر ارومیه به اتفاق یکی از اقوام، عازم این شهر شد و از آن جا که حرفه‌ی جوشکاری را قبلاً آموخته بود در این زمینه با بازسازی مناطق محروم، کمک شایانی به رفع محرومیت در این منطقه کرد.

بعد از گذشت سه ماه، عازم خدمت مقدس سربازی شد. دوره‌ی آموزشی را در پادگان لشگرک تهران گذرانده و از سوی گردان ۸۰۴ لشگر ۲۱ حضرت حمزه علیه‌السلام، نیروی زمینی ارتش به مناطق عملیاتی اعزام شد و در مهران، دهلران، خرمشهر و منطقه عملیاتی خیبر، حماسه‌های ماندگاری از خود بر جای گذاشت.

سرانجام محمد دشت بیاضی در روز سیزدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ در منطقه عملیاتی مجنون در حین تعویض پست نگهبانی، بر اثر اصابت گلوله‌ی توپ متجاوزین بعثی به فیض شهادت نائل گشت.

بیکر مطهر این شهید والامقام پس از تشییع باشکوه در شهر فریمان در گلزار شهدای بهشت صادق این شهر به خاک سپرده شد.

■ شهدا مرتبه‌ای والا و جایگاهی عظیم دارند

در بیان مقام و درجات عالی شهدا و فضیلت شهادت و اجر عمل آن‌ها احادیث فراوانی از ائمه معصومین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) نقل شده است. رسول گرامی اسلام (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمودند: «پیروهای رزمنده هنگامی که تصمیم به شرکت در جنگ می‌گیرند، خداوند مصونیت آن‌ها را از آتش تضمین می‌کند. و چون آماده‌ی جنگ شوند، فرشتگان به وجود آن‌ها افتخار می‌کنند. هنگامی که با خانواده‌ی خود وداع می‌کنند ماهی‌ها و خانه‌ها گریه می‌کنند و از گناهان خود خارج می‌شوند همان گونه که مار از پوست خود خارج می‌شود. خداوند چهار هزار فرشته را بر آن‌ها می‌گمارد تا از جلو و پشت سر آنان را محافظت نمایند. کار نیکی انجام نمی‌دهند مگر این که مضاعف شود. در مقابل هر روز در جبهه، ثوابی برابر عبادت هزار مرد عابد... برای ایشان می‌نویسند. چون با دشمن روبه رو می‌شوند قلم همه‌ی اهل دنیا از درک ثواب آن‌ها عاجز است. و چون به مبارزه با دشمن می‌ایستند و تیرها را آماده نشانه رفتن به دشمن می‌کنند و با یکدیگر درآویزند، فرشتگان بال‌های خود را بر سر آن‌ها می‌گسترانند و برای پیروزی و ثابت قدمی آن‌ها دعا می‌کنند. هنگام ضرب و زخم، همسر بهشتی و نعمت‌های الهی بر او فرود می‌آید. مرحبا به روح پاکی که از بدنی پاک و مطهر خارج شد، بشارت باد بر تو کرامت‌ها و نعمت‌هایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است و بر قلب هیچ کسی خطور نکرده است.

(کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹)

برای ما شمعی روشن کنید...

پدرم روز هفتم محمد که مصادف با نیمه‌ی شعبان بود و روز ولادت امام زمان (خداوند متعال فرجش را نزدیک فرماید) شب خواب دیده بود که محمد گفته بود:
- پدر جان! من با همه‌ی دوستانم و امام زمان با هم هستیم و بهترین شیرینی‌ها و شربت‌ها این جاست. برای ما شمع روشن کنید.

پدرم ساعت ۲ نیمه شب ما را از خواب بیدار کرد. گفت باید شمع بخريد. شیرینی بخريد... خلاصه همان شب رفتیم بهشت صادق و بر روی قبر هر شهید شمعی روشن کردیم.

راوی: خواهر شهید

■ فرهنگ ایثار، فرهنگ حفظ ارزش‌های اسلامی

ارزش‌های اخلاقی در فطرت آدمی ریشه دارند و هدایت‌گر انسان‌ها در مسیری صحیح و اهدافی ارزشمندند. پیشینه‌ی ارزش‌ها و باورهای فرهنگی هم ایثار را می‌طلبد. ایثار، تبلور عملی و تجلی عینی همه‌ی ارزش‌های متعالی انسانی‌ست و در سرزمین ما ۸ سال دفاع مقدس فرصتی برای شکوفا شدن ارزش‌های متعالی انسان بود. فرهنگ ایثار، مجموعه‌ای از افکار، باورها و دل‌بستگی‌ها را در درون خود داشت که در جریان انقلاب اسلامی و در دوران دفاع مقدس تجلی یافت و در عرصه‌های مختلف سازندگی نمایانگر شد.

مردم ما با واژه‌ی شهادت غریبه نیستند. این سرزمین مدت‌هاست که این مردم را با خون، دفاع، آزادی و ایثار می‌شناسد و شهادت‌طلبی یکی از تجلیات پرمعنای ایثارگری‌ست. شهادت‌طلبی و ایثارگری پلی‌ست برای حفظ ارزش‌های اسلامی و برای مردمی که به حقیقت آن پی برده‌اند.

جدیت در مطالعه

اوقات فراغت خود را بیشتر با مطالعه‌ی کتاب‌های دینی می‌گذرانند و به ورزش والیبال هم علاقه‌ی زیادی داشت.

راوی: دوست شهید

■ شهدا فرهنگ ایثار را می‌دانستند...

فرهنگ ایثار و شهادت، برای جاودانه ماندن باید با زندگی مردم عجین شود و در متن زندگی آن‌ها جریان پیدا کند. فرزندان ما می‌توانند به درجه‌ای برسند که حاضر شوند از جان خود در راه اسلام بگذرند؟ از دوست داشتن‌های خود بگذرند؟ روزهای انقلاب و روزهای پر شور دفاع مقدس فرصتی برای محک نسلی که باید جان خویش را به خطر می‌انداخت تا از آرمان‌های انقلاب اسلامی و ذره ذره خاک وطن حراست کند و چه زیبا حماسه‌ای خلق کردند.

هنوز وقتی پیکر پاک شهیدی را تشییع می‌کنند سخن امام راحل در گوش‌ها طنین انداز می‌شود که: «این مردم بهتر از امت پیامبر(ص) در صدر اسلام در صحنه حاضر شدند». در یک نگاه ساده به معنای ایثار، می‌توان موارد زیادی را مشاهده کرد. خداخواهی، دین‌باوری، اخلاص، عزت و عظمت و تکامل روحی پیش زمینه‌های ایثارند و مواردی چون یادگار شهدا، مقبره‌ها گنبدها و وصیت نامه‌ها، محصولات اجتماعی و مشترک فرهنگ غنی ایثارند.

اگر بخواهیم ایثارگری وارد فرهنگ مردم شود باید خدا محوری و آرمان‌گرایی وارد زندگی مان شود. باید مسئولان جامعه با نگاه تکلیف محور، به جای نگاه رابطه محور به بررسی عوامل مانع در پیش روی ترویج فرهنگ ایثار پردازند.

فرهنگ ایثار باید در فرهنگ مردم جاری شود و نه این که به صورت خرده فرهنگ در گروه‌های خاصی امکان پذیر شود، باید برای اهمیت یافتن ارزش‌ها از طریق تبیین علمی و عقلانی زمینه‌سازی کرد.

حال و هوایش می گفت آسمانی می شود...

ایشان قبل از شهادت حالتی خاص داشت که بوی شهید شدنش به مشام می رسید. او آرزوی شهادت داشت. در دفتر انشایش مقاله‌ای در مورد جهاد نوشته بود و در آخر متن خود نوشته بود: در آرزوی شهادت، محمد دشت بیاضی فریمانی.

راوی: مادر شهید

■ شهدا از فضل خدا همیشه شاداند؛ شادگامی مؤمنانه

«فرحین بما آتاهم الله من فضله...؛ شهدا به خاطر آن چه که خدا از فضل خود به آنها کرامت فرموده مسرور و شادمانند.» (آل عمران/۱۷۰).

علامه طباطبایی در تفسیر این بخش از آیه می فرماید: فرح، مخالف حزن است. یعنی شهیدان به خاطر تفضلات خدا بر ایشان شادمان هستند. و می خواهند که این بشارت و خوشحالی خود را به کسانی که به آنها ملحق نشده‌اند نیز برسانند و به آنها خبر دهند که در این جا (جایگاه شهیدان) نه خوف است و نه حزن.

نشسته بود در میان باغی از گل‌ها

یک بار در کنار مزار برادرم محمد نشسته بودم و با خودم زمزمه می کردم: حیف این جوان نبود که زیر خروارها خاک برود؟!...

شب بعد خواب دیدم که در کنار مزار محمد دری ست و من از آن در وارد شدم. و خود را در باغی پر از گل مشاهده کردم. خیلی تعجب کرده بودم، محمد روی تختی بزرگ وسط باغ نشسته بود و می خندید. من که مثل آن گل‌ها را در عمرم ندیده بودم به محمد گفتم از این گل‌ها به من هم می دهی؟!...

محمد در جواب گفت:

—نه... تو که گفתי این جا، مکان خوبی نیست!

خلاصه این که هرچه اصرار کردم به من گل نداد، از خواب بیدار شدم و گفتم: خدایا مرا ببخش که چنین فکری کردم.

راوی: خواهر شهید

دست نوشته‌ای از خواهر شهید محمد دشت بیاض

برادر عزیزم! بهار سبز زندگی من! می‌بینی امشب آسمان چه قدر راحت اشک می‌ریزد؟! از این که من و تو اشک‌هایش را می‌بینیم هیچ خجالت نمی‌کشد. هیچ می‌دانی برادر که سال‌هاست دلتنگی‌هایم را به خلوت تاریکی می‌برم و سکوت را در تنهایی ام قاب می‌گیرم؟! هیچ یادت هست برادر، یادت هست آن روزهایی که دست‌های کوچکم در میان دستان مردانه‌ی تو گم می‌شد؟ می‌دانی در قلب کوچکم احساس غرور می‌کردم وقتی به لباس سبزه خیره می‌شدم. هر شب وقتی با بغض نگاهت می‌کنم شاید بدانی که چه قدر حرف برای گفتن دارم.

■ خاطراتی از زبان خواهر شهید محمد دشت بیاض

محمد، فرزند بزرگ خانواده بود. وقتی مدرسه می‌رفت تمام درس‌هایش خوب بود و معلم‌هایش از او راضی بودند. پدر ما زمستان در کارخانه کار می‌کرد و تابستان به کشاورزی مشغول می‌شد و مادرمان خیاط بود و خانه‌داری می‌کرد. شب‌ها محمد می‌گفت: مادر! می‌خواهی خیاطی کنی؟ چون من هم می‌خواهم درس بخوانم و این چنین بود که تا پاسی از شب درس می‌خواند.

محمد تمام تعطیلات تابستان را به پدرم کمک می‌کرد و در برداشت محصول هم دوش او بود. می‌گفت کار ننگ نیست، دزدی ننگ است. مال حرام خوردن ننگ است... یادم هست در ماه مبارک رمضان در مغازه‌ی جوشکاری دایی‌ام کار می‌کرد. بعد از ظهر تابستان بعد از نهار به او می‌گفتم هوا گرم است به مغازه برو! می‌گفت: - این طور روزه گرفتن درست نیست، اگر توانستیم روزه بگیریم ولی کار هم نکنیم درست است.

بعد از افطار و نماز به مسجد محله می‌رفت و در جلسه‌ی قرآن شرکت می‌کرد. مادرم می‌گوید من محمد را در کودکی بدون وضو شیر ندادم! محمد سال سوم راهنمایی بود که در سال ۵۶ به کلاس تعلیم قرآن دارالتبلیغ اسلامی قم رفت و در آن جا با نمره‌ی عالی قبول شد. برایش ۶۱ جلد کتاب هدیه دادند که از حوزه‌ی علمیه قم برایش فرستادند. کلاس اول دبیرستان را در هنرستان سیدجمال الدین اسدآبادی مشهد شروع کرد و در

همان جا هم به اتفاق تعدادی از دوستانش ساکن شد. شرکت در راهپیمایی علیه رژیم شاه و دیوارنویسی از جمله فعالیت‌های انقلابی او قبل از پیروزی انقلاب بود. بعد از گرفتن دیپلم برای بازسازی به اتفاق دایی‌ام به ارومیه رفت. سربازی‌اش را در اهواز و جزیره‌ی مجنون گذراند. او در عملیات والفجر به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمد.

محمد دوستی داشت به نام حسین که دستش می‌شکند و قصد آمدن به فریمان را دارد. محمد می‌گوید می‌خواهم برای خانواده‌ام نامه بنویسم. بعد از نوشتن نامه برای گرفتن عکس، کلاه آهنی‌اش را در می‌آورد. وارد سنگر فرمانده دسته ادوات می‌شود و در همان جا است که با گلوله‌ی توپ دشمن بعثی به فیض عظمای شهادت می‌رسد. نامه‌ی آن روز محمد با پیکر مطهرش هم زمان به فریمان آمد....



به قلم تصویر

شهید محمد دشت بیاض



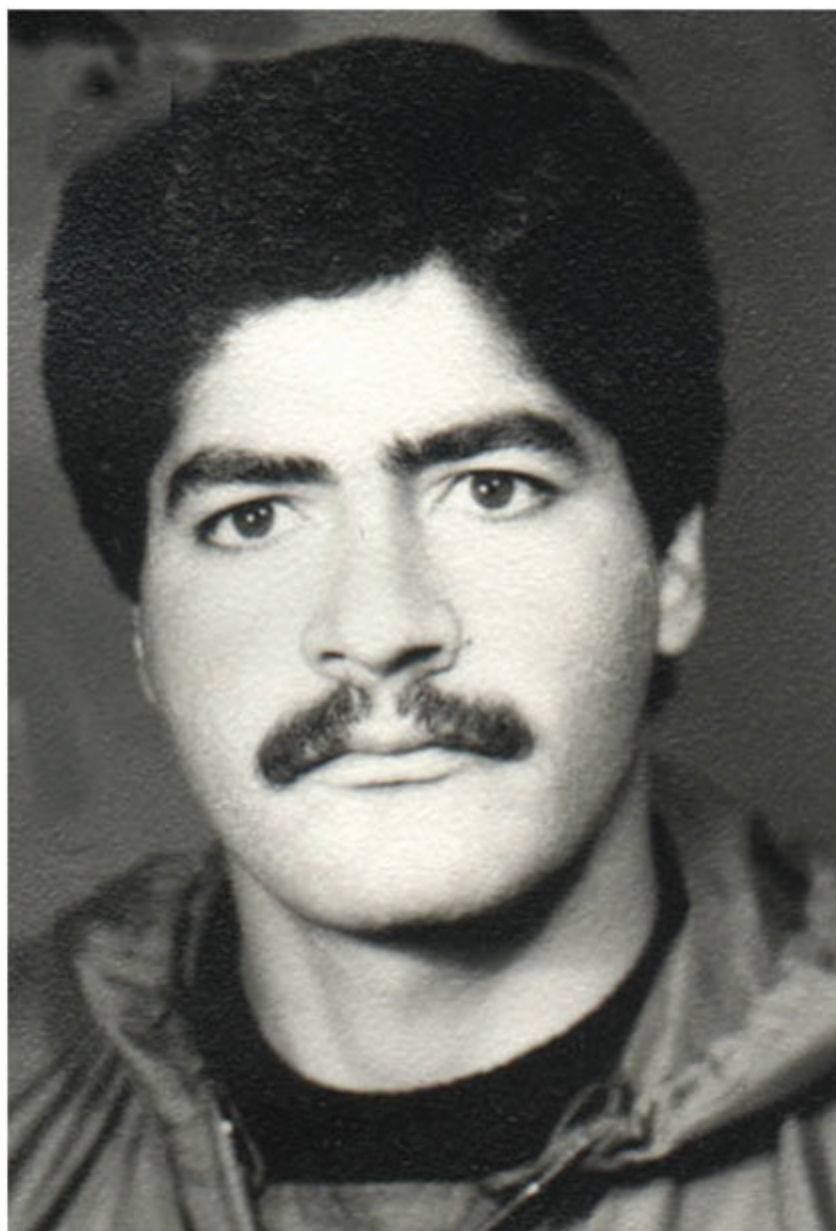
نغمه لبیک بار ... پاسخ این عمار؟ هیبت منا الذله





کاش من هم دلی همچون شهیدان داشتم





عشق را تنها شهیدان دیده اند
یاس را آن ها فقط بوئیده اند



کوی شهید تقوی
پارسی زندگی نامه شهیدای مهدیه شهید تقوی فورمان

۱۲۴





باران حقیقی حسین علیه السلام دلاورانند ...





کوی شهید تقوی
پارسی زندگی نامه شهدای مهدیه شهید تقوی فورمان





کوی شهید تقوی

پارسی زندگی نامه شهیدای شهید به شهید تقوی فورمان

۷۸۱



ما چرا عابر پس کوچه عادت شده ایم؟
دور افتاده ز دامن شهادت شده ایم؟ ...





کوی شهید تقوی

بررسی زندگی‌نامه شهیدای مهدیه شهید تقوی فورمان

۲۱







شهیدا همه اصحاب آخر الزمانی سید الشهداء علیهم السلام هستند



آخرین وداع



منزل پدر شهید





مراسم تحویل سال نو در جبهه





آدینه خونین

او که در خانه خدا جاودانه شد

شهید ابوالقاسم راستگو

قافله‌ی عشق در سفر تاریخ است و این تفسیری است بر آن چه فرموده‌اند:

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» این سخنی است که پشت شیطان را می‌لرزاند و باران

حق را به فیضان دایم رحمت او امیدوار می‌سازد.

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

ابوالقاسم راستگو، فرزند حسین، در پنجم مهرماه سال ۱۳۰۴ در قلعه نو از توابع فریمان پا به عرصه‌ی حیات گذاشت. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را که در فریمان تمام کرد، به کشاورزی و دامداری روی آورد تا بتواند کمک خانواده‌اش باشد.

ابوالقاسم در فضای معنوی مسجد و هیئت مذهبی رشد کرد و بیشتر اوقات خود را به خواندن قرآن و حضور در مسجد و روضه‌ها می‌گذراند.

او سعی می‌کرد از حداکثر زمان بیکاری جهت بارور ساختن اعتقادات خود استفاده کند. خوش رفتاری و خوش خلقی در ذات او بود و به خانواده‌اش عشق می‌ورزید.

فردی صبور و مقاوم با چهره‌ی معصوم و آرام که مهربانی‌اش را صد چندان می‌کرد و اراده‌ی قوی او مانع از آن می‌شد که هر کسی به راحتی بتواند او را ناامید کند.

عاشق انقلاب اسلامی بود و تا آن جا که از دستش بر می‌آمد در تحقق اهداف انقلاب، کمک و یاری می‌کرد. او قبل از پیروزی انقلاب در راهپیمایی‌ها و تظاهرات بر علیه‌ی حکومت ننگین پهلوی حضور پیدا می‌کرد و در جواب خانواده که علت حضور مداوم او را در این گونه راهپیمایی‌ها جویا می‌شدند، می‌گفت که ما هم باید به سهم خود و در حد توان در این انقلاب عظیم مردمی شرکت کنیم.

سال ۱۳۶۶ به خاطر شوق فراوانی که به زیارت بیت‌الله‌الحرام داشت، به اتفاق همسرش عازم مکه مکرمه شد. در روز نهم مرداد ماه سال ۱۳۶۶ در راهپیمایی باشکوه برائت از مشرکین شرکت کرد.

حمله‌ی سربازان سعودی به دستور آمریکا به حجاج ایرانی باعث شد تا جمع کثیری از زائران خانه‌ی خدا در خون خویش، آن هم در کنار خانه‌ی امن الهی غوطه‌ور شوند. شهید ابوالقاسم راستگو در این روز، لباس احرامش را با خون خود رنگین ساخت و در صف بهشتیان جای گرفت.

پیکر پاک و مطهر این شهید پس از مراجعت به ایران، در شهر فریمان تشییع و در گلزار شهداء بهشت صادق به خاک سپرده شد.

شهادت، در مکتب اولیاء الهی، آرمانی والا و آرزویی دیرینه است و شوق رسیدن به مقام الای شهادت، راز نستوهی آنان در زندگی است. این شهادت طلبی، راز سلطه ناپذیری

مردان بزرگ خداست.

امید به شهادت و شوق رسیدن به آن از مسائلی است که چشم انداز وسیعی در روایات معصومین (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) دارد. اولیاء خدا همیشه طالب شهادت بودند. ای دریغا که حبیبان خدا را کشتند
زائران حرم لطف و صفا را کشتند

ننگشان باد که در مأمن حق، بی خردان
اسوه‌های شرف و عشق و ولا را کشتند

دست حکام سعودی ز بدن قطع شود
که چنین امت آزاده‌ی ما را کشتند

داغ این ننگ به پیشانی‌شان باد مدام
مشرکانی که حبیبان خدا را کشتند

ای عزیزان به خون خفته، شما جاویدید
لعن و نفرین به کسانی که شما را کشتند

■ آرزوی شهادت اساس و مبنایی دارد

داشتن ایمان به خدا و پیامبر و ائمه اطهار (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) گزینش آگاهانه، به فرمان خدا و رسول خدا بودن، برای رسیدن به رضوان و قرب او ایثار مال و جان نمودن، در راه خدا رزم و جهاد کردن، برای خشنودی خدا و برای اعتلای کلمه‌ی حق و ریشه کن نمودن باطل پیکار کردن، در معیت خدا و اولیاء خدا بودن و... همه از مبنای شهادت به شمار می‌آید. و از مؤلفه‌های (شاخص‌های) شهادت، ایثار، گذشت و فداکاری، آزادگی و جهاد، شجاعت، شهادت‌طلبی، شفاعت و صبر، مروت، فتوت، فتح، وفا، لعنت و برائت از مشرکین، عشق حسینی است.

روز راهپیمایی شادی غریبی داشت...

روز راهپیمایی برانت از مشرکین، صبح زود از خواب بیدار شد. نمی‌دانم چرا این قدر خوشحال بود. می‌گفت: امروز با مشت‌های گره کرده، انزجار خود را از آمریکا و اسرائیل، آن هم کنار خانه‌ی خدا اعلام می‌کنیم.

با هم عازم راهپیمایی شدیم. جمعیت زیادی آمده بودند. ابوالقاسم را هم زیر نظر داشتیم. عجیب مصمم بود، مشت‌هایش را گره می‌کرد و خروشان فریاد بر می‌آورد:

الموت لأمریکا ...

چند دقیقه‌ای نگذشته بود که احساس کردم محاصره شده‌ایم. اوضاع به هم ریخت. دیگر ابوالقاسم را ندیدم، فقط یک لحظه در آن شلوغی با لباس خونین از نظرم گذشت، دقت کردم دیدم مجروحان را دارد به مکان‌های امن منتقل می‌کند.

شب که شد از ابوالقاسم خبری نبود. صبح روز بعد دانستیم که باید بدون او به ایران باز گردیم.

راوی: دوست شهید

■ شهادت مرگی سرخ و آسمانی ست

شهید به معنای حاضر، ناظر، گواه، امین در شهادت، خبر دهنده راستین، آگاه، محسوس و مشهود است، کسی که همه‌ی چشم‌ها به اوست، نمونه، الگو، مراقب، دریافتن و اشهاد یعنی حاضر گردانیدن و کشته شدن در راه خدا و در فرهنگ قرآنی از شهادت با تعبیر « قتل فی سبیل الله » یاد شده است.

این مرگ را شهادت و کشتگان را شهید می‌نامند؛ و شهادت مرگ سرخ و مقدسی است که انسان آزاده با شناخت کامل، آن را در راه عقیده و ایده‌ای مقدس انتخاب می‌کند.

به عبارتی شهادت یعنی ایثار همه‌ی هستی و بذل همه‌ی امکانات بدنی و مالی و جانی در پیشگاه جانان، به منظور اعتلای حق و پیروزی اهل ایمان و ریشه کن نمودن مظاهر کفر و شرک و شیطان، در معیت حق و برای خشنودی خداوند مهربان، در نبردگاه جنگ با همه‌ی مظاهر شیطان و در پایان تسلیم جان به جانان.

در حرم امن الهی پر کشید ...

سال ۱۳۶۶ اسم مرا برای زیارت بیت الله الحرام نوشت. هرچه اصرار کردم که خودت تنها برو، قبول نکرد. روز راهپیمایی برائت از مشرکین، صبح زود عازم قبرستان ابوطالب شدیم. آن جا روضه خواندند و ما هم در مظلومیت اهل بیت (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) اشک ریختیم. سپس پرچمی را به دست گرفت و به اتفاق سایر کاروانیان عازم راهپیمایی شدیم.

در حین راهپیمایی چندین بار او را در میان جمعیت دیدم. و در آن شلوغی، پرچمی که دست ابوالقاسم بود، او را از دیگران متمایز کرده بود. هنگامی که سربازان سعودی به ما حمله کردند، دیگر او را ندیدیم. اوضاع به هم ریخت و سربازان آل سعود از هرسو ما را محاصره کرده بودند.

با زحمت فراوان توانستم خود را نجات دهم. به هتل که آمدم گفتند ابوالقاسم اسیر شده است و من دلم خوش بود که او را می بینم. به مدینه رفتیم و آن جا گفتند که مجروح شده است و به زودی او را خواهید دید.

بی تاب من شروع شده بود و حس غریبی به من می گفت که دیگر او را نخواهم دید. سرانجام به ایران رسیدیم. در فرودگاه گفتند که همسرت به شهادت رسیده است. هر موقع که به یاد ابوالقاسم می افتم صبر، استقامت و جدیت او در ادامه ی زندگی در ذهنم مجسم می شود.

راوی: همسر شهید

■ شهدا الگوی بارز یاری رساندن به نیازمندان

بین مردم جامعه، آن قشر که از همه نیازمندتر و کمک رسانی به آنها بر همه لازم و ضروری است، فقرا جامعه هستند.

خداوند متعال در کلام نورانی خود بارها مؤمنین را به انفاق و کمک رسانی به فقرا و مستمندان توصیه فرموده است. خداوند مهربان در سوره ی مبارکه بقره در بیانی بسیار لطیف و زیبا می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا أنفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض»؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بهترین چیزهایی که به دست آورده اید و از آن چه از زمین برای تان بیرون آورده ایم، انفاق نمایید. (بقره / ۲۶۷)

این سفارش نورانی بیانگر اهمیت فوق العاده مسئله کمک‌رسانی به فقرا و تنگدستان است.

شهادی بزرگوار مصداق عینی عمل به فرامین الهی هستند. آن‌ها با الگو قرار دادن سیره اولیای الهی از جمله کمک به مستضعفان و تلاش برای گره‌گشایی از کار مومنان در عمل ثابت نمودند که مستحق بالاترین و والاترین پاداش‌ها هستند.

نام‌اش یادآور خیر و نیکی‌های اوست

کمک او به مستمندان و گرفتاران هنوز هم نقل محافل خانوادگی ماست و هر جا که می‌رویم از او به نیکی یاد می‌کنند.

راوی: همسر شهید

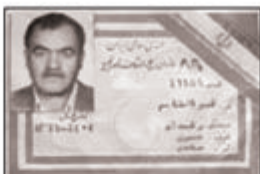


به قلم تصویر

شهید ابوالقاسم راستگو



مسجد جامع فریمان



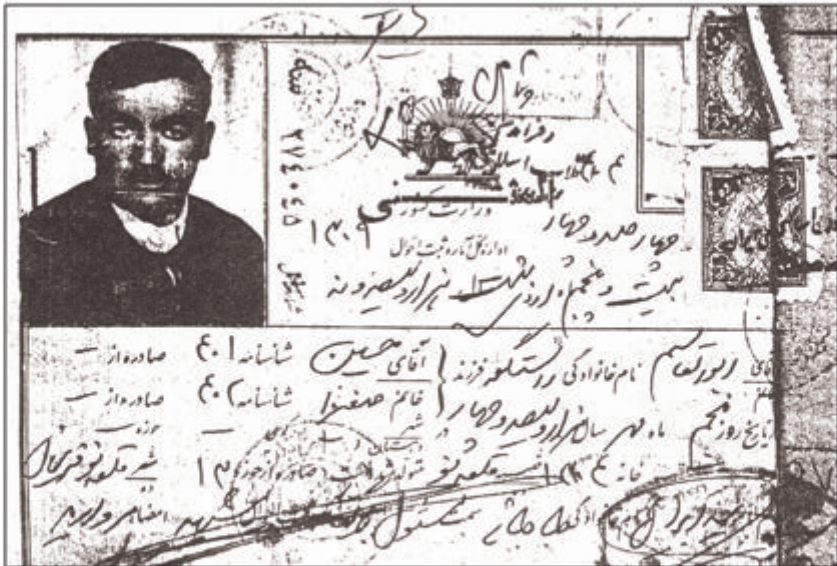
بدن مطهر شهید



آنکه در خون عشق بازی می‌کند
تا قیامت سرفروزی می‌کند



کاش ما در خیل منتظران شهادت باشیم ...





معلم عشق

معلمی شهید که اهل قلم بود

شهید حسن رفویی

این حسین است که عرصات غایبی خلافت تکوینی انسان را تا آن جا پیموده است که دیگر جز جان، میان او و مقصود فاصله نیست.

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

حسن رفویی، فرزند محمد، در ششم خردادماه سال ۱۳۴۴ در شهر فریمان پا به عرصه‌ی حیات گذاشت. حسن، فرزند چهارم خانواده بود و محیط مذهبی خانواده در تقید به دستورات دین و اطاعت از فرامین خداوند متعال، نقش موثری در شکل‌گیری شخصیت او داشت.

تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان آیت الله طالقانی (خسروانی سابق) با موفقیت پشت سر گذاشت و پس از آن وارد مدرسه‌ی راهنمایی دکتر شریعتی شد.

حسن، هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات مردمی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) علیه‌ی رژیم دست‌نشانده‌ی پهلوی و با وجود این که نوجوانی بیش نبود در تظاهرات و پخش اعلامیه‌های حضرت امام فعالیت گسترده‌ای داشت و بدین وسیله توانست دوره‌ی نوجوانی خود را در خدمت انقلاب و اسلام سپری نماید.

بعد از پایان تحصیلات راهنمایی، وارد دبیرستان شهید بهشتی فریمان شد و در آن جا نیز با فعال نمودن کتابخانه و تهیه‌ی روزنامه‌دیواری و شرکت فعال در جلسات انجمن اسلامی دانش آموزان و در خارج از مدرسه نیز با تشکیل گروه‌های مطالعاتی و جلسات مذهبی و شرکت در اردوهای عمرانی جهاد سازندگی، همواره مسئولیتش را در برابر اسلام و انقلاب اسلامی به خوبی ایفا کرد.

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه‌ی ایران اسلامی، کلاس درس را رها کرد و به فرمان امام امت، عازم جبهه‌های حق علیه‌ی باطل شد و چندین بار از طریق جهاد، سپاه و بسیج در جبهه‌های میمک، سومار، سوسنگرد، آبادان و اهواز، حماسه‌های جاودانی از خود بر جای گذاشت.

سال پایانی تحصیل در مقطع متوسطه را که هم‌زمان شده بود با حضور فعال‌اش در جبهه با موفقیت و به صورت متفرقه به پایان رساند و مدتی بعد در آزمون ورودی تربیت معلم شرکت کرد و پذیرفته شد و در مرکز تربیت معلم شهید بهشتی مشهد، در رشته دبیری دینی و عربی مشغول به تحصیل شد.

در کنار همه‌ی این‌ها مطالعه‌ی بخش‌هایی از کتاب‌های جامع‌المقدمات و منطق و نیز حضور فعال و درخشان در عرصه‌ی ورزشی و کسب عنوان‌های اول و دوم در رشته‌های

والیبال و فوتبال، فرازی دیگر از زندگی شهید حسن رفویی را شکل می‌دهد. هم چنین عضو فعال و موثر گروه تئاتر امور تربیتی فریمان بود و در نمایش‌نامه‌ی «هم سنگر مرا بشناس»، به ایفای نقش پرداخت. این گروه چندین بار در فریمان، شهرهای دیگر خراسان و حتی غرب کشور به روی صحنه رفت و مورد استقبال مردم قرار گرفت. حسن رفویی مدتی را نیز در دادسرای انقلاب اسلامی تربت جام مشغول به فعالیت بود و در سال ۱۳۶۴ در پی اعزام کاروان راهیان کربلای ۲، همراه این کاروان شد و مجدداً خود را به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل رساند.

بعد از گذشت ۴۵ روز حضور در خط مقدم، متوجه شد که عملیاتی دیگر در پیش است، او تاب ماندن در قفس خاک را نداشت، لذا ماندن را بر رفتن ترجیح داد و سرانجام در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۶۴ و شب عملیات والفجر ۸ که با رمز مقدس یا زهرا (سلام الله علیها) آغاز شد، هنگام عبور به وسیله‌ی قایق از رودخانه، مورد اصابت گلوله‌ی دشمن زبون قرار گرفت و به لقاء الله پیوست.

پیکر مطهر این شهید والامقام در مراسم باشکوهی در فریمان تشییع و در گلزار شهدای بهشت صادق این شهر به خاک سپرده شد.

نامه‌ها

■ نام شهدا در وصیت‌نامه شهید رفویی

شهید حسن رفویی که از شهدای اهل قلم فریمان است، در فرازی از وصیت‌نامه‌ی خود، در قالب متنی زیبا و پر مفهوم، نام فامیلی ۳۲ تن از شهدای فریمان را ذکر می‌کند. در وصیت‌نامه‌ای که در زیر می‌خوانید، اسامی شهدای به چشم می‌خورد:

امت حزب الله! ای عزیزانی که با دلیری و شجاعت، جهادهای صغیری را با تنی قوی و روانی سالم پشت سر گذاشته و بنا به امر محمد هاشمی، تقوی را پیشه ساخته و کرداری شایسته از خود به جای گذارید و در صفوف مقدم جبهه، لعل برگ‌هایتان را تبدیل به لعل بدخشان نمودید، و با لبیک به ندای افقهی مجاهد، چون امام امت برای برپایی حکومت توحیدی با دلشادی تمام، سودابه‌هایتان را تقدیم داشتید، و مستغنی از نوای یزدانی که شامل حالتان گشته بود و در سجودی خونین، در مساعی از یک غدیری بزرگ با قربانی

نمودن عباس‌هایتان دست‌نیاز به سوی مالکی مطلق دراز و در مسجد جامعی راه سعادت را مسعودی و با قرآنی حزین، کمیل را نغمه‌گر شدید، و لبخندهای باقرتان از این عمل شکفته شد، و از کریم(کاظمیان) خواستید که: خدایا خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار و اینک خداوند شما را مقام محمودی عنایت کرده و در نوروزی فرخنده، با نمره‌ای بزرگ، اعتباری خاص به شما بخشیده و شما را حمید مخلوق گردانیده، تا جایی که فرشتگان خدا به میزبانی شما افتخار می‌کنند، و اینک بشنوید وصیت حسن‌تان را که در راه معبود حقیقی خویش هم چون دیگر شهدایتان جعفری، صحرایین و... جان خویش را نثار کردند که وصیت من و وصیت همه‌ی شهدای انقلاب اسلامی است بخوانید و به آن‌ها عمل کنید، بخوانید و به آن‌ها عمل کنید، بخوانید و به آن‌ها عمل کنید.

■ نامه‌ای دیگر از شهید حسن رفویی

با درود فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، محور وحدت، باب آخرت، معلم شهادت، یاور امت، رنج دیده و ستم کشیده ایران و سلام بر امت امام و ملت همیشه حاضر و دائم در صحنه‌ی ایران؛ با آرزوی پیروزی برای رزمندگان پر توان اسلام، عاشقان حسین، راهیان نور، همراهان طور، وارثان قیام حسینی، پیروان علی، روندگان راه ابراهیم که هم چون دوست بزرگ خدا، ابراهیم خلیل الله، خود را به آتش می‌زنند و در میان دود و آتش با ذکر خدای یاد پروردگارشان به قلب خود اطمینان و آرامش می‌بخشند و در آخر سر بلند و پیروز از آتش بیرون می‌آیند. عاشقانی که تا آخرین قطره‌ی خون خود، در راه دفاع از امام عزیزشان، مکتب انقلابشان دست نکشیدند و مردانه لبیک گوی ندای هل من ناصر ی نصرنی و هل من معینی امام بودند و حقیقت این شعار را که ما اهل کوفه نیستیم، امام تنها بماند را با از جان گذشتگی‌های خود به ثبوت رساندند.

حضور پدر و مادر عزیزم که امیدوارم در ایام پر برکت محرم با توسل به اهل بیت عصمت و طهارت و مولای حسین از خداوند متعال خواستار پیروزی هرچه سریع‌تر رزمندگان را خواستار باشید.

پدر و مادر عزیزم! ما که در این دنیا خیری انجام نداده‌ایم تا در روز قیامت، روزی که به ذره ذره‌ی اعمال خیر و شر انسان رسیدگی می‌کنند، رو سفید در مقابل پیغمبر خدا

و اهل بیت و شهدا باشیم و باب‌الحسین را از دست ندهیم؛ برای حسین در راه رضای خداوند متعال چند قطره اشک حداقل ریخته باشیم، تا آن‌ها را واسطه‌ی خود در روز قیامت داشته باشیم، تا شاید راه نجاتی باشد برای ما که در این دنیای زودگذر امر خیری مرتکب نشده‌ایم.

آری پدر و مادر عزیزم! اگر از احوالات این جانب حسن، فرزند خودتان جویا باشید، الحمدلله سلامتی حاصل است و در کنار رزمندگان غیور اسلام، جبهه‌های های حق علیه‌ی باطل مشغول عزاداری و سوگواری شهیدان عالم، حسین بن علی هستیم و مشغول دعاگویی وجود پر برکت شما پدر و مادر عزیزم، و همه‌ی اقوام و خویشان و دوستان، که امیدوارم شما نیز از دعا برای ما فراموش نکنید.

نامه پر محبت حجت حسینی، برادر عزیزم به دستم رسید؛ البته در فرصت کافی جواب آن را برای آن برادر عزیز می‌نویسم. تمامی اقوام و خویشان و دوستان را از طرف من سلام برسانید. التماس دعای مخصوص از همگی شما دارم.

فرزندتان حسن

در ضمن من از تاریخ ۶۲/۷/۹ تا ۶۲/۷/۲۲ در جبهه‌های سرپل ذهاب پاوه، برای انجام ماموریتی ویژه به سر می‌برم که تمام شد به توفیق الهی و هم اکنون در سومار، کمیته فرهنگی هستیم. خدا نگهدار شما باشد.

نوشته‌های کوتاه

آن چه که در ادامه مطالعه خواهید فرمود، آخرین یادداشت‌های معلم شهید حسن رفویی است که برای ما به یادگار مانده است:

—بسمه تعالی، خدا یا! خداوندا! کمکم کن تا پایم نلرزد و هدایت کن گلوله‌های آتشین مرا، تا بر سینه‌ی دشمنان فرود آید و هنگامی که صلاح تو در آن بود که جان ناقابل این حقیر تقدیم گردد، مهدی علیه السلام را بر بالینم بفرست که سخت محتاج اهل بیت علیهم السلام هستم. ۶۴/۱۰/۱۶، حسن

—بسمه تعالی، روضه‌ی ابا عبدالله علیه السلام یادتان نرود. گریه بر مولا شفاعت‌بخش است. امضاء: حسن

■ وداع، نامه سوم شهید حسن رفویی

بسمه تعالی، وداع آخرین، آخرین نماز را با هم خواندیم و در کنار یکی از عزیزترین یارانم و چه باشکوه بود آخرین تماس‌های عاشق با معشوق خویش. نجوای عارفانه‌ی یاران حسین علیه السلام، تجلی بخش شب عاشورا بود که یاران اباعبدالله علیه السلام همگی با خواندن قرآن و نماز شب و گریه با هم دیگر وداع می‌کردند.

پس از انجام مراسم نماز و تعقیبات، همگی یاران دست روی دست گذاشته و صیغه‌ی اخوت و برادری را خواندیم. در صورت لیاقت یکی از ما و یا جمعی از ما برای زیارت و شفاعت در روز آخرت، دست دیگر یاران را گرفته و با خود ببرد. پس از آن جلسه‌ی وداع یاران حسین علیه السلام، در آغوش هم گریستند و از یکدیگر قول شفاعت گرفته و طلب عفو و بخشش نمودند.

خدا شاهد است اگر کسی از بیرون می‌آمد، فرشته و ملائک خداوند و حضور حضرت حق را در آن مجلس می‌دید و باور می‌کرد. خداوند ان‌شاءالله تا آخرین لحظات عمر، این تماس عاشقانه را از ما نگیرد و ما را هم چون آل محمد بمیراند و اگر صلاح در زنده بودن است، حیات ما را مثل حیات محمد و آل اطهارش علیهم السلام قرار دهد. ان‌شاءالله
۶۴/۱۱/۲۱، غروب عملیات - التماس دعا - حسن

وصیت‌نامه

وصیت‌نامه معلم شهید حسن رفویی

کل نفس ذائقة الموت

و هر گامی، قدمی به سوی مرگ است؛ پس چه بهتر آماده‌ی مردن بودن. بارالها، خداوند! شرم می‌کنم، رو سیاهم، دلی مأنوس با گناه و دور از یاد تو دارم ولی از رحمتت، گفته‌ها و شنیده‌ها و حدیث‌ها خوانده‌ام. پس ای رحیم و رؤوف! بر جثه‌ی ضعیفم رحم کن.

خداوند! یاد گناهان و معاصی گذشته‌ام لرزه بر این بدن ضعیفم می‌افکند و قلبم را از تپش باز می‌دارد، چه خطاهایی که از من سر زده است و در دفتر اعمال ثبت شده که تو را و امام زمانم را ناخشنود نموده است. ولی ای بزرگوار، تو خود از آسمان رحمانیت در هزار و

چهارصد سال قبل این ندای ملکوتی را بر اعماق قلب پاک رسولت محمد(ص) این بشارت را فرو نشاندی که: لا تقنطوا من رحمه الله ان الله يغفر الذنوب.

و ای خدای بزرگ! من ناامید نیستم که هر چه گناهانم بزرگ باشد، تو ارحم الراحمین بزرگ تری. این آن چیزی است که این جانب حسن رفویبی فریمانی، فرزند محمد، به نام خداوند متعال به همه‌ی عزیزان توصیه و سفارش می‌نمایم.

گواهی می‌دهم که خدا واحد خالق عالمیان است. محمد(ص) آخرین پیامبر و وصی او علی(ع) و یازده فرزند پاکش والیان دین اسلامند، و باز گواهی می‌دهم که سرشار از اولیاء خداوندی از آدم تا خاتم و از او تا علی و از علی تا مهدی(عج) و از مهدی تا خمینی عزیز در دل داشته، همواره دشمن خدا را، از غاصبین خلافت علی گرفته تا شهید کاشان تاریخ، تا یزید و یزیدیان و صدام و همه و همه را دشمن دارم.

خدایا! تو به ملت مسلمان منت نهادی و ولی نعمتی چون امام عزیزمان خمینی کبیر قرار دادی، پس ای خدای بزرگ خود توفیق اطاعت و فرمان برداری از او نصیبمان فرما. ای امت عزیز! بدانید که سعادت دنیا و آخرت در اطاعت و اعتقاد قلبی به ولایت می‌باشد. به این ریسمان الهی(ولایت فقیه) چنگ بزنید و از تفرقه و تشتت پرهیزید تا موجب رضایت خداوند متعال را فراهم کرده باشید. ان شاء الله.

جهاد در راه خدا را فراموش نفرمایید و از جان و مالتان در سبیل الهی دریغ نورزید و به میدان‌های نبرد حق بشتابید که تمام اولیاء و اوصیای ما، شما را بدان سفارش نموده‌اند و حسین(ع) بارزترین و بهترین نمونه‌ی آن است.

حلال خدا، حلال و حرام او را حرام دانسته و از آن اجتناب ورزید که حلال محمد که همانا حلال خداست تا روز قیامت حلال و حرام او نیز تا قیامت حرام است.

مادرم! ای همه‌ی وجودم، ای عزیزترین کسانم، نمی‌دانم با چه زبانی و با چه قلمی و نوشته‌ای از تو تشکر کنم، چرا که زحمات تو، رنج‌های تو که به پای این جگر گوشه‌ی خودت کشیدی از حد و حساب گذشته است. فقط می‌توانم بگویم که با تمام وجود دوست داشته‌ام و دوستت دارم، از تو می‌خواهم که صبر را پیشه‌ی خود نمایی و بیش از حد بی‌تابی نکنی، چرا که فردای قیامت در پیشگاه زینب و فاطمه(س) رو سفید باشی. می‌دانی که او تحمل ۷۲ شهید را نمود و جز شکر خدا، سخنی نگفت، تو نیز با آن قلب

خالص و پاکت، نیمه شب بیدار شو و پس از دو رکعت نماز که به جای می آوری، خالصانه از خدا بخواه تا با شفاعت اباعبدالله الحسین (ع) ما را در جوار رحمت خودش قرار دهد. ان شاء الله.

پدرم! قبل از هر چیز به خاطر این که با تو خداحافظی نکردم عذر خواسته و طلب عفو و بخشش می نمایم. پدرجان! هرگاه قطرات اشکی از چشمان پر فروغت با شنیدن نام حسین و مصیبت های وارده بر او بر سیمای پر درد و رنجت فرو می ریخت در نظرم مجسم می گردد، بیشتر عشق و شور کربلای حسین (ع) در دلم رخنه نمود، تا جایی که دیگر درنگ را جایز ندانستم، زیرا کاروان کربلا در حرکت بود و بانگ رسای حسین بود که ما را به سوی خود فرا می خواند و من امیدوارم بتوانم راه پر برکت کربلا را برای شما و همه ی امت شهید پرور ایران باز نمایم. به دیدار عاشقان شهادت شتافتم ولی حالا که نصیبمان این شد که می بینید، خدا را حمد و سپاس گویند. ان شاء الله که پرچم پر افتخار اسلام بر زمین گذارده نخواهد شد و بالاخره هرگاه مصلحت خداوندی باشد توسط دیگر رزمندگان راه باز خواهد شد و شما به عنوان خانواده های معظم شهدا در پیش کاروان، راهی کربلا خواهید شد. از شما تقاضا دارم در آن جا از طرف من نیز سلامی به اباعبدالله عرض نموده، نسبت به شفاعت آن مولا برای این حقیر دعا نمایید.

خواهر عزیز و بزرگواریم! بدان که اگر تو یک برادرت را در راه خداوند از دست داده ای، زینب چندین برادرش را و چندین فرزندش را هدیه ی خدا نمود؛ آن هم برادرانی هم چون حسین بن علی (ع)، هم چون ابوالفضل العباس، ولی با همه ی این احوال زمزمه ی روز و شبش این بود که الهی رضایم به رضاتک و صبراً لقضاتک، پس تو ای عزیز من، اگر خواستی گریه کنی، گریه نکن برای برادر ناچیز خودت، بلکه برای مصیبت ها و غم های زینب گریه کن که امام فرمود: ما هرچه داریم از این گریه ها داریم و حقاً که چنین است. برادرانم! همه ی امید من به شماهاست. عزیزم آقا رضا، برادر خوبم علی جان، همراه و همفکرم حسین آقا، برادر گرامی ام احمد آقا، محبوبم محمود آقا، و ای نور چشم من جواد جان! در اول کلام از همه ی شما به خاطر بدی ها و نارسایی ها که از طرف من سر زده است پوزش می طلبم و تقاضای عفو دارم. امیدوارم که مرا حلال کنید و از سر تقصیراتم درگذرید، و اما عزیزانم! شما حالا جزء خانواده ی محترم شهدا قرار دارید و این را باید

خوب بدانید که خانواده‌های شهدا قافله سالار کاروان کربلایید. نکنند خدای ناکرده عملی از شما سر بزند که قلب امام زمان را ناراحت کرده باشید. سعی کنید همواره در صراط مستقیم الهی حرکت کنید که راه خدا جز یک راه بیشتر نیست و بقیه‌ی راه‌ها، راه شیطان است و بس.

مبادا اسلحه‌ای که من با ایمان و اعتقاد به اسلام و با عشق به حسین (ع) و فرزندان‌ش مخصوصاً مهدی موعود (عج) برداشته‌ام زمین گذاشته شود، ان شاء الله که روزی با مصلحت خداوندی کربلای معلی آزاد گشته و آن وقت به جای این حقیر سراپا تقصیر، قبر مطهر مولا را در آغوش گرفته و بوسه بر ضریح مبارکش بزنید، ان شاء الله.

امت حزب الله! ای عزیزانی که با دلیری و شجاعت، جهادهای صغیری را با تنی قوی و روانی سالم پشت سر گذاشته و بنا به امر محمد هاشمی، تقوی را پیشه ساخته و کرداری شایسته از خود به جای گذارید و در صفوف مقدم جبهه، لعل برگ‌هایتان را تبدیل به لعل بدخشان نمودید، و با لبیک به ندای افقهی مجاهد، چون امام امت برای برپایی حکومت توحیدی با دلشادی تمام، سودابه‌هایتان را تقدیم داشتید، و مستغنی از نوای یزدانی که شامل حالتان گشته بود و در سجودی خونین، در مساعی از یک غدیری بزرگ با قربانی نمودن عباس‌هایتان، دست نیاز به سوی مالکی مطلق دراز و در مسجد جامعی راه سعادت را مسعودی و با قرآنی حزین، کمیل را نغمه‌گر شدید، و لبخندهای باقرتان از این عمل شکفته شد، و از کریم خواستید که: خدا یا خدا یا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار و اینک خداوند شما را مقام محمودی عنایت کرده و در نوروزی فرخنده، با نمره‌ای بزرگ، اعتباری خاص به شما بخشیده و شما را حمید مخلوق گردانیده، تا جایی که فرشتگان خدا به میزبانی شما افتخار می‌کنند، و اینک بشنوید وصیت حسن‌تان را که در راه معبود حقیقی خویش هم چون دیگر شهدایان جعفری، صحرایین و... جان خویش را نثار کردند که وصیت من و وصیت همه‌ی شهدای انقلاب اسلامی است بخوانید و به آن‌ها عمل کنید، بخوانید و به آن‌ها عمل کنید، بخوانید و به آن‌ها عمل کنید.

از همه‌ی دوستان و آشنایان و اقوام و خویشان می‌خواهم که این حقیر را حلال نموده و از همگی آن‌ها التماس دعا دارم. هر کدام که لطف نمودند و برایم دعا و نماز و قرآن خواندند کمال تشکر را دارم، هر چند که به خداوندی خدا قسم که مقصد اصلی ما کربلا

است و اگر کسی شک دارد می تواند پس از سه روز قبرم را بشکافد و ملاحظه نماید، ولی خوب از جهت این که یادی در خاطره‌ها باشد و عبرتی برای آیندگان در گلزار شهدای فریمان، بهشت صادق سنگ قبری برایم گذاشته شود.

والسلام، عبدالمعاصی حسن
امضاء قبل از عملیات ۶۴/۱۱/۲۱

تاملی بر وصیت‌نامه شهید

- (الف) هر گام، قدمی به سوی مرگ است، پس چه بهتر آماده مردن بودن.
- (ب) خداوندا! یاد گناهان و معاصی گذشته‌ام، لرزه بر این اندام ضعیفم می‌افکند.
- (ج) خدا یا! چه خطاهایی که از من سر زده است و در دفتر اعمال ثبت شده که تو را و امام زمانم را ناخشنود نموده است.
- (د) ای خدای بزرگ! من نا امید نیستم که هر چه گناهانم بزرگ باشد تو ارحم الراحمین هستی.
- (ه) ای خدای بزرگ! خود توفیق اطاعت و فرمان برداری از خمینی عزیز را نصیبمان فرما.
- (و) سعادت دنیا و آخرت در اطاعت و اعتقاد قلبی به ولایت می‌باشد.
- (ز) به این ریسمان الهی (ولایت فقیه) چنگ بزنید و از تفرقه و تشتت بپرهیزید.
- (ح) جهاد در راه خدا را فراموش نفرمائید.
- (ط) از جان و مالتان در سبیل الهی، دریغ نوزید.
- (ی) مادرم! از تو می‌خواهم که صبر را پیشه‌ی خود نمائی.
- (س) دیگر درنگ را جایز ندانستم، زیرا کاروان کربلا در حرکت بود و بانگ رسای حسین (ع) بود که ما را به سوی خود فرا می‌خواند.
- (ل) ان شاء الله که پرچم پر افتخار اسلام بر زمین گذارده نخواهد شد.
- (م) ما هر چه داریم از این گریه‌ها داریم و حقاً که چنین است.
- (ن) خانواده شهدا قافله سالار کربلایند.
- (ص) سعی کنید همواره در صراط مستقیم الهی حرکت کنید که راه خدا جز یک راه بیشتر نیست و بقیه‌ی راه‌ها، راه شیطان است و بس.

ع) مبدا اسلحه‌ای که من با ایمان و اعتقاد به اسلام و با عشق به حسین(ع) و فرزندانش مخصوصاً مهدی موعود(عج) برداشته‌ام زمین گذاشته شود.
ف) به خداوندی خدا قسم که مقصد اصلی ما کربلا است.

آموزه‌هایی از باور شهید

■ هر قدم، گامی به سوی مرگ

از دیدگاه قرآن، معاد نشانه‌ی حقیقت انسان است.

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی
«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ بگو، این مرگی که از آن فرار می‌کنید سرانجام با شما ملاقات خواهد
کرد. سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگردانده می‌شود؛ آن گاه شما
را از آن چه می‌دادید خبر می‌دهد.» (جمعه ۸/)

مرحوم علامه جعفری در پاسخ به این سؤال که چرا خداوند حیات دنیوی را آفرید؟
می‌فرماید: حیات معمولی در منطق قرآن ماده‌ی خام حیات واقعی است که باید انسان‌ها
آن را به دست آورند و از این گذرگاه عبور کنند. (فلسفه و هدف زندگی)

وجود معاد، نشان محکمی است از این که در انسان چیزی غیر از بدن وجود دارد به
نام روح که این روح مستقل از بدن است و بعد از فانی بدن می‌تواند باقی بماند و اساساً
انسانیت انسان و تمام حقیقت او بسته به همین روح است. اما با همه‌ی این تفاسیر، هر
گامی که ما در حیات مادی خود بر می‌داریم و هر نفسی که می‌کشیم، قدمی است که ما
را به سرانجام حیات یعنی مرگ، نزدیک‌تر می‌کند و کسی را یارای فرار از این سرنوشت
نیست. پس چه بهتر که به فرموده‌ی شهید رفوئی (در فرازی دیگر از وصیت نامه‌اش)
سعی کنیم همواره در صراط مستقیم الهی حرکت نمائیم.

■ صبر زیباترین هدیه خداست

راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌گوید: «صبر، خویشتن‌داری در سختی‌هاست».
صبر، ملکه‌ی قوت و صلابت نفس است که در نتیجه‌ی آن، نفس، در برابر ناملايمات،

متأثر نمی‌شود و در برابر هوس‌ها، تسلیم نمی‌گردد و اقدام به مقتضای عقل و مطلوب شرع، برایش آسان می‌شود و نیز نگاه داشتن نفس از اضطراب قلب و شکایت زبان و حرکات ناشایسته‌ی اعضاء، هنگام مصائب و ممانعت آن از وقوع در گناه و همچنین وا داشتن بر اطاعت و انقیاد، برای شخص صابر، آسان می‌گردد. (درس‌های اخلاق / آیت الله مشکینی)

قرآن در این خصوص می‌فرماید: «و لربک فاصبر؛ و به خاطر پروردگارت شکیبائی کن.» (مدثر / ۷۹)

و یا در جایی دیگر می‌فرماید: «اولئک یجزون الغرفه بما صبروا؛ آن‌ها (بندگان خاص خدا) هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبائی‌شان به آنان داده می‌شود.» (فرقان / ۷۵). وجود نورانی امام صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) می‌فرماید: «ما صابریم و پیروان ما از ما صابر ترند، چرا که ما بر آن چه که می‌دانیم صبر می‌کنیم و شیعیان مان بر آن چه نمی‌دانند.»

■ هر چه داریم از گریه بر مصائب حسین علیه السلام است

آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، موسسه حوزه علمیه قم، دستور می‌دادند قبل از تدریس، کسی قدری مصیبت حضرت سیدالشهداء (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) بخواند و سپس درس خود را شروع می‌کردند. هم چنین ایشان، حتی پس از رسیدن به مرجعت، در خیابان‌ها، در دسته‌های سینه زنی و عزاداری اباعبدالله (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) شرکت می‌کرد و بسان مردم عادی در عزای آن حضرت بر سر و سینه می‌زد. هنگامی که یکی از نزدیکانش دلیل این توجه و توسل و شیفتگی فوق‌العاده را می‌پرسد، در جواب می‌فرماید: «من هر چه دارم از آن حضرت دارم.»

■ اقرار به گناه مقدمه بخشش الهی است

از جمله اموری که سبب تخفیف عذاب و بخشیدن گناه و هم چنین افزایش نعمت می‌شود، اقرار به گناه در پیشگاه خداوند متعال است که نشانه‌ی خضوع و ناچیز شمردن خود در برابر حق تعالی است و اعتراف به نعمت‌های او که موجب افزایش آن خواهند شد.

حضرت امام باقر (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود: «لا والله ما اراد الله من الناس الا خصلتین، ان یقروا له بالنعم فیزیدهم، و بالذنوب فیغفرها؛ سوگند به خدا، خداوند از مردم جز دو خصلت نخواسته:

۱- اقرار (لفظی و عملی) بر نعمت های خدا نمایند که در این صورت خداوند بر نعمت های ایشان می افزاید.

۲- اقرار به گناه، که در این صورت خداوند آن را می آمرزد.» (اصول کافی / ج ۲ / باب اعتراف به گناه)

از امام صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) نقل شده که: «وقتی حضرت آدم، بر اثر ترک اولی، از بهشت رانده شد، به سرزمین مکه آمد و به انجام مراسم حج در منی، عرفات، مشعر و مکه پرداخت و پس از طواف کعبه به ملتزم (مکان مشخصی است در پشت کعبه که گنهکاران صورت یا سینه خود را به آن می چسبانند و ملازم آن جا می شوند و دعا می کنند) رفت، جبرئیل بر او نازل شد و به او گفت: به گناهان خود در این مکان اقرار کن، آدم در آن جا ایستاد و عرض کرد: «پروردگارا! برای هر عمل کننده ای پاداشی است. من هم عمل کردم (و توبه نمودم و اطاعت از فرمانت کردم) پاداشم چیست؟ خداوند به او وحی کرد: «ای آدم هر کس از ذریه و فرزندان تو به این مکان بیایند و اقرار به گناه خود کنند، گناهان شان را می آمرزم.» (بحار الانوار / ج ۱۱ / ص ۱۷۹)

در ماجرای حضرت یونس، که پس از ترک اولی، خداوند او را در شکم ماهی قرار داد و او در آن جا به تسبیح و حمد خدا مشغول شد، این مطلب آمده است که در شکم ماهی اقرار به گناه کرده و می گفت: «سبحانک انی کنت من الظالمین»؛ ای خدا! تو پاک و منزّه هستی و من از ستمگران (به خود) هستم، (انبیاء/ ۸۸) و سرانجام خداوند دعای او را مستجاب نمود و نجاتش داد.

همچنین نباید فراموش کرد که از نظر اسلام اعتراف به گناه تنها باید در پیشگاه پروردگار متعال آن هم به جهت توبه و درخواست بخشش باشد. انسان با اعتراف به گناه نزد خداوند، کسب ارزش و آبرو می کند. و این ویژگی مخصوص خداوند است و براساس بینش توحیدی تنها موثر حقیقی در جهان هستی خداوند است.

در اسلام راه های آمرزش و بخشودگی گناه متعدد است که در ادامه، به برخی از آن ها

اشاره می‌کنیم:

- ۱- توبه و بازگشت به سوی خدا با شرایط آن.
- ۲- انجام کارهای نیک و فوق‌العاده‌ای که سبب آمرزش اعمال زشت می‌گردد.
- ۳- پرهیز از گناهان «کبیره» که موجب بخشش گناهان «صغیره» می‌گردد.
- ۴- تحمل گرفتاری‌ها و مصائب دنیا و سختی‌های برزخ و مواقف آغازین رستاخیز، ناخالصی‌های مومنان را می‌زدايد.

۵- عفو الهی، شامل افرادی می‌شود که شرایط و شایستگی آن را داشته باشند؛ یعنی شامل مؤمنانی می‌شود که در پرونده‌ی عمل‌شان کوتاهی یا آلودگی داشته‌اند. امام صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) می‌فرماید: در نیایش، نخست ستایش کردن حق تعالی است، بعد از آن، ثنای بر او، سپس اقرار به گناه، بعد از آن، خواستن حاجت. به خدا سوگند! که بیرون نمی‌آید بنده از گناه مگر به اعتراف کردن به گناهان. ابن فهد در عده‌الداعی می‌گوید: در اقرار به گناه پنج فایده است:

- ۱- بریدن از خلق و پیوستن به حق تعالی؛
 - ۲- دل شکستگی؛
 - ۳- حصول رقت قلب - که نشانه اخلاص است - و به اخلاص، دعا مستجاب می‌گردد؛
 - ۴- بسا که موجب گریه می‌شود و آن سید آداب دعاست؛
 - ۵- موافقت و اطاعت امر امام صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) که فرمود: «در نیایش اول ستایش است و بعد ثنا، سپس اقرار به گناه».
- و نیز امام باقر (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) می‌فرماید: «به خدا سوگند از گناه نمی‌رهد، مگر کسی که به آن اعتراف دارد» (گزیده‌ی میزان الحکمه / ج ۱ / ص ۱۷۱)

■ امید و عمل زمینه‌ساز موفقیت آدمی

امام علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) می‌فرماید: «لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرِ مِنْ عَمَلِهِ، از کسانی مباش که بیش از کار و عمل خود امید دارند».

(قصار / ۱۴۲)

اعمال و رفتار انسان در حقیقت، بر اساس امید انسان ساخته می‌شود و به عبارت دیگر،

بافته‌های ذهنی، به وجود آورنده‌ی ساخته‌های عملی است و هرچه امید قوی‌تر باشد، عزم و اراده بر انجام عمل بیشتر می‌گردد و عاملی می‌شود که انسان‌ها همه‌ی کمبودهای زندگی خویش را با تلاش بیشتری جبران کنند. امید انسان به هر سمت و سویی جهت بگیرد اعمال آدمی نیز در همان جهت واقع می‌شود.

■ ولی فقیه، نزدیک‌ترین فرد به امام معصوم

بر اساس نظام عقیدتی اسلام، حاکمیت از آن خداست. از طرفی خدای متعال در اداره‌ی امور اجتماعی انسان‌ها دخالت مستقیم نمی‌کند و حاکمیت را به انبیا و امامان معصوم واگذار کرده است. در موقعیتی که معصوم منصوب از سوی خدا، بر کارهای اجتماع حاکمیت ندارد، چه باید کرد؟ آیا می‌توان گفت در چنین موقعیتی حکومت را رها کنیم؟! چنین سخنی پذیرفته نیست، زیرا در جای خودش ثابت شده است که اصل حکومت در هر جامعه‌ای ضرورت دارد.

فقیه جامع شرایط، بدیل امام معصوم است و در رتبه‌ی بعد از او قرار دارد. البته فاصله‌ی میان معصوم و فقیه عادل بسیار است ولی نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین افراد در امر حکومت ظاهری بر مردم به اوست.

پس دانستیم خدای متعال در مرتبه‌ی اول حاکمیت است، پس از او رسول الله (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) و سپس امامان معصوم (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) حجت خدا و حاکم شرعی‌اند. آیا پس از این، مرتبه چهارمی در حاکمیت وجود دارد؟

باید گفت در زمان غیبت امام معصوم، طبق دیدگاه راستین شیعیان، ولی فقیه، مرتبه‌ی چهارم از حاکمیت را دارد، زیرا فقیه جامع‌الشرایط به امام معصوم نزدیک‌تر است. چون حاکم اسلامی باید واجد صفاتی مانند آگاهی به قوانین و مقررات اسلامی، آگاهی به مصالح اجتماعی و صلاحیت اخلاقی که ضامن امانت‌داری و رعایت مصلحت عمومی باشد.

■ تجارت با خدا، یعنی جهاد با مال و جان

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می‌بخشد؟!»

به خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید، این برای شما (از هر چیز) بهتر است اگر بدانید.» (صف / ۱۰ و ۱۱)

و به راستی شهدا چه نیکو تجارتی را رقم زدند که با بذل جان و همه هستی خویش در پیشگاه خداوند متعال بهشت جاویدان را برای خویش مقدر ساختند.

■ سبک زندگی خانواده شهدا، باید الگوی دیگران باشد

خانواده شهدا به عنوان چشم و چراغ این ملت می‌توانند الگوهای والا برای داشتن خانواده‌ای موفق و متعالی باشند. خانواده‌ای که عضوی از خود را برای حاکمیت دین خدا و رساندن پیام توحیدی اسلام به گوش جهانیان در رویارویی با دشمنان از دست داده است، الگوی متعالی برای همه‌ی ماست. البته خانواده‌ی شهدا برای الگو بودن باید متخلق به صفات و ارزش‌های والای اسلامی باشند که یکی از بهترین آن‌ها، همان عمل به سبک زندگی شهداست.

در واقع خانواده‌ی شهدا با الگو قرار دادن سبک زندگی شهدا، هم به ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و مردانگی کمک کرده‌اند و هم الگوی رفتاری خانواده‌های دیگر می‌شوند. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها در این زمینه «راضی نبودن از وضع موجود و رها شدن از آن وضعیت» است. معنای روان این شاخصه عبارت است از «مبارز بودن» و این همان نکته‌ای است که شهدای گران‌قدر ما همواره به آن توجه ویژه‌ای داشتند و انتظار را با عمل برای تمام کسانی که چشم به راه امام زمان (خداوند متعال فرجش را نزدیک فرماید) هستند، تفسیر کردند. شهدایی که در زمانی نزدیک به زمان ما و در شرایطی مشابه با شرایط زندگی ما، به بهترین سبک، زندگی کرده‌اند. شهدایی که گویی مسافرانی از ملکوت بودند و در بین ما آمده بودند تا درس انتظار را به ما بیاموزند و ما را همانند خود از یاران آخر زمانی امام عصر (خداوند متعال فرجش را نزدیک فرماید) کنند. بدون تردید، همه‌ی ناهنجاری جامعه را می‌توان با الگوبرداری از سبک زندگی شهدا که برگرفته از سبک

اصیل اسلامی است، از بین برد، چرا که آنان به خوبی و از روی اصول زندگی کردند؛ با عقیده، نفس می کشیدند و آگاهانه عمل می کردند و با چشمی باز، مسیر خوشبختی را پیمودند.

و در نهایت مرور می کنیم روایتی را که می فرماید: «قال علی علیه السلام عن قول رسول الله صلی الله علیه و آله: و یقول الله عزوجل انا خلیفته فی اهله و من ارضاهم فقد ارضانی و من اسخطهم فقد اسخطنی؛ حضرت امیر (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در ادامه حدیثی مفصل که در باب مقام شهید از قول رسول خدا بیان داشته اند، می فرماید: خداوند می فرماید من جانشین شهید در خانواده او هستم، هر کس رضایت آن ها را جلب کند رضایت مرا جلب کرده و هر کس آن ها را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.»



به قلم تصویر

شهید حسن رفوی



من در پی رد نگاه شهدا می گردم ...



ما و شاگردان مکتب توحید، از شهادت نمی هراسیم، نمی ترسیم، بیایند و امتحان کنند ... امام خمینی دگر



حسین نبی زاده:
از هنرمندان فریمانی که تصویر بسیاری از شهدای
فریمان از آثار ماندگار اوست





آخرین وداع

وضع مرتبه بندی دانش آموزان کلاس اولی در سال ۱۳۴۷

نام دانش آموز	سال اول			سال دوم			سال سوم		
	رتبه	نمره	معدل	رتبه	نمره	معدل	رتبه	نمره	معدل
علی	۱	۱۰۰	۱۰۰	۱	۱۰۰	۱۰۰	۱	۱۰۰	۱۰۰
علیرضا	۲	۹۵	۹۵	۲	۹۵	۹۵	۲	۹۵	۹۵
علی اکبر	۳	۹۰	۹۰	۳	۹۰	۹۰	۳	۹۰	۹۰
علی محمد	۴	۸۵	۸۵	۴	۸۵	۸۵	۴	۸۵	۸۵
علی احمد	۵	۸۰	۸۰	۵	۸۰	۸۰	۵	۸۰	۸۰
علی حسین	۶	۷۵	۷۵	۶	۷۵	۷۵	۶	۷۵	۷۵
علی سعید	۷	۷۰	۷۰	۷	۷۰	۷۰	۷	۷۰	۷۰
علی شمس	۸	۶۵	۶۵	۸	۶۵	۶۵	۸	۶۵	۶۵
علی سید	۹	۶۰	۶۰	۹	۶۰	۶۰	۹	۶۰	۶۰
علی مصطفی	۱۰	۵۵	۵۵	۱۰	۵۵	۵۵	۱۰	۵۵	۵۵
علی جعفر	۱۱	۵۰	۵۰	۱۱	۵۰	۵۰	۱۱	۵۰	۵۰
علی محمد	۱۲	۴۵	۴۵	۱۲	۴۵	۴۵	۱۲	۴۵	۴۵
علی مصطفی	۱۳	۴۰	۴۰	۱۳	۴۰	۴۰	۱۳	۴۰	۴۰
علی جعفر	۱۴	۳۵	۳۵	۱۴	۳۵	۳۵	۱۴	۳۵	۳۵
علی محمد	۱۵	۳۰	۳۰	۱۵	۳۰	۳۰	۱۵	۳۰	۳۰
علی مصطفی	۱۶	۲۵	۲۵	۱۶	۲۵	۲۵	۱۶	۲۵	۲۵
علی جعفر	۱۷	۲۰	۲۰	۱۷	۲۰	۲۰	۱۷	۲۰	۲۰
علی محمد	۱۸	۱۵	۱۵	۱۸	۱۵	۱۵	۱۸	۱۵	۱۵
علی مصطفی	۱۹	۱۰	۱۰	۱۹	۱۰	۱۰	۱۹	۱۰	۱۰
علی جعفر	۲۰	۵	۵	۲۰	۵	۵	۲۰	۵	۵

شهادتنامه

تاریخ: ۱۳۴۷

جمهوری اسلامی ایران
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اینجانب **علی محمد تقوی** در تاریخ **۱۳۴۷** در شهر **تهران** متولد گردید.

پدر: **علی محمد تقوی** - مادر: **فاطمه زهرا تقوی**

این دانش آموز در سال **۱۳۴۷** در کلاس **اول** تحصیل نمود و در امتحان نهایی نمره **۱۰۰** کسب نمود.

این دانش آموز در تاریخ **۱۳۴۷** در شهر **تهران** شهادت یافت.

این شهادتنامه صادر شد.

معاونت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تهران

۱۳۴۷

پیشگامان و پیشگامان ممتاز

نام دانش آموز: **علی محمد تقوی**

تاریخ تولد: **۱۳۴۷**

محل تولد: **تهران**

پدر: **علی محمد تقوی**

مادر: **فاطمه زهرا تقوی**

این دانش آموز در سال **۱۳۴۷** در کلاس **اول** تحصیل نمود و در امتحان نهایی نمره **۱۰۰** کسب نمود.

این دانش آموز در تاریخ **۱۳۴۷** در شهر **تهران** شهادت یافت.

این شهادتنامه صادر شد.

معاونت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تهران

شماره ۸۵۴۴

شماره

۱۳۷۲

تاریخ

۱۳۶۷ / ۱۲ / ۱۵

بیوت



به : بنیاد شهید انقلاب اسلامی **فریمان**
از : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی **تویب جام** پرسنلی - تعاون
موضوع : گواهی شهادت

سلام علیکم

احتراماً بدینوسیله گواهی میشود برادر **حسین رفیعی** فرزند **محمد**
با عضویت **بمیچ** در تاریخ **۶۴/۹/۳۰** به منطقه جنگی اعزام
و در تاریخ **۶۴/۱۱/۲۲** در عملیات **الفجر ۸** در محل **اروند**
در اثر **اصابت ترکش** به ناحیه **تمام بدن** به درجه رفیع شهادت نائل
گردیده است. ضمناً مشارالیه دارای **٪٪٪** همسر و **٪٪٪** فرزند **٪٪٪** نفر
تحت تکفل می باشد. مراتب جهت **قدمات لازم اعلام** میگردد.

والسلام

با فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
تویب جام
حسین لطفی
ناپدر فرسان - ۵۷۲۱

ورود دفتر
شماره
تاریخ
۰۴۱۸۶۴/۱۵
۱۳۶۷/۱۲/۱۵

۱۳۵۴ - ۸۰/س - ۱۷/۱۷۱۷

بررسی زندگی نامه شهدای مهدی شهید تقوی فریمان
کوی شهید تقوی

شهدان با تن صد پاره رفتند
دلا ما عاقبت اندیش ماندیم

وزارت آموزش و پرورش
کتابخانه و اطلاع رسانی منطقه فرمان

گواهی می شود:

مدرسین معتمد محمد دارای شماره شناسنامه ۱۵۱ شماره بابت شماره ۱۳۴۴/۲/۲

در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ در کلاس سوم متوسطه تحصیل نمود و در خرداد ماه ۱۳۵۷

مدرسه استانی است. ضمناً حقوق و رتبه نامبرده مورد رعایت

گنجانیده است. این گواهی جهت ثبت نام در دبیرستان صادر گردیده و از این

گواهی دیگری صادر نشده است. نامبرده می تواند جهت ثبت نام سایر مدارس نیز

۱- علوم تجربی
۲- ادبیات
۳- هنر

رئیس اداره آموزشی شهرستان دماوند
عبدالکریم...

شماره ۱۵۱
۲۴ خرداد ۱۳۴۴
۱۹۰۴ شماره بابت
۱۳۴۴ شماره بابت
۱۳۴۴ شماره بابت
۱۳۴۴ شماره بابت

کتابخانه ملی ایران تهران
شماره ۱۹۸۲۲
۵۶۱۷ شماره بابت
۱۹۸۲۲ شماره بابت
۱۳۴۴ شماره بابت

تقدیر نامه
تقدیر نامه
تقدیر نامه
تقدیر نامه
تقدیر نامه

کتابخانه ملی ایران تهران
شماره ۱۹۸۲۲
۵۶۱۷ شماره بابت
۱۹۸۲۲ شماره بابت
۱۳۴۴ شماره بابت

کسی که برفتن آماده اش بیرون نشود. تهران است

(امام خمینی)

بِسْمِ تَعَالَى



جمهوری اسلامی ایران

اداره کل آموزش و پرورش خراسان

اداره آموزش پرورش منطقه فریمان

حکم قرمانی مسابقات و احسن فوتبال - آموزشگاهها

فکر اینکه آقای حسن رفیعی در سال تحصیلی ۱۳۶۴ - ۱۳۶۱ از آموزشگاه شهید بهشتی

در رشته فوتبال در سطح منطقه شرکت و مقام دوم را احراز نموده است

لذا بدین جهت این حکم منتظر امید داریم سعی و کوشش بی دریغ شما وسیله ای برای سالم سازی

ورزش و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی ایران گردد. توفیق مستان را در پرتو مراقبتن میبادین

ورزشی از خداوند متعال خواستاریم.

فرمان آموزش و پرورش منطقه فریمان
۹ شهریور ۱۳۶۹

سرپرست مسابقات
محمد شمس طریحی

آزیت پائی آموزشگاهها

دفتر اطلاعات خبریه و امدادی اعصابی

تاریخ: ۱۳۲۸ خرداد ۱۹۴۹

موضوع: ...

ردیف	نام	تاریخ تولد	تاریخ فوت	سابقه خدمت	محل تولد	محل فوت
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰

تاریخ تولد و فوت شهیدان

ردیف	نام	تاریخ تولد	تاریخ فوت
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰

فهرست شهدای کوی شهید تقوی

ردیف	نام	تاریخ تولد	تاریخ فوت
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰

دفتر آفرینش و آموزش دانشی

تاریخ: ...

موضوع: ...

ردیف	نام	تاریخ تولد	تاریخ فوت
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰

دفتر آفرینش و آموزش دانشی

تاریخ: ...

موضوع: ...

ردیف	نام	تاریخ تولد	تاریخ فوت
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰



مشق عشق

سبکبار تر از همیشه بود که پرواز کرد ...

شهید غلامرضا صحرا باین

تن در دنیا است و جان در آخرت؛ یاران یکایک جان بر سر پیمان ازلی خویش نهاده‌اند و بال شهادت به «حضیره‌القدس» کشیده‌اند، اما پیکر خونینشان، این جا، این سوی و آن سوی، شقایق‌های داغداری است که بر دشت رسته است. تن در دنیا است و جان در آخرت و در میانه، حکم بر حیرت می‌رود...

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

غلامرضا صحراابین، فرزند حسین، در ۱۵ شهریورماه سال ۱۳۳۸ در شهر فریمان دیده به جهان گشود. دو ساله بود که پدرش را از دست داد و او به جهت تأمین مخارج زندگی به شغل قالی بافی روی آورد.

در سن ۴ سالگی به مکتب خانه رفت و قرآن را فرا گرفت و در سن ۷ سالگی پا به مدرسه گذاشت. پس از پایان مقطع ابتدایی، وارد مدرسه راهنمایی شد و پس از آن توانست دیپلم خود را با موفقیت اخذ نماید. در همین ایام بود که هم گام با مردم مبارز ایران در راهپیمایی‌ها و تظاهرات علیه رژیم شاه نقش فعالی داشت و چندین بار از سوی سربازان رژیم مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

پس از مدتی در آزمون ورودی دانشسرای تربیت معلم قبول شد و توانست فوق دیپلم خود را در رشته‌ی آموزش ابتدایی دریافت نماید.

در دی ماه سال ۱۳۶۰ هم زمان با استخدام در آموزش و پرورش، جهت تدریس دانش آموزان به یکی از روستاهای اطراف فریمان رفت و در کنار تدریس، در تأمین معاش مردم مستضعف منطقه نیز نقش موثری داشت.

با شروع جنگ تحمیلی، از طریق بسیج و در تیرماه سال ۱۳۶۱ در ایام تعطیلات تابستان عازم جبهه‌های حق علیه باطل شد و پس از نبردی جانانه با دشمن بعثی، سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ در عملیات رمضان و در منطقه‌ی شلمچه در حین کمک به یکی از هم‌زمان خود، از ناحیه‌ی کتف و شانه مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و به ملکوت اعلیٰ پرکشید.

پیکر مطهر شهید غلامرضا صحراابین پس از تشییع باشکوه، در گلزار شهدای بهشت رضا (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) مشهد در کنار دیگر هم‌زمانش به خاک سپرده شد.

وصیت‌نامه

وصیت‌نامه بسیجی شهید غلامرضا صحرابین

باسمه تعالی

اذا جاء نصر الله و الفتح و راءیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا فسبح بحمد ربک و استغفره انه کان تواباً.

به امید روزی که اسلام بر کفر جهان پیروز گردد و حکومت مستضعفین بر تمام جهان سایه افکند و این وعده‌ی خداست که فتح و پیروزی از آن مستضعفان است و سرانجام آن‌ها بر زمین حکومت را به دست خواهند گرفت.

خدایا! تو شاهی که من چگونه‌ام و چگونه زیسته‌ام و اکنون که می‌خواهم به ندای رهبری عظیم لبیک گویم، سبکبارتر از همیشه خود را احساس می‌کنم. سرانجام من تصمیم گرفته‌ام و خداوند به من توفیق داده که مرگ سرخ را به زندگی سیاه برگزینم و امیدوارم که خداوند مرا یاری کند.

خدایا! من در زندگی هیچ‌گاه به آرزوهایم نرسیده‌ام، ولی اکنون تو را قسم می‌دهم که اگر شایستگی دارم که به خیل شهدا بپیوندم، این آرزویم را برآورده ساز.

اگر من شایستگی شهادت را پیدا کردم، جنازه‌ام را در کنار یار دیرینم، شهید مهدی تقوی، در بهشت رضا به خاک بسپارید و از بازماندگان تقاضا دارم که در مرگم شیون نکنند تا خفاشان شب، گریه‌ی آن‌ها را دلیل بر ضعف بدانند.

فقط... می‌خواهم که مادرم را هیچ‌گاه فراموش نکنی.

به امید پیروزی اسلام بر کفر جهان.

غلامرضا صحرابین

تاملی بر وصیت‌نامه شهید

الف) به امید روزی که اسلام بر کفر جهان پیروز گردد و حکومت مستضعفین بر تمام جان سایه افکند.

ب) فتح و پیروزی از آن مستضعفان است.

ج) سرانجام مستضعفین بر زمین حکومت را به دست خواهند گرفت.

د) اکنون می‌خواهم به ندای رهبری عظیم لبیک گویم.
 ه) سبکبارتر از همیشه خود را احساس می‌کنم.
 و) سرانجام من تصمیم گرفته‌ام و خداوند به من توفیق داده که مرگ سرخ را به زندگی سیاه برگزینم.
 ز) خدایا! اکنون تو را قسم می‌دهم که اگر شایستگی دارم که به خیل شهدا بپیوندم، این آرزویم را برآورده ساز.
 ح) در مرگ من شیون نکنید.

آموزه‌هایی از باور شهید

■ پیروزی نهایی از آن مستضعفان است

در بینش اسلامی، همواره در طول تاریخ، درگیری و مبارزه بین سپاه حق و لشکر سیاهی و ظلم و طرفداران و هواخواهان این دو جبهه در جریان بوده است. انگیزه‌ی اصلی حق و باطل در درون خود انسان‌ها وجود دارد (شمس/۸) و به صورت لهیب‌های خودپرستی، سودجویی، هوس‌بازی و... یا در برابر آن به صورت تمایلات عالی چون خداجویی، حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و... تجلی می‌کند، از پیوستن این انگیزه‌ها در جامعه و گسترش آن، موج‌های نیرومند تحول‌زا بر می‌خیزد و جوامع را به خاک و خون می‌کشد.

گاه انسان‌ها را به زبونی و فساد می‌کشاند و گاه دگرگونی‌های اصلاح‌طلبانه در جهت خیر و سعادت جامعه به وجود می‌آورد. از نظر تعالیم اسلامی هر اقدامی ولو بسیار اندک، که در حمایت از حق صورت می‌پذیرد، در پیروزی نهائی حق بر باطل موثر است و خلاصه این که بر اساس آموزه‌های قرآن و دین و کلام اهل بیت (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) این مستضعفان و مومنین هستند که وارث و حاکم بر زمین خواهند شد و این وعده‌ی تخلف‌ناپذیر الهی است.

■ خودشناسی مقدمه خداشناسی ست

مهم‌ترین مسئله برای انسان، توجه به خود است. «من عرف نفسه، فقد عرف ربه؛ کسی که خود را شناخت، خدا را هم خواهد شناخت». این که انسان بداند و بفهمد کیست و بعد به کیستی خود توجه داشته باشد و از خواسته‌های اصلی و فطری خود غفلت نکند. هدف نهائی و غایی از خلقت خود را بداند و برای رسیدن به کمال نهائی و آن چه که خواسته و اراده‌ی خالق بزرگ است گام بر می‌دارد.

سال‌ها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتنم؟

■ شهدا، معنای شهادت را باور داشتند

کلمه‌ی شهید، صیغه‌ی مبالغه بر وزن فعیل است. شهید، شاهد، شهود، شهادت و مشاهده، بیانگر نوع خاصی از دیدن، رویت کردن، حضور یافتن و آگاهی پیدا کردن است. شهید همان شاهد است و شاهد، مشاهده‌کننده‌ی چیزی است که مورد اعتقاد و علاقه‌ی قلبی اوست. اما شهید و شهادت از اسماء خداوند نیز هست.

می‌دانیم که باری تعالی در قرآن کریم، خود را شهید خوانده است و می‌فرماید: «ولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید» و معنایش این است که خداوند بر همه چیز شهید و شاهد است.

کسی که حقیقتی را باور دارد و جان خود را در راه آن حقیقت از دست می‌دهد، بدون شک آن حقیقت را می‌بیند و برایش مشهود است، به عبارتی، او یک امر وهمی و خیالی را باور ندارد، که اگر این گونه بود، جان خود را در راه آن فدا نمی‌کرد. او به حقیقتی باور دارد که به خوبی آن را می‌بیند، شاهد آن است و همیشه آن را رویت می‌کند، تا این که در یک نقطه‌ی اوج، جان خود را در راه حقیقت از دست می‌دهد.



به قلم تصویر

شهید غلامرضا صحرا بین

مشق عشق



شهید غلامرضا صحرا باین

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۹/۱۵ قریه

شغل: معلم / تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۴/۲۳ شلم

مزار: بهشت رضا % هن



فرازی از مناجات شهید!

خدایا!

تو شاهدی که من چگونه ام و چگونه
زیست ام، اکنون که می خواهم به ندای
رهبری عظیم لیک گویم، سبکبال تر از
همیشه خود را احساس می کنم.

خدایا!

من در زندگی هیچ گناه به آرزوهایم
نرسیده ام، ولی اکنون تو را قسم می دهم
که اگر شایستگی دارم به جیل شهدا
پیوندم، این آرزویم را برآورده ساز.

غلامرضا صحرا باین، فرزند حسین در یازدهم شهریور ماه سال ۱۳۳۸ در شهر فریمان دیده به جهان گشود.

دو ساله بود که پدرش را از دست داد و او به جهت تأمین معارج زندگی به شغل تالی بانی روی آورد. در سن ۴ سالگی به مکتبخانه رفت و قرآن را فرا گرفت و در سن ۷ سالگی با به مدرسه گذاشت. پس از پایان مقطع ابتدائی وارد مدرسه راهنمایی شد و پس از آن نیز توانست دیپلم خود را با موفقیت اخذ نماید.

در همین ایام بود که هنگام با مردم مبارز ایران در راهبسانی ها و نظهران بر علیه رژیم شاه نقش فعالی داشت و چندین بار از سوی سربازان رژیم مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

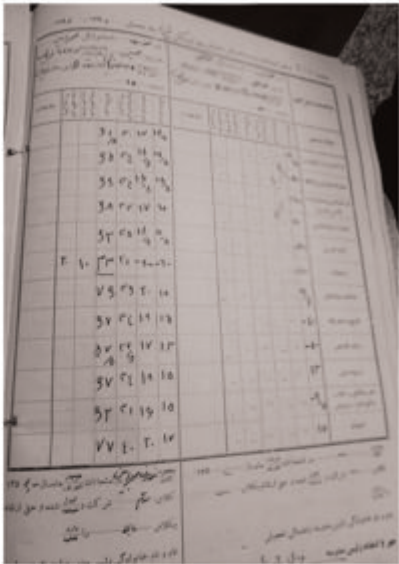
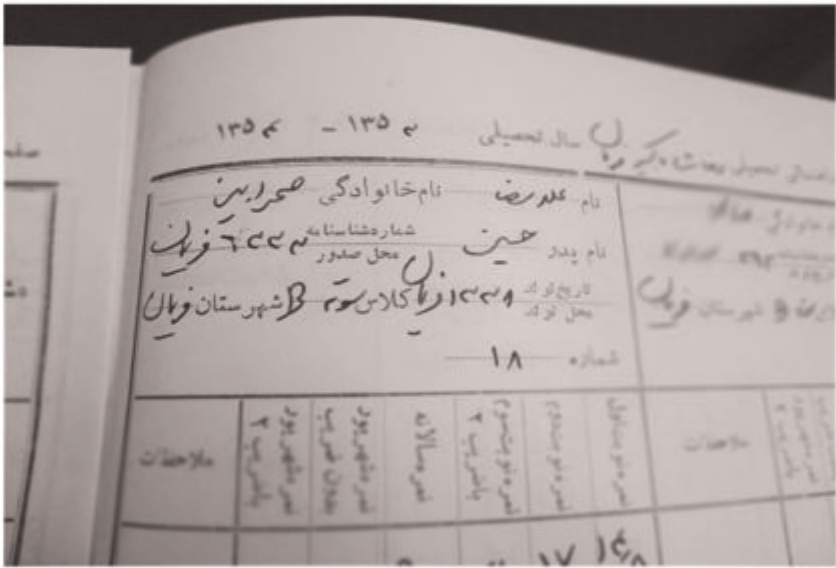
پس از مدتی در آزمون ورودی دانشرای تربیت معلم قبول شد و توانست فوق دیپلم خود را در رشته ی آموزش ابتدائی دریافت نماید.

در دی ماه سال ۱۳۶۰ همزمان با استخدام در آموزش و پرورش جهت تدریس دانش آموزان به یکی از روستاهای اطراف فریمان رفت و در کنار تدریس در تأمین معاش مردم مستضعف منطقه نیز نقش موثری داشت.

با شروع جنگ تحمیلی از طریق بسیج و در تیرماه سال ۱۳۶۱ در ایام تعطیلات تابستان مازم جبهه های حق علیه ی باطل شد و پس از نبردی جانانه با دشمن یعنی، سرانجام در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ در عملیات رمضان و در منطقه شلمچه در جین کنگ به یکی از همزمان خود از ناحیه ی کتف و شانه مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و به ملکوت اعلی بر گشید.



آیه های زمینی
و در راه این عالم در محاسن ۱۲ شهید صید تقوی





شهد شهادت

همیشه تسلیم اراده خداوند بود...

شهید علیرضا قدیری

طوفان کربلا، طوفان ابتلائی است که انسانیت را در خود گرفته است و آن کرانه‌های فراغت، سراب‌های غفلتی بیش نیست.

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی‌نامه

علیرضا در سحرگاه نهم مردادماه سال ۱۳۴۲ در خانواده‌ای متدین و معتقد در شهر فریمان متولد شد. خانواده، کانون روشنایی بخشی بود که توانست زبان و قلب این کودک خردسال را با قرآن و مفاهیم والای کتاب الهی آشنا کند.

علی رغم سن کم و قبل از ورود به دبستان، در امر کشاورزی و دامداری به پدر خود کمک می‌کرد. با رسیدن به سن تحصیل، وارد دبستان آیت الله طالقانی شد و دوران ابتدایی را با موفقیت به پایان رساند. سپس با راهنمایی پدر، وارد مدرسه دکتر شریعتی فریمان شد و تا پایان مقطع راهنمایی در این مکان به تحصیل ادامه داد.

او هم زمان با اوج‌گیری انقلاب در راهپیمایی‌ها و تظاهرات علیه رژیم شاه شرکت فعال داشت. علیرضا الگوی اخلاق در خانواده بود. احترام پدر و مادر خود را بسیار داشت و هرگز دیده نشد جمله‌ای برخلاف میل والدین خود بر زبان جاری کند.

پدر مرحوم شهید، بارها اظهار می‌داشت که یک بار هم از دست علیرضا عصبانی نشدم و او در همه‌ی برخوردها خوش‌رویی، صمیمیت و مهربانی را فراموش نمی‌کرد. پس از پایان دوره‌ی راهنمایی، از ادامه‌ی تحصیل منصرف شد و چند سال در مغازه‌ی لباس‌فروشی یکی از آشنایان در شهر فریمان مشغول به کار شد. با رسیدن به سن خدمت مقدس سربازی، قصد رفتن به سربازی را داشت و به همین منظور عازم شهر بیرجند جهت آموزش شد.

پس از آن طی چندین نوبت از سوی ژاندارمری سابق، در مناطق عملیاتی حضور یافت تا این که سرانجام یک هفته مانده به پایان خدمت سربازی، در روز ۱۲ آبان ماه ۱۳۶۳ ساعت ۱۵:۱۰ صبح در پادگان روستای قمطره واقع در استان آذربایجان غربی بر اثر سانحه به خیل شهدا پیوست.

پیکر مطهر شهید پس از چند روز به فریمان منتقل و در این شهر تشییع و در گلزار شهدای بهشت صادق به خاک سپرده شد.



■ اراده خداوند بر همه چیز حاکم است

اگر جهان‌بینی و زیربنای فکری و فرهنگی افراد بر این مبنا استوار باشد که جز به لقای پروردگار نیندیشند، اراده‌ی او را برخواست خود مقدم شمارند، در برابر آن چه او برای آنان مقدر کرده است سر تسلیم فرود آورند و در برابر هر محنت و مصیبتی که به آنان می‌رسد، صبور باشند، بدیهی است آنان که قربانی می‌شوند، پالایشی در روح‌شان حاصل می‌شود که به خاطر آن استحقاق حضور می‌یابند و به مقام شهود می‌رسند.

یکی از کوشش‌های اصلی پیامبر اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) در ده سال حضور در مدینه که دوره‌ی شهادت بود، ایجاد همین فرهنگ بود. پیامبر اسلام در این راه بسیار موفق بود، زیرا از انسان‌هایی که جز مفاخرات فردی چیزی نمی‌فهمیدند، مردانی ساخت که «شهادت» در راه خدا برای‌شان آرزو بود و زنانی که اندک مسامحه‌ای را بر همسران، فرزندان و خویشاوندان، در جهاد در راه خدا نمی‌بخشیدند، با لبخند از جنازه شهیدان‌شان استقبال می‌کردند و هیچ‌گاه نشاط زندگی هم از آنان سلب نمی‌شد.

من با دیگران فرقی ندارم!

وقتی به سن سربازی رسید پدرش گفت:

- علیرضا! اگر مایلی، حاضرم سربازی‌ات را بخرم تا در فریمان کمک و یاری دهنده‌ی من باشی... اما او قبول نکرد و گفت:
- اتفاقاً می‌خواهم به جبهه بروم. مگر فرق من با دیگر جوانان چیست که نباید از کشور و میهن خود دفاع کنم!؟

راوی: مادر شهید

■ والاترین سعادت، شهادت در راه خداست

در ادعیه و نیز در روایات به موارد متعددی برخورد می‌کنیم که شهادت در راه خدا را سعادت توصیف کرده‌اند. این قبیل روایات و ادعیه که تعداد آن‌ها هم کم نیست، به طور صریح، شهادت در راه خدا را سعادت می‌دانند که در پی آن ضلالت و گمراهی وجود ندارد. در بخش عظیمی از ادعیه از درگاه خداوند خواسته شده تا سعادت را نصیب انسان‌ها کند

و در تفسیر سعادت، کشته شدن در راه خدا ذکر شده است.
به عبارت دیگر دو واژه‌ی سعادت و شهادت در ادعیه و زیارت‌ها همواره با هم ذکر شده‌اند و در یک معنا به کار رفته‌اند. کشته شدن در راه خدا مهم‌ترین نوع سعادت است.

سرباز نمونه

فرمانده یگان علی‌رضا برای مان تعریف می‌کرد که بارها به سربازهای مرکز گوشزد کرده بودم پس از بیدار شدن از خواب باید اتاق و محل استراحت خود را نظافت کنید. اما آن‌ها اصلاً توجهی نداشتند، تنها کسی که در این بین به وظائف خود عمل می‌کرد علی‌رضا بود، بدون آن که به او بگوییم اتاق را نظافت می‌کرد و با اخلاق خوب خود دیگران را شرم‌منده کرده بود.

راوی: مادر شهید



به قلم تصویر

شهید علیرضا قدیری



ژاندارمری سابق فریمان





حرم مطهر امام رضا 



کوی شهید تقوی

پروسی زندگی نامه شهدای شهید تقوی فریمان

۲۰۷





راه را با این ستاره‌ها می‌شود پیدا کرد ... امام خامنه‌ای (مد ظله‌العالی)

کوی شهید تقوی

پارسی زندگی نامه شهیدای مهدیه شهید تقوی فورمان

۲۰۸



کوی شهید تقوی

پروسی زندگی نامه شهدای شهید شهید تقوی فریمان

۲۰۹





کوی شهید تقوی

بررسی زندگی نامه شهیدای مهدیه شهید تقوی فورمان

۲۱۰

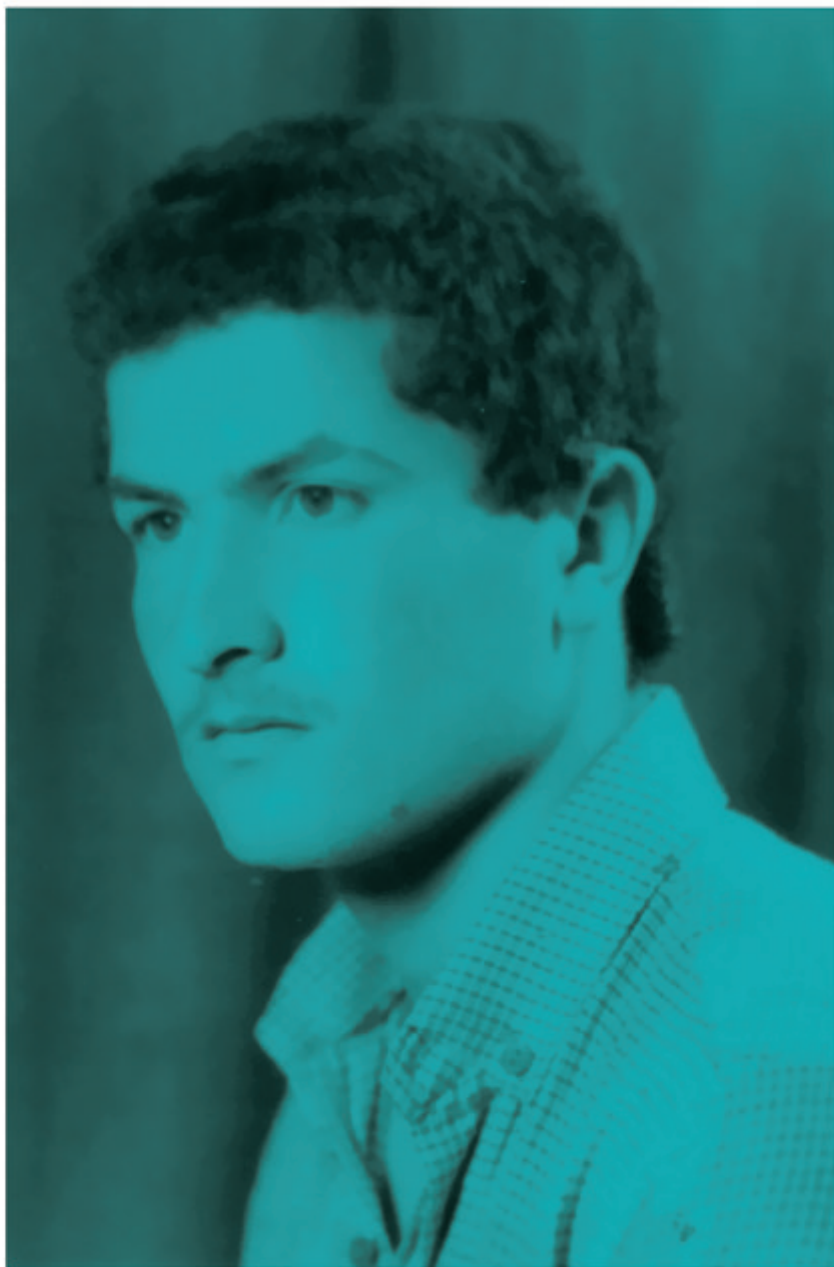


تکلیف ما را سید الشهداء معلوم کرده است
در میدان جنگ از قلت عدد نترسید، از شهادت نترسید ...
امام خمینی رتّل

کوی شهید تقوی

پروسی زندگی نامه شهدای مهدیه شهید تقوی فریمان

۲۱



من و تو مرده ایم.
شهدا صدق و استقامت خویش را در آن عهد ازلی که با خدا بسته بودند اثبات کردند.







کوی شهید تقوی

بررسی زندگی نامه شهیدای شهید به شهید تقوی فورمان

۲۱۴







کوی شهید تقوی

پروسی زندگی نامه شهدای شهید شهید تقوی فریمان

۲۱۷





کوی شهید تقوی

پارسی زندگی نامه شهدای مهدیه شهید تقوی فورمان

۲۸







ای شهیدان گاه یاد از ما کنید
یادی از یاران این دنیا کنید



امامزاده
 شریف نظام‌نما
 سریار
 علی رضا تقوی
 فرزند علی ۲۱ ساله تاریخ
 ۱۲۰۲ هجری قمری در استان کردستان در کالعه
 بدرود روحش رحمت نازل گردید



شماره شناسنامه: ۳۷۳۵
 تاریخ صدور: ۱۳۰۲
 نام خانوادگی: تقوی
 نام: علی رضا
 شماره شناسنامه: ۱۸۹
 تاریخ صدور: ۱۳۰۲
 نام خانوادگی: تقوی
 نام: علی رضا



شهد سهاوت

شهید علیرضا قدیری

تاریخ تولد : ۱۳۴۲/۵/۹ - قریمان

شغل : سر باز / تاریخ شهادت : ۱۳۶۶/۸/۱۲ - میان دوآب

مزار : بهشت صادق ☹️ قریمان

علیرضا در سحرگاه نیم مردادماه سال ۱۳۴۲ در خانواده ای متدین و مصلح در شهر قریمان متولد شد.

خانواده ، کانون روشنی بخش بود که توانست زبان و قلب این گسودگ خردسال را بسا قرآن و مفاخره والای کتاب الاهی آشنا کند. علی رغم سن کم و قبل از ورود به دبستان ، در امر کشاورزی و دامداری به پدر خود کمک می کرد. با رسیدن به سن تحصیل ، وارد دبستان آیت ا - طالبگانی شد و دوران ابتدایی را با موفقیت به پایان رساند. سپس با اختصاصی پسر وارد مدرسه ی دکتر شریعتی قریمان شد و تا پایان مقطع راهنمایی در این مکان به تحصیل ادامه داد.

او همزمان با اوج گیری انقلاب در راهپیمایی ها و نظاره ت بر طبله ی رژیم شاه شرکت فعال می نمود. علیرضا الگوی اخلاقی در خانواده بود. احترام پسر و مسافر خود را بسیار داشت و هرگز دیده نشد جمله ای بر خلاف میل والدین خود بر زبان جاری کند. پدر مرحوم شهید بارها اظهار می داشت که یک بار هم از دست علیرضا عیبی نشنیدم و او در همه ی برخورد ها خوشرویی ، صمیمیت و گرمی را فراموش نمی کرد.

پس از پایان دوره ی راهنمایی از ادامه ی تحصیل منصرف شد و چند سال در مسافره ی لباس فروشی یکی از آشنایان در شهر قریمان مشغول به کار شد. با رسیدن به سن خدمت مقدس سربازی ، قصد رفتن به سربازی را داشت و علی رغم اصرار پدر که حاضر بود سربازی او را خریداری کند ، عازم شهر بیرجند جهت آموزش شد. پس از آن طی چندین نوبت از سوی زاندارمری سابق در مناطق عملیاتی حضور یافت تا اینکه سرانجام یک هفته مسافره به پایان خدمت سربازی ، در روز دوازدهم آبان ماه سال ۱۳۶۶ ساعت ۱۰ : ۱۵ صبح در یادگسار روستای قنطره واقع در استان آذربایجان غربی بر اثر سانحه به خیل نهاد ، پوست.

یکتر مظهر شهید پس از چند روز به قریمان منتقل و در این شهر شمع و در گسزار شهید بهشت صادق ☹️ به خاک سپرده شد.

من با دیگران فرقی ندارم !

وقتی به من سربازی روید ، پدرش گفت علیرضا اگر سبالی مسافر و سربازی است را بفرم تا در قریمان ننگ و بار مندی از من باری تا تو نور نگرد و گفت : انقلاب می خواهم به همه برود مگر فرق من با دیگر جوانان چیست که نباید از کشور و همین خود دفاع کنم ؟ - روی ، مگر شهید

سرباز نمونه !

فرمانده یگان علیرضا برایش تعریف می کرد که بارها به سربازهای برتر کشور کرده بسودام پس از دیدار شدن از خواب ، پایه ای و محل استراحت خود را تخلیه کند. امضا آنها اصلاً نوجوی نشانند ، نیا کسی که در این بین به وظایف خود عمل می کرد ، علیرضا بسودام بسودام آنکه به او با کوریم ایلی را تخلیه می کرد و تا اعلانی خوب خود دیگران را ترسده کرده بود. باقی مگر شهید



آیه های زمینی
روزه های او را با دوازده روز کفایت ۱۲ شهید حسنه شهید تقوی



علقه عشق

حسینی وار به دیدار معبود شتافت...

شهید رضا قربانی

رو در رویی نخست، تن به تن بود و اولین شهیدی که بر خاک افتاد، «مسلم بن عوسجه» بود؛ صحابی پیر کوفی. در زیارت‌الشهدای ناحیه مقدسه خطاب به او آمده است: تو نخستین شهید از شهیدانی هستی که جانشان را بر سر اداء پیمان نهادند. و به خدای کعبه رستگار شدی. خداوند حق شکر بر استقامت و مواسات تو را در راه امامت، ادا کند. او که بر بالین تو آمد آن گاه که به خاک افتاده بودی و گفت: «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً»

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی‌نامه

رضا، اولین فرزند خانواده‌ی آقای محمد قربانی بود که در دوازدهمین روز از شهریور ماه سال ۱۳۴۸ در شهر فریمان دیده به جهان گشود.

پس از گذراندن دوران طفولیت، وارد دبستان شد و مقطع ابتدایی را با موفقیت پشت سر گذاشت. رضا احترام زیادی برای پدر و مادر قائل بود و همیشه سعی می‌کرد رضایت آن‌ها را جلب کند.

پس از پایان مقطع ابتدایی، وارد مدرسه‌ی راهنمایی شد و این در حالی بود که انقلاب به پیروزی رسیده بود و رضا همگام با سایر مسلمانان ایران اسلامی در پیروزی آن سهم عمده‌ای داشت. در حین تحصیل به جهت کمک به امرار معاش خانواده، به پدر در امر کشاورزی کمک می‌کرد و هم چنین به عنوان شاگرد در نانوائی کنار حمام ساحل فریمان سال‌ها کار کرد.

سال اول دبیرستان را که به پایان رساند جنگ تحمیلی شروع شده بود و رضا تاب ماندن نداشت، لذا عزم خود را جزم نمود تا برای دفاع از کیان اسلامی به جبهه برود و این چنین بود که طی چندین نوبت و از طریق بسیج، عازم جبهه‌های حق علیه‌ی باطل شد.

در ایام مرخصی هم به پدرش کمک می‌کرد تا بتواند باری از مشکلات خانواده بردارد. پس از چندین مرحله اعزام به جبهه، والدین که رضا تنها فرزند پسر آن‌ها بود و نقش عمده‌ای در امرار معاش خانواده داشت از او خواستند تا مدتی در فریمان بماند، اما رضای عزیز، روح بلندش آماده‌ی پرواز بود تا این که بدون اطلاع خانواده و از محل کار (نانوائی آقای حسن قاضی‌زاده، واقع در خیابان امام موسی صدر) عازم جبهه شد و این آخرین باری بود که او را می‌دیدند.

سرانجام این شهید والا مقام در تاریخ ۱۳۶۶/۱/۱۸ در منطقه‌ی شرق بصره و در عملیات کربلای هشت پس از نبردی نابرابر و جانانه با دشمن بعثی در حماسه‌ای ماندگار، بدن مطهرش مفقود می‌شود و به حیات جاودان نائل می‌گردد.

سال‌ها بعد پیکر مطهرش را در همین منطقه پیدا شد و در مراسمی باشکوه در شهر فریمان، در گلزار شهدای بهشت صادق در خاک آرمید.

■ دیدگاه اسلام درباره احترام به والدین

در چهار سوره از قرآن کریم، نیکی به والدین بلافاصله بعد از مسئله توحید قرار گرفته است و این بیانگر توجه ویژه اسلام به موضوع احترام به پدر و مادر است. آن چهار سوره عبارت‌اند از: بقره، آیه ۸۳ / نساء، آیه ۳۶ / انعام، آیه ۱۵۱ / لقمان، آیه ۴۱. تأکید قرآن بر ذکر احسان و مراعات پدر و مادر در سطح توحید و نفی شرک، و عبادت و پرستش و شکر نعمت‌های الهی، به روشنی این مطلب را ثابت می‌کند که عدم رعایت حق آنان، بزرگ‌ترین گناه پس از شرک به خداوند است و لذا آن را در (سوره اسراء) در ردیف گناهان کبیره ذکر فرموده است.

مطابق خواست والدین اش عمل می‌کرد...

رضا احترام زیادی برای من و مادرش قائل بود، سعی می‌کرد تا آن‌جا که می‌تواند مطابق خواسته‌ی ما عمل کند.

او در فرازی از وصیت‌نامه‌ی خود می‌گوید: از شما پدر و مادر عزیزم طلب بخشش گناه می‌کنم که نتوانستم خواسته‌های شما را به دست آورم.

مادر! از شما تشکر می‌کنم که مرا بزرگ کردی و تحویل جامعه دادی و پدر! از شما هم تشکر می‌کنم که برای من زحمت کشیدی تا من را خوب تربیت کنی و تحویل جامعه بدهی.

راوی: پدر شهید

وصیت‌نامه

■ وصیت‌نامه (اول) بسیجی شهید رضا قربانی

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی و سلام بر شهیدان گلگون کفن، وصیت‌نامه‌ی خود را شروع می‌کنم.

با عرض سلام به پدر و مادر عزیزم و با سلام به همه‌ی برادران و خواهرانم و با سلام به دوستان و آشنایان، پدر و مادر عزیزم! از شما تشکر می‌کنم که به من اجازه دادید تا در راه

اسلام و برای نبرد با کفار برای دفاع از آرمان جمهوری اسلامی به جبهه بروم. از شما مادر عزیزم طلب بخشش گناه می‌کنم، که نتوانستم خواسته‌های شما را در خانواده به دست آورم. مادر! از شما تشکر می‌کنم که زینب‌وار مرا بزرگ کردی و تحویل جامعه دادی و پدر از شما هم تشکر می‌کنم که برای من زحمت کشیدی تا من را خوب تربیت کنی و تحویل جامعه بدهی، خدایا تو را شکر. مبادا به خاطر این حقیر زیاد گریه کنید، فقط برای مظلومیت امام حسین(ع) و علی اصغر و علی اکبر گریه کنید و یک وصیت مهم این است که در خط امام و ولایت فقیه باشید و هیچ وقت امام را تنها نگذارید و مبادا مثل اهل کوفه، امام خویش را تنها بگذاریم. دیگر عرضی ندارم و همه‌ی شما را به خدای بزرگ می‌سپارم. خدایا خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگاه‌دار.

■ وصیت نامه (دوم) بسیجی شهید رضا قربانی

و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون
گمان مبرید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و در نزد خدا روزی می‌خورند.

ما همان وظیفه‌ای را که اولین پاسدار اسلام حضرت حسین بن علی(ع) برای ما تعیین کرده، در راه پاسداری از اسلام برای خود تعیین کرده‌ایم. حسین(ع) در برابر ظالمان زمان ایستاد، ما هم باید بایستیم. حسین(ع) دست ذلت به یزیدیان نداد، ما هم نباید بدهیم. حسین(ع) با صدام زمانش سازش نکرد، ما هم نباید سازش کنیم. حسین(ع) از خون خود و جوانان و اصحاب و خویشان گذشت، ما هم برای ادامه‌ی راه خونین حسین(ع) باید خون خود و عزیزان خود سرمایه‌گذاری کنیم و زیر لوای حسین(ع) که امروز به دست روح‌الله برافراشته شده است به مبارزه و پیکار با فتنه‌گران ادامه دهیم، تا ان شاءالله با این پاسداری به احدی‌الحسنین دست یابیم و در هر صورت پیروزی از آن ما است و به گفته‌ی شهید چمران، ارزش هر انسان، به اندازه‌ی درد و رنجی است که در این راه تحمل کرده است. و حسین(ع) را نظاره کنید که در دریایی از درد و شکنجه فرو رفته که نظیر آن در عالم نیست.

و در خاتمه به پدر و مادرم عرض می‌کنم، از این که من کشته شده‌ام ناراحت نباشید، چون که من و دیگر شهدا در راه اسلام و دفاع از مملکت، جان خود را فدا کرده ایم. و شما ای پدر و مادر گرامی! در دست شما امانتی بوده است که آن را دوباره به صاحبش پس داده‌اید و نباید ناراحت باشید و برای من گریه کنید. اگر می‌خواهید گریه کنید، گریه‌تان برای اسلام باشد. مادر گرامی! امیدوارم شیری را که به من داده‌اید حلالم کنید. و هم چنین اگر شهادت نصیب من شد، مرا در کنار دیگر شهیدان منطقه فریمان در بهشت صادق به خاک بسپارید.

و من الله التوفیق

امضاء رضا قربانی ۶۵/۹/۲۹

تاملی بر وصیت‌نامه شهید

- الف) حسین علیه‌السلام، در برابر ظالمان زمان ایستاد، ما هم باید بایستیم.
 ب) حسین علیه‌السلام، دست ذلت به یزیدیان نداد، ما هم نباید بدهیم.
 ج) به مبارزه و بیکار با فتنه‌گران ادامه دهیم.
 د) در هر صورت پیروزی از آن ماست.
 ه) ارزش هر انسان به اندازه‌ی درد و رنجی است که در این راه تحمل کرده است.
 و) من و دیگر شهدا در راه اسلام و دفاع از مملکت، جان خود را فدا کرده‌ایم.
 ز) ان شاء الله با این پاسداری به احدی الحسنین دست یابیم.

آموزه‌هایی از باور شهید

■ تحمل رنج در راه رسیدن به کمال

قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی کبد؛ ما انسان را در رنج آفریدیم.» (بلد/ ۴) در توضیح این مفهوم باید گفت که کرامت، وصفی نفسانی است و اوصاف نفسانی به معرفت و تکرار مداوم عمل محتاج است، تا این که صاحب آن، به ملکه‌ی آن صفت برسد.

مولای پرهیزکاران امام علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) می‌فرماید: «کرامت‌های

نفسانی، با کراهت‌ها و رنج‌ها حاصل می‌شود نه با آسایش و آسودگی خاطر.»

■ مومن در برابر ظلم می‌ایستد

این که انسان برای جهان هستی، آفریدگاری قائل شود و زبانش منکر او نباشد، در نزد اهلش کافی نیست. ما به دنبال ایمان به خدا هستیم و باید متوجه باشیم که انکار خدا نکردن، غیر از ایمان به اوست.

اگر صرف ادعای ظاهری و اعتراف به زبان، در ثبوت ایمان در قلب کافی باشد، باید بگوئیم که اکثریت قریب به اتفاق مردمان کره‌ی زمین، مومن و خداشناس هستند، زیرا این مقدار از خداشناسی را قبول دارند و یا حاضرند که آن را بپذیرند.

در مرحله‌ی حرف و زبان، غالب مردم اقرار به وجود خدا دارند. حتی مشرکان رسمی را نیز در این زمینه باید جزء معتقدان به حساب آوریم، به تعبیر شهید آوینی، «در هنگام صلح و آرامش چه بسیارند اهل دین.» اما ایمان به خدا اسباب و علّامی دارد. مومن به خدای متعال، در برابر ظلم می‌ایستد، نه تنها در برابر ظالم ایستادگی می‌کند که خود نیز ظلم نمی‌کند، چرا که می‌داند در جهانی فراتر از این جهان، باید پاسخگو باشد. پس خودش ظلم نمی‌کند، به ظالم یاری نمی‌رساند و بالاتر از آن، در برابر ظالمین ایستادگی می‌کند. هم چنان که به بیان سید شهیدان اهل قلم شهید آوینی: «صحرای بلا به وسعت همه‌ی تاریخ است و کار به یک «یا لیتنی کنت معکم» ختم نمی‌شود. اگر مرد میدان صداقتی، نیک در خود بنگر که تو را نیز با مرگ انسی این گونه است یا خیر! اگر هست که هیچ، تو نیز از قبله داران دایره‌ی طوافی و اگر نه... دیگر به جای آن که با زبان زیارت عاشورا بخوانی، در خیل اصحاب آخرالزمانی حسین (ع) با دل به زیارت عاشورا برو.»

شهید قربانی در همین زمینه می‌فرماید، حسین (ع) در برابر ظالمان زمان ایستاد، پس ما هم باید بایستیم؛ در این جا نگاه شهید به حادثه‌ی عظیم عاشورا است. حضرت ابا عبدالله الحسین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) به عنوان یک انسان کامل و حجت خدا در زمین در برابر ظلم ظالمان و ستمگری ستمگران می‌ایستد و چون قیامش برای خداست، تا امروز الگو و درس برای نه تنها مسلمانان که تمامی آزادی خواهان جهان می‌شود.

بزرگ‌ترین انگیزه‌ی قیام حضرت امام حسین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد)

مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر است که این دو از مهم‌ترین ارکان دین است و امام در درجه‌ی اول، مسئول اجراء این امر مهم اسلامی است.

چنان که در وصیت به برادرش محمدبن حنفیه اعلان فرمود: «قیام من بر مبنای تمایلات نفسانی نیست، من به منظور طغیان و فساد و تباهی و ستم خروج نمی‌کنم، بلکه انگیزه‌ام اصلاح امت جدم رسول خدا است و مقصود و منظورم امر به معروف و نهی از منکر است.»

■ یاری‌کننده دین خدا پیروز است

«(بنی اسرائیل به موسی) گفتند بیش از آن که سوی ما بیایی، آزار دیدیم و پس از آمدنت - هم اکنون - نیز آزار می‌بینیم، (موسی) گفت: امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آن‌ها) سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید؟» (اعراف/ ۱۲۹)

بر اساس این آیه، موسی علیه‌السلام، به قوم بنی‌اسرائیل می‌گوید که هرچند در آخر بر فرعون غلبه پیدا خواهند کرد، اما تا رسیدن به پیروزی نهائی، راه درازی در پیش روی دارند که جز در سایه‌ی ایمان، صبر، پایداری و تلاش در جهت اعتلای کلمه‌ی حق، به آن دست نخواهند یافت.

از این آیه استنباط می‌شود که مسلمانان نیز اگر می‌خواهند به حکومت حق و بر انداختن طاغوت‌ها برسند، فقط در سایه‌ی تلاش، مجاهدت، ایثار و استقامت در راه خدا میسر است و اگر ما دین خدا را یاری کنیم، او نیز ما را یاری خواهد نمود، «ان تنصرو الله ینصرکم و یثبت اقدامکم.» (محمد/ ۷)، و این سنت تغییر ناپذیر الهی است. و چه زیبا این شهید عزیز در همین وصیت‌نامه به این دو نکته اشاره می‌کند:
اول این که باید در راه خدا تلاش و فداکاری کرد و رنج آن را به جان خرید.
و دوم این که در سایه‌ی این رنج است که به پیروزی خواهیم رسید.

■ نوید پیروزی با اعتقاد به احدی‌الحسنین

شهادت از مفاهیم والایی است که در فرهنگ ناب محمدی ریشه دارد. انقلاب اسلامی نیز با بهره‌گیری از فرهنگ غنی و متعالی اسلام و با تمسک به شهادت توانست روحی

تازه در کالبد بی جان انسان‌ها بدمد. در قاموس مکتب اسلام، شهادت، فدا کردن جان در راه ارزش‌های الهی و دستیابی به حیاتی ابدی است. این خداباوری و معاداندیشی است که به شهادت معنا می‌دهد و شهید را به حیاتی والاتر و لایزال می‌رساند. شهادت، میوه‌ی شجره‌ی طیبه‌ی اعتقاد به «احدی‌الحسنین» است که پیروزی را برای مجاهدان در راه خدا نوید می‌دهد.

به تعبیری احدی‌الحسنین، یعنی یکی از دو خوبی! در این مفهوم پس از جهاد، یا پیروزی نصیب سپاه اسلام می‌شود و یا شهادت در راه خدا نصیب رزمندگان می‌شود. در هر دو صورت، رستگاری است که بر جای خواهد ماند:

۱- پیروزی اسلام

۲- ارتزاق عندالرب و رسیدن به مقام رستگاری و لقاء الهی که روزی مجاهدان راستین می‌شود.

■ فرزندان، امانت‌های الهی هستند

امام صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) می‌فرماید: «در تأدیب و تربیت فرزند، نهایت جدّیت و سعی خود را به کار برید.» (تحف العقول / ابن شعبه حرانی / ص ۳۳۶)

دین اسلام شروع تربیت فرزند را در دوران جوانی، نوجوانی، کودکی و یا حتی در دوران جنینی نمی‌داند؛ بلکه مبدأ آن را از همان دوران قبل از فرزند دار شدن می‌داند.

حضرت علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) هنگام انتخاب «ام البنین» به ویژگی شجاعت ایشان و تأثیر گذاری آن بر فرزند اشاره فرموده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَ أَخَوَاتِهِنَّ؛ برای نطفه‌های خود گزینش کنید؛ زیرا زنان بچه‌هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می‌آورند.

(نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده / ص ۳۸۱)

حضرت سجاد (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در ضمن بیان حقوق فرزند، پدر را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيْتَهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ و تو ای پدر! در ولایتی که به فرزند داری، مسئول هستی که او را [با اخلاق] پسندیده پرورش دهی و به سوی خداوند بزرگش، راهنمایی کنی.» (مکارم

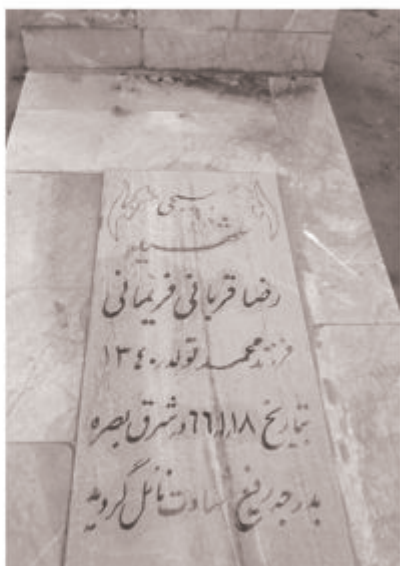
نقش پدر در زندگی انسان بی بدیل است. او نباید فقط در خانه نقش نان آوری داشته باشد. تربیت فرزندان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مسئولیت پدر است که باید در اجرای آن کوتاهی نکند. پدران باید توجه داشته باشند که رفتار و عمل آن‌ها نوعی مدل و الگو برای فرزندان است و هرگونه سهل‌انگاری در این زمینه می‌تواند خطرات جبران‌ناپذیری را ایجاد کند. پدر و فرزند حقوق متقابلی دارند که رعایت آن موجبات رشد و تعالی را فراهم می‌آورد.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی، رحمه الله علیه، می‌فرمود: زمانی که در نجف بودیم، یک روز مادرم فرمودند، پدرت را صدا بزن تا برای صرف ناهار تشریف بیاورد. حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه خوابش برده است. مانده بودم چه کنم؟ از طرفی می‌خواستم امر مادر را اطاعت کنم، و از طرفی می‌ترسیدم با بیدار کردن پدر باعث رنجش خاطر او گردم. خم شدم و لب‌هایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه برداشتم، تا این که در اثر نوازش پا، پدرم از خواب بیدار شد و دید من هستم. وقتی این علاقه، ادب و کمال احترام را از من دید، فرمود: شهاب‌الدین! تو هستی؟ عرض کردم: بله آقا. دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: پسرم! خدا عزّت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم‌السلام قرار دهد. حضرت آیت الله مرعشی نجفی می‌فرمود: من هر چه دارم از برکت آن دعای پدرم است. (رمز موفقیت بزرگان / رضا باقی زاده / ص ۱۱۷)



به قلم تصویر

شهید رضا قربانی



شماره سند: ۲۰۴۶-۱۳۴۲
تاریخ سند: ۱۳۴۲/۱۱/۱۸
پرونده: ...

کمیته
فرمانده

ما شهادت را با تفویض عظیم می‌دانیم و ملت ما هم شهادت را به جان و دل قبول می‌کند.

«گواهی شهادت»

بدینوسیله گواهی می‌شود برادر وزمنده با مشخصات زیر به قیاس عظیم شهادت نائل شده‌اند و این برگه بابتزه مجوز انتقال پیکر بساگ ایشان می‌باشد.

نام شهید: نام خانوادگی: فرمانده نام پدر: محمد فرسوع
 شنودت: شماره پانته: ۵۳۰۶ شماره کارگان مربوطه: سپه
 گروهی از: سپه محل خدمت: سپه لشکر / تیپ: ۴۱
 گردان / واحد: سپه تاریخ شهادت: ۱۸/۱۱/۶۶
 علت شهادت: مهمه در عملیات شهادت آورنده سپه
 محل دفن: سپه محل تولد: سپه

وسایل همراه شهید:

۱- سپه
 ۲- سپه
 ۳- سپه
 ۴- سپه
 ۵- سپه
 ۶- سپه
 ۷- سپه
 ۸- سپه

نام و نام خانوادگی و شماره: ۱ - تصویر گرفته
۲ - تصویر دیده

کارت شناسایی

نام و نام خانوادگی: ابراهیم کارجمه فرمانده

نام پدر: محمد

تاریخ تولد: ۱۳۴۰

گروه خون: سپه

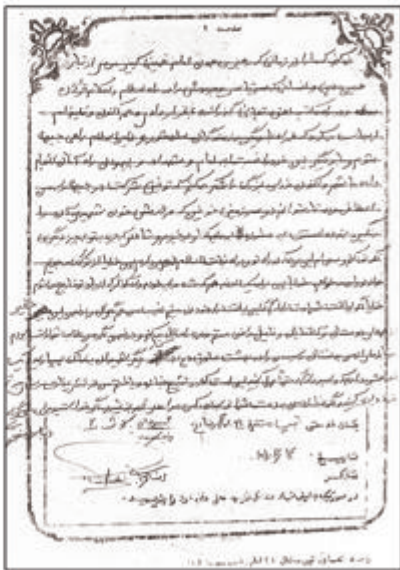
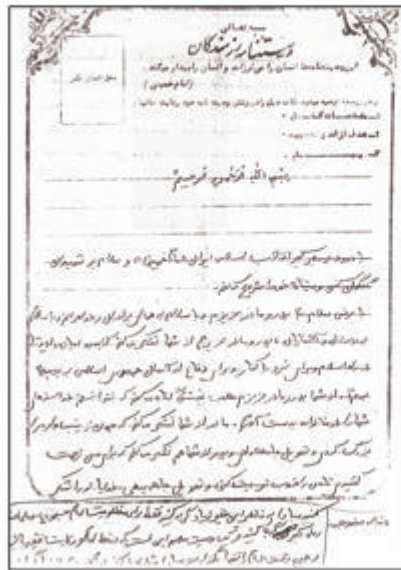
شماره شناسنامه: ۱۱۴۱

شناسایی: سپه

منطقه: سپه

کد: ۵/۱۸۴۶/۱۰۰ هـ/۱۰۰ اعتبار: سپه

۱ - اعتبار این کارت بواسطه مهرهای پشت آن است.
 ۲ - از یا بنده تقاضا می‌شود آنرا به نزدیکترین سندوق پستی بیندازد (سندوق پستی ۵۴/۵۴۴)
 ۳ - هرگونه سوء استفاده از این کارت پیگرد قانونی دارد



برای دفاع از آسمان حضور اسلحه بر جبهه بروم





شهادت پایان نیست، آغاز است
تولدی دیگر است در جهانی فراتر از آنکه عقل زمینی به ساحت قدس آن راه یابد

بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ
 این وصیتنامه با انسان ایملر زاند و بیدار میکنه .
 نام خمر

شهادتنامه

وَمَا كَيْسِبَ الَّذِينَ قَبِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالًا بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ

بَدَّلُوا صَوَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
 بَلَد ورنه انه و در نود خود او ندره نزل من خود ندره .

ما هان و نعلیم ان را که اولین یا سلسله اسلام و حضرت حسین بن علی علیه السلام بر ایملان
 تعیین کرده است در راه با ما در اسلام ایمل خود تعیین کرده ایم حسین دع و در ایمل
 ظاهر ایمل و جان ایستاد ما هم باید ایستیم حسین دع و دست ایستاد بر زبان
 نواد ما هم نباید بدهیم حسین دع و با ما در زمانش سازش نکرد ما هم نباید
 سازش کنیم حسین دع و از خون خود و جانان و اسباب و خورشیدان که در دست
 ما هم بیاید اما راه خون حسین دع و باید از خون خود و عزیزان خود سرایع نشانما
 کنیم و زیر لول حسین دع که ما روز به دست برویم بر این است که ما دست به سینه
 و بر سر ما برشته گردان اما ما هم نشان ما الله ایمل با ما در ایمل
 الحسین دست ایستادیم و در هر صورت بیرون از آن ما است و بنفقت الفیض
 از زش ما نشان ما را در درستی است که در ایمل راه قیل کرده است حسین دع
 و انظاره کند که در ایمل از در دو شکلیم و بر رفت که نظیر آن در عالم است و چون
 و در خانه بود و ما در محض ما که از ایمل من کشتیم که ما در محض نباید
 حیثه ما در و توی ایمل در راه اسلام و در ایمل ما در ایمل اسلامی جان
 خود را فدا کرده اند و ما ایمل بر ما در گواهی در دست شما ایملی بر ده است که
 ایمل را باز در باره ما محبتش بین داده ایملر نباید ناراحت ما شکر و جل من که کند

نام و نام خانوادگی: رضا قربانی میرا انشاء و صلواتی تاریخ: ۱۹ آذر ۵۸

ایمل ما در ایملر که کند و که ایمل بر ایمل اسلام با ما در ایمل و ایمل
 داده ایمل ایملر شما را در ایملر



همنشین امیرالمومنین او که به مولایش علی اقتدا کرد...

شهید سیدعلی مزاری

روز بالا آمده بود که جنگ آغاز شد و ملائک به تماشگاه ساحت مردانگی و وفای بنی آدم آمدند. مردانگی و وفا را کجا می‌توان آزمود، جز در میدان جنگ، آن‌جا که راه هم چون صراط از بطن هاویه‌ی آتش می‌گذرد؟... دیندار آن است که در کشاکش بلا دیندار بماند و گرنه، در هنگام راحت و فراغت و صلح و سلم، چه بسیارند اهل دین.

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

سیدعلی مزاری در سال ۱۳۴۵ در شهر مقدس نجف اشرف در کشور عراق دیده به جهان گشود. خانواده اش سال ها بود که به عراق مهاجرت کرده و در کنار حرم حضرت امیرالمومنین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) ساکن شده بودند و این چنین بود که با اقتدا به مولای متقیان، نامش را علی گذاشتند.

در سن چهار سالگی به علت فشار صدام ملعون و اخراج ایرانیان مقیم عراق توسط حکومت بعثی، مجبور به مراجعه به ایران شده و در شهر فریمان ساکن شدند. سپس وارد دبستان آیت الله طالقانی فریمان شد و مقطع ابتدایی را در این دبستان با موفقیت گذراند. بعد از آن وارد مدرسه‌ی راهنمایی شد و تا پایان پایه‌ی اول راهنمایی به تحصیل ادامه داد. در حین تحصیل به جهت کمک به امرار معاش خانواده در ایام بیکاری و تعطیل، به بنایی می پرداخت. بعد از آن به علت فشار اقتصادی که بر خانواده تحمیل شده بود ناچار به ترک تحصیل شد و به کمک پدر شتافت تا بتواند باری از مشکلات خانواده بکاهد.

قبل از انقلاب علی رغم سن کم، در راهپیمایی ها شرکت می کرد و نقش موثری را در این زمینه ایفا کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی، با دست کاری در شناسنامه و بزرگ تر کردن سن خود، موفق به حضور در جبهه شد و طی چندین نوبت در مناطق عملیاتی حضور یافت.

پس از مدتی عازم خدمت مقدس سربازی شد و در این ایام هم، عازم جبهه های حق علیه باطل شد. سیدعلی در ایام مرخصی نیز دست از کار و تلاش بر نمی داشت و هر موقع که به مرخصی می آمد سعی می کرد کمک خانواده باشد. در اوقات مرخصی در نانوایی جنب حمام ساحل (که در فریمان معروف است) کارگری می کرد تا بتواند در این زمینه، دستگیر خانواده‌ی محرومش باشد.

سرانجام سه ماه مانده به پایان خدمت سربازی، در عملیات والفجر ۸ در منطقه‌ی فاو و در نوزدهم بهمن ماه سال ۱۳۶۴ به آرزوی دیرینه‌ی خود رسید و رستگار شد. بیکر مطهر این شهید سرافراز پس از تشییع در گلزار شهدای بهشت رضا (سلام و صلوات الهی بر او باد) مشهد به خاک سپرده شد.

■ خوشا به حال مجاهدان راهش ...

امام علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود: «انّ الله كتب القتل علی قوم و الموت علی آخرین و کلّ آتیه منبئته كما كتب الله له فطوبی للمجاهدین فی سبیل الله و المقتولین فی طاعته»

خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرر نموده و هر کدام به اجل معین خود آن سان که او مقدر کرده است می‌رسند، پس خوشا به حال مجاهدان راه خدا و کشتگان راه اطاعت او. (نهج السعاده/ ج ۲/ ص ۱۰۷)

قdblندی کرد تا اسمش را بنویسند ...

هنوز نوجوانی بیش نبود که شوق رفتن به جبهه داشت. چندین بار برای ثبت نام مراجعه کرد ولی چون سنش کم بود از او ثبت نام نمی‌کردند. یک بار به ژاندارمری سابق فریمان رفته بود و بعد از کلی اصرار به او گفته بودند چون قد تو کوتاه است به درد جنگ نمی‌خوری!

با همان حال و هوای نوجوانی و سادگی که در نهاد او موج می‌زد، چند پاره آجر فراهم کرده و رفته بود روی آن ایستاده و گفته بود:
- آقا ببینید! قد من بلند است... اسم مرا هم بنویسید...

راوی: خواهر شهید

■ جایگاه احترام به والدین در اسلام

در اسلام آن قدر که به احترام و تکریم پدر و مادر توصیه و سفارش شده، نسبت به دیگران توصیه نشده است و آثار مطلوب و بزرگی که در پی این احترام و قدردانی نصیب انسان می‌شود، بر کسی پوشیده نیست و از آن اموری است که در نزد خدای حسابگر، جایگاه عظیمی دارد.

نگذار پدر رنج بکشد ...

طی چندین نوبت که به جبهه رفت، هر بار که می آمد تمام مساعدت‌هایی را که در جبهه به او کرده بودند را به پدر می داد و خودش خرج نمی کرد. می گفت:
-وضع ما خوب نیست، بگذار پدر رنج کمتری را متحمل شود.

راوی: خواهر شهید

وصیت‌نامه

■ وصیت‌نامه (اول) شهید سیدعلی مزاری

به نام الله، پاسدار حرمت خون شهیدان راه اسلام و با درود فراوان بر ولی عصر، امام زمان (عج) و با سلام و درود فراوان بر رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی، و با سلام خدمت خانواده‌های شهداء که امروز حیات اسلام، بستگی به وجود این عزیزان دارد.

و باید عرض کنم که هدف من از آمدن به جبهه، یاری از دین خدا و برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است و من این راه را آگاهانه انتخاب کرده‌ام و هیچ گونه زوری پشت سر من نبوده است و در صورت شهادت، به کمال آرزوی خود رسیده‌ام و هیچ گونه ناراحتی از این بابت ندارم. فقط ناراحتی من از این است که مبادا شما از راه اسلام منحرف شوید و در این صورت، خون شهیدان پایمال شود و اگر چنین کنید، در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی جوابی نخواهید داشت.

ای عزیزان! این راه، راه اسلام است و می‌دانید که این راه هیچ‌گونه پشیمانی نیست، برای کسی که طالب راه سعادت است و به جبهه برود و با بعثیان کافر بجنگد که پیروزی با ماست. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم توصیف می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را راهنمایی کنم به سوی نجاتی که نجات دهنده‌اش را از عذاب دردناک، آن نجات ایمان به خدا و رسول و جهاد در راه خدا با مال و جان است، این برای شما برتر است اگر بدانید.

بله ای عزیزان اسلام، پیام من به شما این است که روحیه‌ی جنگی خود را حفظ کنید و بشتابید به سوی نبرد حق علیه باطل و پیام دیگر من این است که خانواده‌های شهداء را دعا کنید. دوستان! سنگر شما مدرسه و سنگر رزمندگان، سنگر دفاع از دشمنان و از

بی خبران روزگار است.

خواهران و برادرانم! خواهش می‌کنم برای من گریه نکنید و به جای گریه کردن، بخندید و شاد باشید که این هست حجله‌ی دامادی من که به شهادت است و من به تنها آرزوی خودم رسیدم و اگر گریه کنید به ضرر ما تمام می‌شود، چون دشمن به ما می‌خندد و گمان می‌کنم راهی را که من انتخاب کرده‌ام راه خوبی است و از پدر و مادرم می‌خواهم که اگر من شهید شدم ۱۵ روز، روزی مرا بگیرید و اگر نگرفتید به کسی بدهید تا بگیرد و نماز یک ماه مرا بگیرید و از حقوق جبهه‌ی من نیمی از آن را به جبهه بدهید و کمی به فقراء و باقی را به خانواده بدهید.

خوب، وصیت‌نامه در این جا تمام می‌شود، شما را به خدای بزرگ می‌سپارم. دیگر عرضی نیست. امیدوارم که مورد پسند شما قرار گرفته باشد.

خداحافظ

خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

■ وصیت‌نامه (دوم) بسیجی شهید سیدعلی مزاری

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان، یاری دهنده‌ی شهدای اسلام و با سلام و درود فراوان بر مهدی موعود، پرچمدار خونین جبهه‌های اسلام و با سلام و درود بر نایب برحقش، خمینی عزیز، نور درخشان جماران و با سلام و درود بر تمامی عزیزانی که با ایثارها و فداکاری‌ها و گذشت‌ها، مملکت اسلامی‌شان را بر بال ملائک نشانده‌اند و می‌روند تا پرچم اسلام را بر فراز کاخ‌های استعمارگران شرق و غرب به اهتزاز در آورند تا زمینه برای ظهور ولی عصر، حجت‌بن‌الحسن آماده گردد.

و با سلام و درود فراوان بر شهیدان گلگون کفن انقلاب اسلامی، آن شهیدانی که یک موقع زنده بودند و حال در خون خود غلطیده‌اند، مانند حسین که در میدان جنگ مثل یک شیر می‌ایستاد و تا این که خوب می‌جنگید و بعد به شهادت می‌رسند.

خانواده عزیزم! سلام علیکم، امیدوارم که حالتان خوب باشد. هدف از این که من به سربازی رفته‌ام به خاطر هوای نفس و یا فراق از خانواده و یا فرار از کار نبوده است، این را هم همه‌ی مردم باید بدانند کسی که به جبهه می‌رود فقط برای رضای خدا است.

هدف من این است، پس چرا شما برای من نگران باشید؟! ای مادران که فرزندتان را به جبهه نمی فرستید، بلکه مانع رفتن به جبهه ی آنها هم هستید، کمی به خود آییند. مادر عزیزم! به خود بیا و نگران من نباش، از حضرت زینب (س) درس بگیر و نیز از امام حسین (ع) عبرت بگیر که طفل معصومش را در راه اسلام نثار کرد. حال من یک فرزند ناقابل بیش نیستم، بسیاری از رزمندگان هستند که در حمله به شهادت می رسند. مادر به خود بیا و برای من گریه نکن و خوشحال باش که فرزندت در راه اسلام گام برداشته است، از خداوند متعال برای من، طلب مغفرت کن که مرا ببخشد.

هر موقع که به فکر من افتادی، به فکر عزیزانی هم باش که در جبهه ها مثل یک گل پرپر می شوند. به یاد آن رزمنده ای باش که زیر تانک می رود و تانک را منهدم می کند و خودش شهید می شود. به فکر من حقیر نباش که در جامعه ی اسلامی باید دین زیادی را ادا می کردم، که ادا نکردم.

مادرم! به فکر مادر شهدا باش و به یاد مجروحین باش که دست و پای خودشان را از دست داده اند. به فکر آن مادری باش که تنها سه فرزند داشت که آنها را در راه اسلام قربانی کرد.

پدر و مادر عزیزم! می دانم برای من زحمت زیادی کشیده اید و من نتوانستم به هیچ وجه وظیفه ام را نسبت به شما ادا کنم، تنها آرزویم این بود که بتوانم این امر واجب را انجام دهم.

ای دوستان و برادران عزیز! هیچ می دانید که خدا به جان و مال شما مشتری است؟! پس چرا حرکت نمی کنید و با خدا معامله نمی کنید؟! به خدا قسم که حساب سخت است، مبادا در این دنیا غافل از آخرت باشید و در کارهای خوب خود کوتاهی کنید.

شما را به خون شهدا قسم در این دنیا توشه ای جمع آوری کنید که به درد آخرتتان بخورد. به خدا قسم یک یک شما در مقابل خون شهدا مسئولید. آیا می توانید در آن دنیا جواب خون شهدا را بدهید؟! بروید به حساب خودتان برسید تا به حسابتان هنوز نرسیده اند. فکر می کنم آنان که در وجود آخرت شکرگذار نیستند ولی به آن نمی اندیشند ولی در فکر عمل نیک نیستند، به خود و خدای خود ظلم می کنند.

ای منافقین! از انقلاب تقریباً ۸ سال است که می گذرد چرا درک نمی کنید که این انقلاب،

انقلابی الهی است و هدف آن هم هدایت مردم به سوی الله است. ای کافران! تا اسلام زنده است با تو می جنگیم و نمی گذاریم که پایت را از جایت تکان دهی و بر ملت ما حکم کنی. پدر و مادر عزیزم! پس برای من گریه نکنید، دشمن زمان از این ها سوء استفاده می کند. غمگین شدن شما سبب شادمانی دشمن می شود. به خدا قسم اگر برای من گریه کنید، مسئولید. بروید برای مظلومیت حسین و خواهرش گریه کنید. از طرف من از تمام بستگان و همسایگان و آشنایان حلالیت بطلبید. امیدوارم که اگر احیاناً شهید شدم، امیدوارم که این شهادت خالصانه و مخلصانه باشد. پدر و مادر عزیزم! از من راضی باشید. پدرم! در نماز جمعه ها از خدا برای من طلب مغفرت و آمرزش بخواه. مادر عزیزم! از تو نیز می خواهم که مرا حلال کنی. خواهران عزیزم! خداوند شما را با زینب محشور کند، مرا حلال کنید. پس از شهادتم گریه و زاری نکنید. اگر امکان آن بود به جای مصیبت، برایم جشن بگیرید. اگر شهید شدم مرا در بهشت رضا در کنار دیگر شهیدان عزیز دفن کنید.

تاملی بر وصیت نامه شهید

- الف) کسی که به جبهه می رود، فقط برای رضای خداست.
- ب) از حضرت زینب (س) و نیز از امام حسین (ع) درس عبرت بگیرید.
- ج) مادر! خوشحال باش که فرزندت در راه اسلام گام برداشته است.
- د) از خداوند متعال برای من طلب مغفرت کنید.
- ه) پدر و مادر عزیزم! می دانم برای من زحمت زیادی کشیده اید و من نتوانستم به هیچ وجه، وظیفه ام را نسبت به شما ادا کنم.
- و) خدا به جان و مال شما مشتری است.
- ز) حساب آخرت سخت است.
- ح) مبادا در این دنیا، غافل از آخرت باشید.
- ط) شما را به خون شهدا قسم در این دنیا توشه ای جمع آوری کنید که به درد آخرتتان بخورد.
- ی) یک یک شما در مقابل خون شهدا مسئول هستید.

ک) بروید به حساب خودتان برسید، تا به حسابتان هنوز نرسیده‌اند.
 ل) این انقلاب، انقلاب الهی است.
 ن) برای مظلومین حسین(ع) و خواهرش گریه کنید.
 س) امیدوارم که شهادت‌م خالصانه باشد.

آموزه‌هایی از باور شهید

■ مومن، حسابگر نفس خویش است

این جمله‌ی شهید مزاری برگرفته از کلمات نورانی امام علی(سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) است. شهید بزرگوار مزاری در نجف اشرف و در جوار حرم مطهر امیرالمومنین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) چشم به جهان هستی گشوده است و چه زیبا توصیه‌ها و رهنمودهای ولی اعظم خدا را فرا گرفته است.

توصیه‌ی شهید به محاسبه‌ی نفس را در جملات امیرالمومنین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) این گونه می‌یابید: «حاسبوا انفسکم باعمالها و طالبوها بآداء المفروض علیها و الاخذ من فنائها لبقائها، و تزودوا و ناهبوا قبل ان تبعثوا؛ به حساب اعمال نفس خود رسیدگی کنید و از آن بخواهید که وظایف خود را انجام دهد و از آن چه که رفتنی است برای آن جا که ماندنی است بهره برگیرد. بیش از آن که برانگیخته شوید، توشه بردارید و خود را آماده کنید.» (غرر الحکم/ح ۴۹۳۴)

حضرت امام جعفر صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در راستای همین مفهوم می‌فرماید: «بر شیعه‌ی ماست که در شبانه‌روز، کار خود را بر نفسش عرضه کند و به حساب نفس خود برسد و اگر دید کار خوبی کرده، آن را بیشتر کند و اگر بدی از او سر زده استغفار کند تا در روز قیامت خوار و رسوا نشود.» (تحف العقول / ح ۳۰۱)

■ به پدر و مادر نیکی کنید

«و قضی ربک الا تعبدوا الا اياه و بالوالدین احساناً اما یبلغن عندک الکبر احدثهما او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهر و قل لهما قولاً کریماً؛ و پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن‌ها نزد تو به سن پیری

رسند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار، و بر آن‌ها فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آن‌ها بگو.» (اسراء / ۲۳)

از این آیه بر می‌آید که دستور قاطع الهی درباره‌ی والدین، فقط و فقط، احسان و نیکی است. ما اگر در پی کسب رضایت الهی هستیم، یکی از راه‌های آسان و نزدیک به آن، کسب رضایت والدین است.

■ از حساب روز جزا بترسیم

اجازه بدهید از میان انبوه آیات درباره‌ی قیامت، دو نمونه را ذکر نمایم. البته اخبار قرآن از قیامت، بعضی بشارت و برخی ترس‌آمیز است، ولی از آن‌جا که شهید بزرگوار به موضوع سختی حساب آخرت اشاره فرموده‌اند، ما نیز خطرهایی که پیش رو داریم با استناد به آیات قرآن بررسی می‌کنیم.

نمونه اول:

«آنان که به آیات خداوند کافر شدند، به زودی در دوزخشان بیفکنیم، هر چه پوست تن آن‌ها بسوزد، پوست‌های دیگری به جای آن‌ها قرار دهیم تا کیفر را بچشند.» (نساء / ۵۹).

نمونه دوم:

«کسانی که کافر شدند، اگر تمام آن‌چه که روی زمین است و مانند آن؛ مال آن‌ها باشد، و همه‌ی این‌ها را برای نجات از مجازات روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نمی‌شود و برای آنان عذاب دردناکی خواهد بود.» (مائده / ۳۶)

خلاصه این‌که انسان عاقل و دور اندیش، از کنار این اخبار دهشتناک که توسط مخبران صادق رسیده است، بی تفاوت نمی‌گذرد، حداقل این‌که در صحت و سقم آن‌ها تحقیق می‌کند و اگر احتمال صدق هم ندهد، طرف احتیاط را از دست نمی‌دهد.

■ خدا را برای خدا بخواهیم

علامه شهید در خصوص قرار گرفتن همه‌ی اعمال در مسیر کسب رضایت الهی می‌فرماید: «کاری که خالصانه برای غیر خداست یعنی کاری که آدمی فقط برای دنیا انجام می‌دهد که هیچ‌به‌خدا ارتباط پیدا نمی‌کند؛ ولی انسان در برخی از کارها خدا را وسیله

قرار می‌دهد برای خواسته‌های نفسانی خودش. این گونه کارها و لو در آن «خدا» وسیله است و هدف نیست، اما باز یک نوع رفتن به در خانه خداست؛ من می‌دانم خداست که سر رشته‌ی کارهای دنیا در دستش است، خداست که می‌تواند مشکلات دنیایی مرا حل کند، اگر به خاطر مشکلات دنیا نبود به طرف خانه خدا نمی‌رفتم ولی حالا می‌روم به در خانه خدا اما برای مشکلات دنیا. شک ندارد که این خودش نوعی شرک است، یعنی پرستشی است که خدا از هدف بودن خارج و وسیله شده است برای خواسته‌ی نفسانی. ولی خداوند متعال این نوع شرک‌ها را که شرک‌های خفی است به نوعی از انسان می‌پذیرد، یعنی همان چیزی را که انسان می‌خواهد به او می‌دهد.

در آخرت هم همین‌طور است. اگر انسان عبادت را انجام بدهد برای خواسته‌های اخروی، خدای متعال همان خواسته‌های اخروی را به او می‌دهد، اما این، عبادت به معنای واقعی عبادت و پرستش خدا که خدا پرستش شده باشد نیست؛ خدا آن وقت پرستش شده است که خدا برای خود خدا پرستش شده باشد، یعنی پرستش حقیقی و اخلاص حقیقی فقط و فقط آن است، باقی دیگر این‌ها مراتب و درجاتی از شرک است ولی شرک‌های خفی است که این شرک‌های خفی، در عالم آخرت عقوبت ندارد». (فطرت/صفحه ۱۹۴)

■ خدا خریدار جان و مال آدمی است

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.» (توبه/ ۱۱۱)

در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مال‌شان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد خریده است همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند [این] به عنوان وعده حقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده‌ی اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟! پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.

■ امیدوار باشیم، اما نه غافل از آخرت

اگر انسان امید نداشته باشد، دست به هیچ کاری نمی‌زند. لذا باید برای زندگی در دنیا تلاش کرد. در روایتی از رسول اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) آمده است: «اگر امید نبود، هیچ مادری حتی بچه‌اش را شیر نمی‌داد.»

پس باید برای زنده ماندن امیدوار بود و امیدواری است که باعث نشاط، حرکت و تلاش می‌شود و تلاش است که انسان را به رشد و کمالات و بهره‌های مادی و معنوی می‌رساند. اما همین انسان امیدوار نباید از آخرت خود نیز غافل شود، یعنی در عین حال که با امید تلاش می‌کند دلبستگی ایجاد نکند یعنی از دنیا و بهره‌های آن استفاده کند، اما وابستگی شدید ایجاد نکند به طوری که با از دست دادن آن غمگین شود، دنیا را به منزله‌ی امانتی بنگرد که روزی از او خواهند گرفت و علاوه بر فعالیت و امید و نشاط، دنیا را فانی و محدود حساب کند.



به قلم تصویر

شهید سید علی مزاری



شیعه یعنی شیر، یعنی شیر مرد



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلام زیاد به پدر مادر عزیزم سلام من بخاتم و بعد از عرض سلام لایق شما را از دکانه اذین

مثلا خواهم جزا عالم اگر از جوانی حالت ما را خوب هستم بجز سلامت شما

پدر عزیزم از راه دور صورتتان بوسم و مگویم که سخنان ت باشه از طه در راه

عزیزم سلام من بخاتم و صورتش را من برانگم و نما خواهن که اگر در خورد

دارم این است که راه گریه کند من بر ^{دستی بدارند} گریه کرد که ما می آیم اگر کرد که ما کن

برای رضای خود باشد بر این من مادر جان من از تمام در تمام رخ ۲۵ روز و در

روز چهارشنبه ششم به خواهر عزیزم جمعیت سلام من بخاتم و صورتش را از

دوستی های پیرم کردستان و از ابلار تحت مسئولیت بوسم خواهرم عزیزم شما

چرا ایضا بنویسید من از موقر که بجهت غریبه که من از لوله ۱۵۱۵ نام نوشتم و شما

برای همه ۱۲ برای من که نوشته این بپسین که آورید دقیق بشیلا در این

شما نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

حسن رهبر

بسم الله الرحمن الرحيم و صورتی که از راه دور می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان
 به تمام آن سلام من سلام و صورتی که از راه دور می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان
 و در تقی می گویند که در تقی می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان
 از قول من صورتی که در تقی می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان
 و صورتی که در تقی می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان
 احد و مردم کوچای سلام من سلام و صورتی که در تقی می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان
 راسته است جان آن نگار که بران شما فرستادم آن را بخواهید برون منیا
 راسته است سلام شاه صدر بگو که برایت یک کلمه فرستادم آن را بخواهید برون منیا
 فعلی من نامه بنویسید بدان هم بگو با حسن صورتی که در تقی می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان
 همه در تقی علی رضا مشغول است صد عیب دوست طریقی را بخواهید برون منیا
 به کسب و من مشغول است هاشم ذوقی مرتضی مزار میسائل میفرماید از راه دور
 شما سلام در تقی را می گویند که در تقی می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان
 آنرا که در تقی می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان
 و میخواند خودتان سلام من سلام و به همه در تقی می بینم و می گویم که در ساقی را بخوان

در کسب احوال ما بیستون سلام برسان

پایان

خدا حافظ شما را

فرستاده سید علی



خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند
خوشا به حال آنانی که در این قافله نور، جان و سر باختند
امام خمینی راز

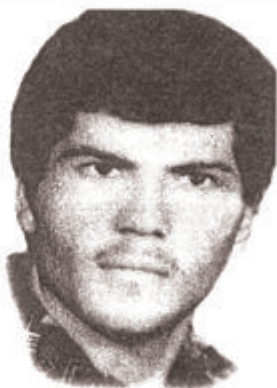
هفتاد و نهمین امیرالمؤمنین

شهید سیدعلی مزاری

تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۹/۱۵ ، نجف اشرف

شغل: سردار / تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۱۱/۱۹ ، قزو

مزار: بهشت صادقی - قریمان



اسم مرا هم بنویسید!

چون بخواهی نشان خود که شور زنی به جیه داشتی
چون می توانی همه نام برانده کردی ولی چون سالی گند
بود از آن گند نام من گرفتند.

بند بار به زانبار می سالی فریاد زانده میبود و بعد از
این کبریا به از گند بود چون داد تو گنداشد استند من
از راه من خوری.

تا نشان حال و چاری بخواهی و سالی که در سینه ای
تو می رو! چندی از آن فراموش کرده و زانده بود زانی

از سینه ای که بود
من یلند است ، اسم مرا همس

بنویسید.

راوی: عوام شهید



پس از خدمت و بازگشت به خانواده در قزوین ساکن شد.

بگذار پدر رنج نکند!

طی چندین نوبت که به جیه رفت ، همراهی که می آمد نسیم مساعدانها بود
را که در جیه به او کرده بودند را به پدر می داد و خودش خرج نمی کرد.
می گفت وضع ما خوب نیست ، بگذار پدر رنج گساری را متحمل شود.
راوی: عوام شهید



سیدعلی مزاری در سال ۱۳۴۵ در شهر نجف اشرف در
کشور عراق دیده به جهان گشود. خانواده اش سالها پسند گند به
عراق مهاجرت کرده و در کنار حرم امیرالمؤمنین (ع) ساکن شده
بودند و این چندین گند که با ابتدا به مولای مطهرین (ع)، نجفی را
طنی گذاشتند.

در سن ۲ سالگی به علت فشار صدام ملعون و انحراف ابراهیمیان
ملیم عراق توسط حکومت بعثی ، مجبور به مراجعه به ایران ششده
و در شهر قریمان ساکن شدند.

چون وارد هیستان آیت ا.ا. طالقانی قریمان شد و مطلع ابتدایی
را در این هیستان با موفقیت گذراند. بعد از آن وارد مدرسه سی
راهبانی شد و تا پایان پایه ی اول راهبانی به تحصیل ادامه داد.
در حين تحصیل به جهت کمک به امرار همسایان خانواده در اسام
بازگاری و تعطیل ، به بهائی می پرداخت. بعد از آن به علت فشار
اقتصادی که بر خانواده تحصیل بود ناچار به ترک تحصیل شد و
به کمک پدر شغافت تا بتواند باری از مشکلات خانواده بگذارد.

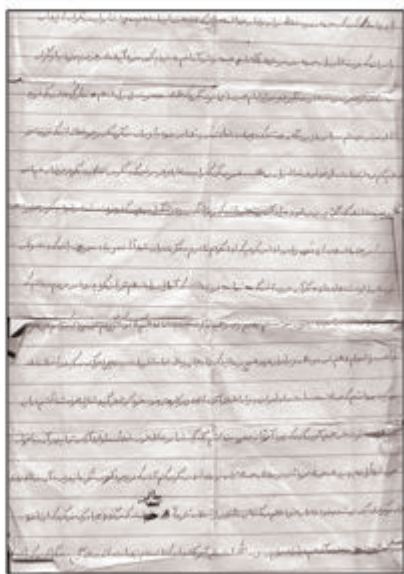
قبل از انقلاب طلی رفیق من گم در راهبانی ها شرکت می کرد و
کلیش خودی را در این زمینه ایجا نمود. با پیروی انقلاب و شروع
جنگ تعیینی با دستکاری در شناسنامه و بزرگتر نمودن من خود ،
موفق به حضور در جیه شد و طلیس چندین نوبت در مسافرت
عسکری حضور یافت.

پس از مدتی فارم خدمت طلیس سرپازی شده و در این ایام هم
فارم جیه های حق شده ی باطل شد.

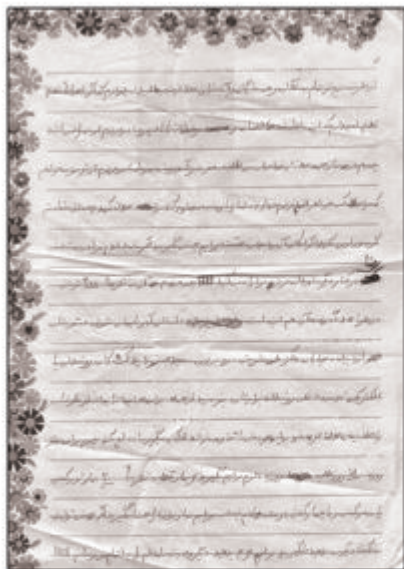
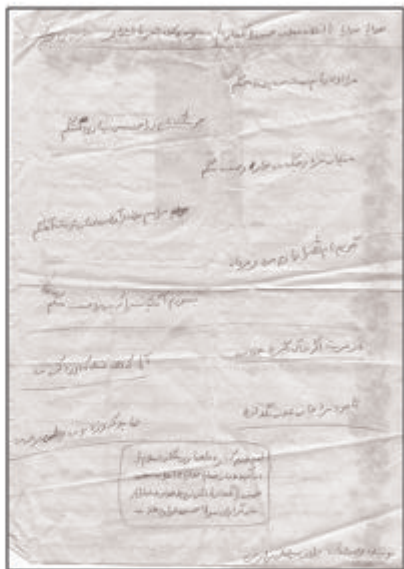
سیدعلی در اسام برخصی سیز دست از کنار و سالیان بسر
امی داشت و هر موقع که به برخصی می آمد می می کرد کسک
خانواده باشد. در اوقات برخصی ، در ناوانی جنب حمام مساجل
(که در قریمان معروف است) کارگری می کرد تا بتواند در ایست
زمینه دستگیر خانواده ی محروم باشد.

سرانجام سه ماه مانده به پایان خدمت سرپازی ، در طبیعت
والفجر ۸ در منطقه ی قزو و در نوزدهم بهمن ماه سال ۱۳۶۶ به
آرزوی دیرینه ی خود رسید و هفتاد و نهمین او شده. ۱. گردید.





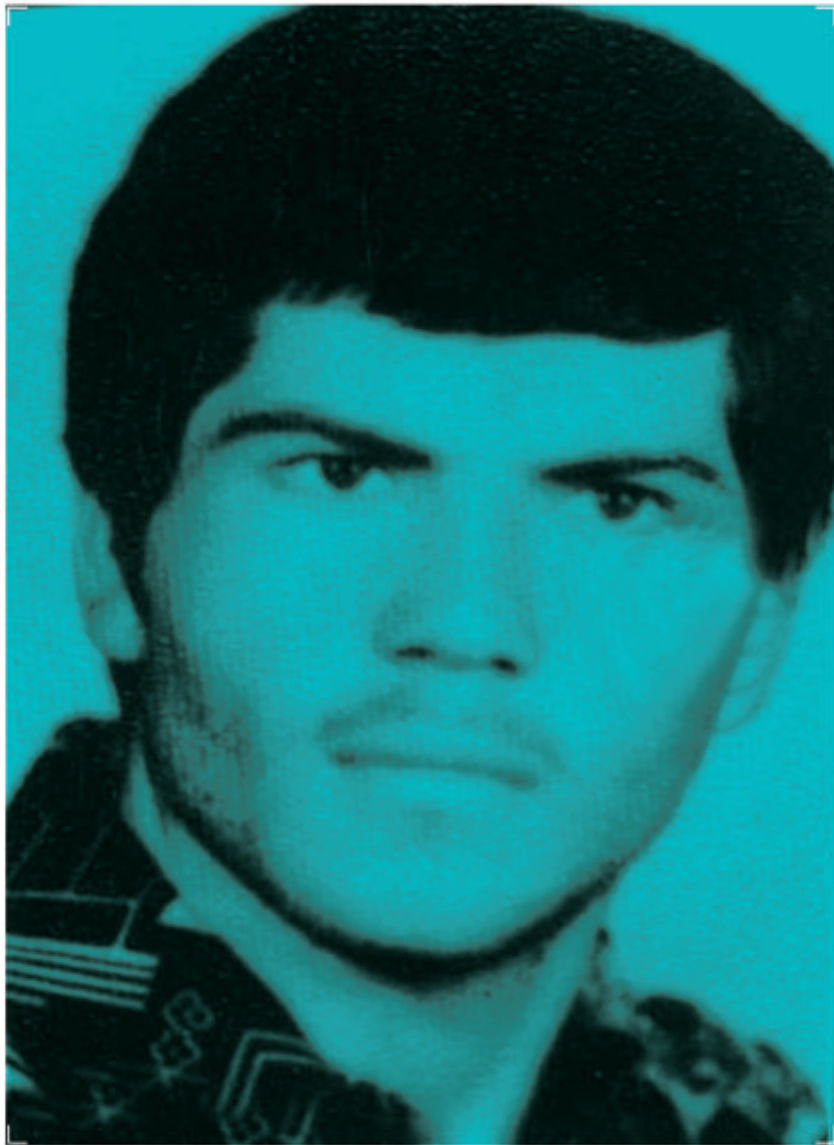
اس درستان و برادران عزیز هیچ مردانی که دا به جان و مال شما مشترکات پیدر پیر حرکت نمکنید

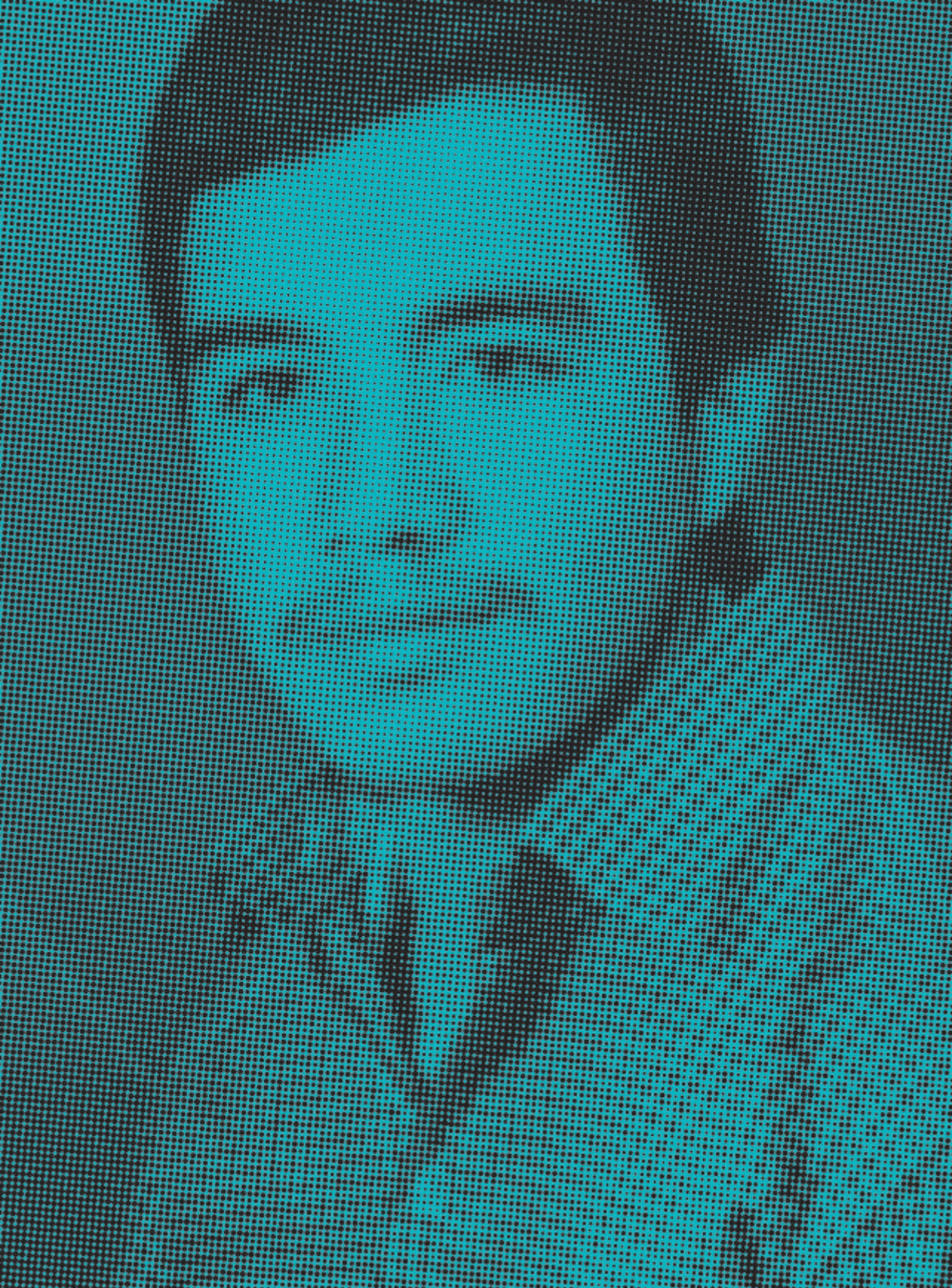


کوی شهید تقوی

بررسی زندگی‌نامه شهدای شهید تقوی فریمان

۲۸





فرزند راستین انقلاب

نوجوان بود، اما بی‌قرار شهادت ...

شهید حسن نصری

دستان عباس بن علی قطع شده بود که آن ملعون توانست گرز بر سر او بکوبد، اما تا دستان ظاهر بریده نشود، بالهای بهشتی نخواهد رست. اگر آسمان دنیا بهشت است، آسمان بهشت کجاست که عباس بن علی پرندهی آن آسمان باشد؟
فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

شهید حسن نصری، فرزند موسی، در نهم خردادماه سال ۱۳۴۶ در روستای سنگ نقره از توابع شهرستان فریمان در خانواده‌های کشاورز، با به عرصهی وجود نهاد. دوران کودکی خود را در آغوش خانواده سپری کرد و مدتی بعد قرائت قرآن را در مکتبخانه فراگرفت. تحصیلات ابتدایی را با موفقیت در شهر فریمان به پایان رساند و پس از آن وارد مقطع راهنمایی شد. اول راهنمایی بود که مصادف شد با اوگیری قیام مردمی ملت مسلمان ایران علیه رژیم طاغوت و با شور و نشاط فراوان در راهپیمایی و تظاهرات شرکت می‌کرد و علی رغم سن کم، نقش موثری را در این زمینه ایفا کرد. پس از پایان مقطع راهنمایی، وارد دبیرستان شهید بهشتی شد و اول متوسطه، مصادف با اولین سال جنگ بود. حسن نصری به عشق دفاع از میهن اسلامی قصد رفتن به جبهه را داشت که به علت پایین بودن سن، از اعزام او خودداری کردند.

حضور در پایگاه‌های مقاومت بسیج و عضویت فعال در حزب جمهوری اسلامی فریمان در کنار تحصیل از جمله فرازهای درخشان زندگی او در این مقطع سنی است. در سال ۱۳۶۱ هم زمان با تحصیل در پایه دوم متوسطه، مصمم به حضور در جبهه شد و با اصرار فراوان، سرانجام موفق شد در تاریخ ۶ مرداد ماه سال ۱۳۶۱ به مدت بیش از ۴ ماه در کردستان حضور داشته باشد.

پس از آن در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۸ به فریمان آمد و ادامه‌ی تحصیل داد. مجدداً در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۴ به جبهه رفت و ۱۵ روز بعد بر اثر اصابت ترکش به قفسه‌ی سینه مجروح شد و پس از ۵ ماه بستری و مداوا که مدتی از آن را در بیمارستان شهر شیراز گذراند و شرکت در امتحانات، سال دوم متوسطه را در آذرماه ۱۳۶۲ با موفقیت پشت سر گذاشت.

حسن مجدداً در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۲۶ عازم جبهه شد و این بار در منطقه مهاباد در حین پاکسازی منطقه و درگیری با ضدانقلاب و کومله در تاریخ ۱۳۶۳/۳/۳۱ در ماه مبارک رمضان به فیض شهادت نائل آمد.

پیکر مطهر این شهید و الامقام را پس از طواف در حریم قدس رضوی، در گلزار شهدای بهشت صادق فریمان به خاک سپردند.

■ کسانی که خداوند دوستشان دارد ...

تلاوت دائم و با تدبیر در آیات قرآن از جمله سفارش‌های بزرگان دین است. تدبیر در آیات قرآن موجب رستگاری انسان است. نبی اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: رَجُلٌ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتْلُو كِتَابَ اللَّهِ، وَ رَجُلٌ تَصَدَّقَ صَدَقَةً بِيَمِينِهِ يُخْفِيهَا - أَرَاهُ قَالَ: - مِنْ شِمَالِهِ، وَ رَجُلٌ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَنْهَزَمَ أَصْحَابُهُ فَاسْتَقْبَلَ الْعَدُوَّ»؛ سه کسی اند که خداوند عز و جل آن‌ها را دوست می‌دارد: مردی که نیمه‌های شب برخیزد و کتاب خدا را تلاوت کند؛ شخصی که با دست راستش صدقه می‌دهد - و فکر می‌کنم پس از آن فرمود - و آن را از دست چپش پنهان می‌دارد؛ و شخصی که همراه گروهی رزمنده باشد و چون یارانش بپراکنند، خود به رویارویی دشمن می‌شتابد. (کنز العمال/ ج ۱۵/ ص ۸۲۰/ ح ۴۳۲۵۶)

در دل شور الهی داشت ...

حسن علاقه‌ی فراوانی به تحصیل داشت و در هنگام حضور در جبهه، کتاب‌های درسی خود را هم به جبهه برده بود و در آن جا به درس خود ادامه می‌داد. دلش آتش‌فشانی از عشق به خدا بود و هدفی جز وصال خداوند نداشت. صبح زود با صدای زیبایی قرآن را تلاوت می‌کرد و دعاهای نیمه شب و گریه‌های سحری، دوستانش را به حیرت وا می‌داشت.

راوی: هم رزم شهید

■ رمز پیروزی شهادت طلبی ست

ملت‌ها باید قیام کنند؛ و ملت‌ها باید «رمز» را بفهمند که رمز پیروزی این است که «شهادت» را آرزو بکنند و به حیات، حیات مادی، دنیایی، حیوانی، ارزش قائل نباشند. این رمز است که ملت‌ها را می‌تواند پیش ببرد، این رمزی است که قرآن آورده است. (حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۵۸/۱/۱۷)

برگه امتحان و آرزوی شهادت

چند روز قبل از شهادت، شبی داشت روی کاغذ چیزی می نوشت. گفتم مادر! چه چیزی داری می نویسی؟

-گفت: درس هایم را دارم می نویسم.

بعدها متوجه شدم که وصیت نامه اش بوده که نمی خواسته من در آن لحظه متوجه و ناراحت شوم. روز بعد به طور ناگهانی خداحافظی کرد و به جبهه رفت و گفت:

-مادر! این بار زود بر می گردم... ولی این سری با بقیه ی دفعات فرق دارد!

دور روز قبل از شهادتش، در روز ۱۹ ماه رمضان، قرآن می خواند و از امیرالمومنین علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) خواسته بود که در روز شهادت آن بزرگوار به حریم قدس الهی راه پیدا کند.

راوی: مادر شهید

■ مبادا حقی بر گردن ما بماند ...

رعایت کردن حق الناس آثار و تبعاتی برای انسان دارد. در حدیث آمده است تمام گناهان انسان با توبه بخشیده می شوند، غیر از حق الناس. یعنی کسانی که حق دیگران بر گردن آن ها مانده است جز با ادای حق دیگران، با رضایت گرفتن از آن اشخاص گناهان بخشوده نمی شود. حتی اگر انسان روزه های زیاد بگیرد یا تمام عمرش نماز شب بخواند، هیچ تاثیری در گناه ظلم بر دیگران ندارد.

در حدیث داریم که با اولین قطره ی خون شهید، همه ی گناهانش بخشیده می شود، غیر از حقوق مردم و این نشان دهنده ی اهمیت حق دیگران است که حتی با شهادت، که بالاترین فضیلت ممکن هست گناه ظلم بر حق دیگران بخشیده نمی شود.

البته ذکر این نکته ضروری است که خداوند متعال به خاطر ارزش و مقام والای شهید، کفالت پرداخت کلیه ی حقوق او به دیگران را بر عهده گرفته است و آن چه از روایات بر می آید این است که خداوند متعال در این گونه موارد آن قدر به صاحب حق، لطف و عنایت خواهد کرد تا او از حق خود نسبت به شهید بگذرد.

بدهی ام را بپردازید

یک شب پدرش خواب دید که حسن به او گفته بود مقداری بدهی دارم که در وصیت‌نامه‌ام به آن اشاره کرده‌ام. لطفاً آن‌ها را پرداخت کنید. دفتر را آوردیم دیدیم وصیت کرده ۱۰۰ تومان به حساب ۱۰۰ امام واریز کنیم و ۱۰۰ تومان دیگر هم به سایر دوستانش بدهکار بوده است.

راوی: مادر شهید

■ شهید میهمان خداست

ما از امور بسیاری در عالم بی‌خبریم. خداوند این عزیزان را به شکلی برد که مرگ‌شان هم پاک باشد. وقتی به سوره‌ی مبارکه‌ی یاسین نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در آن جا هم آمده که پاداش شهید جز بهشت نیست. در دیگر آیه‌های سوره‌ی مبارکه‌ی یاسین نیز به مقام و منزلت والای شهدا و نعمت‌هایی که خداوند به آنان داده است اشاره شده و به راستی که این یعنی یک مرگ پاک. مرگی که خداوند خود به دیدار شهدا می‌آید. شهید، مهمان خداست و در جای جای قرآن از این مهمان خاص سخن آمده است. آن چنان که تمامی اولیای الهی آرزوی شهادت داشتند.

رفت تا میهمان خدا شود ...

یکی از اقوام بعد از شهادت حسن خواب دیده بود که امام خمینی(ره) وارد خانه شهید نصری شده و فرموده بود:
-حسن اکنون میهمان خداست...

راوی: مادر شهید

وصیت‌نامه

وصیت‌نامه شهید حسن نصری

بسم الله الرحمن الرحيم

والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا؛ (قرآن کریم)

ما راست قامتان جاودانه‌ی تاریخ خواهیم ماند. شهید بهشتی با درود و سلام بر محضر مقدس امام زمان (عج) و نایب برحقش، خمینی کبیر و با سلام بر روح پر فتوح شهدا از حسین عزیز تا شهدای انقلاب اسلامی و تا شهدای مظلوم هفتم تیر سال ۱۳۶۱ که به دست منافقین به شهادت رسیدند. ای خدا! تو می‌دانی که چرا این راه را انتخاب کردم و در این راه از هیچ کوششی دریغ نخواهم ورزید.

ای خدا! تو آگاهی که با متانت کامل و از رهنمودهای پیامبر گونه‌ی امام عزیزمان عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شدم. ای خدا! گواه باش که در این راه جز تو مد نظر نگرفته و نخواهم گرفت. پس ای خدا!
جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم
این متاعی است که به هر بی سر و پای ندهند

ای خدا! ناامید نیستم، ولی آیا ای خدا، کشته شدن در راهت را که فقط نوبت از درونم نپردازی شهادت در راهت قرار می‌دهی؟! چرا که من در قبال دوستانم این لیاقت را در خود ندیده و نخواهم دید؛ ولی ای خدا تو شاهد باش که اکنون با این قلم می‌نویسم توبه کرده‌ام و ببخش گناهایی که از من تاکنون سر زده است.

ای خدا! به حق که تو، توبه پذیری، چرا که ان‌الله یحب التوابین. خدا جان! مرا از توابین خودت قرار بده، زیرا خودت فرمودی که امت حضرت محمد(ص) از بهترین امت‌ها هستند و می‌توانند توبه کنند، به طوری که یک ساعت تماماً لحظه‌ای قبل از مرگ توبه را می‌پذیری. پس ای خدا! پروردگارم! سوگند یاد می‌کنم که توبه کردم و بپذیر.

ای خدا! ما که با یاد حسین (ع) به جبهه می‌رویم تا واقعه‌ی عاشورا را زنده و تجدید کنم و در راه افق کربلا با امام خود، روح الله دست بیعت بدهیم.

ای خدا! خودت این بزرگ رهبرمان را تا ظهور ولی‌ات نگهدار، تا شاید روزی خانواده‌های عزیز شهدا در پشت سر این امام عزیز در کربلا و قدس، نماز پر فضیلت جمعه و جماعت را برگزار کنند و سر روی قبر حسین مظلوم گذارند و بگویند که ای حسین جان! ما فرزندانمان را در راه اعتلای دین محمد و زنده نگه داشتن خاطره‌ی تو از دست دادیم و هیچ ناراحت نیستیم.

ای مجاهدان راه فضیلت! بدانید که اسلام احتیاج به خون دارد و از ریختن خون خود در این راه دریغ نورزید، چرا که خون خود در راه درختی می‌ریزید که ثمره‌اش را در آینده خواهید دید، پس جبهه‌ها را که در آن نور خداست فراموش نکنید و سلاح مردان فضیلت را که در این راه از بین رفتند بردارید و چون شیر بخروشید که فتح نهایی نزدیک است. به قول قرآن کریم: نصر من الله و فتح قریب.

اما بهترین راه جنگیدن این است که اول انسان مبارزه کند با هواهای شیطانی، چرا که اول جهاد اکبر و بعد جهاد اصغر. پس مبارزه کنید با نفستان، بعد عازم شوید و بعد عاشق شوید و این لحظه، آن لحظه‌ای است که خدا عاشق شما می‌شود، چرا که در دعا می‌خوانیم: من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلتی دیته و من علی دیته انا دیه؛ و آن کس که به او عشق می‌ورزیدم می‌کشم، و آن کس که من او را کشتم، خون بهایش بر من واجب است و آن کس که خون بهایش بر من واجب است، پس خودم خون بهایش هستم.

پس برادران عاشق شوید و عاشق خدا شوید و دست وحدت در دست هم بفشارید تا اگر کوه‌ها تزلزل کردند، شما را کسی نتواند بلرزاند. اگر دست وحدت با هم دادید، آمریکا که سهل است، اگر همه‌ی کشورهای جهان قصد ضربه را خواستند بزنند، نمی‌توانند، چرا که وحدت یکی از عوامل پیروزی است و یک سره یار و یاور ارگان‌های در خط انقلاب و اسلام باشید و کمال همکاری را با این برادران مبذول فرمایید: و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا.

ای مادر! اگر خدا خواست و در این راه جان ناقابل‌م را فدای این درخت نوپای انقلاب کردم، ناراحت نباشی. و چون کوه استوار باشید، چرا که ملائک بر قامت چنین عزیزانی فخر می‌ورزد. بر سر مزارم گریه نکنید، بلکه بخاطر این بگریید که عزیزانی که جنازه‌هایشان به دست خانواده نرسیده، دل را جای آن‌ها قرار دهید، چرا که برادران خودم در جبهه زیاد بودند که خبری از این‌ها به خانواده نرسیده است، یک عمر باید چشم‌انتظاری فرزندان را بکشند. اما شما خوشحال باش که این پیکر را ملاقات کردی، و اگر مادر جان پیکرم در بیابان‌های خدا افتاد و به دستتان نرسید، باز هم ناراحت نباشید و روزهای پنجشنبه و وقت‌های دیگر بروید مزار شهدا و برای همه‌ی آن‌ها گریه کنید. آن روز موعود، یعنی

قیامت همدیگر را ملاقات خواهیم کرد. درود خدا بر شما مادران که چنین فرزندان را تربیت و راهی میدان نبرد می کنید.

مادر جان! می دانم راه بسته شده ی کربلا باز خواهد شد و اگر رفتی کنار مزار حسین مظلوم، مادرم در عوض من قبر حسین سر جدا و علی اکبر را ببوس.

و تو ای پدر جان! از این که در مدت ۱۷ سال که امانتی از جانب خداوند در خانه بودم و شما را اذیت کردم، ببخشید. پدر جان! اگر کم کاری، بی احترامی از من دیدی به بزرگواری خودت بر من رحم کن و از خدا طلب آمرزش برایم بخواه، چون نادان بودم و نمی فهمیدم. و پدر جان! من حدود ۳۰ روزه ی قضا دارم، البته ۳ روز کفاره دارد و حدود ۲ هفته نماز قضا که از شما می خواهم که برایم یک کاری بکنید و مبلغ ۱۰۰۰ تومان به صندوق امام و مبلغ ۱۰۰۰ تومان به حساب ۵ صندوق قرض الحسنه حزب جمهوری اسلامی فریمان.

و اما برادران و خواهرانم، برادرم! حسین وار گونه کار کنید و اگر کاری می کنید، منت سر این کس و آن کس نگذارید، چرا که: فمن یعمل مثقال ذره خیر یره.

و کار کنید و هدف از کار فقط الله باشد و نگذارید خونمان در جبهه ها پایمال شود و اسلحه ها را بردارید و از شرافت، میهن و خونمان دفاع کنید و کمال همکاری را با پدر و مادر مبذول فرمایید.

خواهرانم! پشت جبهه را محکم نگه دارید و حجاب را که زینت زن است حفظ کنید و در ترویج آن به جامعه و فرزندان خود بکوشید و هم چون زینب، سلام الله علیه، باشید و شما هم مقاوم بایستید و تا جایی که می توانید برای پیشبرد اسلام کار کنید، چرا که از دامن زن مرد به معراج می رود.

اما دوستان عزیزم! هر کدامتان را که در طول زندگیم بدی و توهین و تهمت زدم ببخشید و مرا عفو کنید. و اگر بی حرمتی نسبت به شما کردم به بزرگی خودتان و به احترام حسین(ع) ببخشید و اگر کسی از من طلبی دارد، می تواند از خانه بگیرد، و در آخر برای همه ی شما صبر و پیروزی آرزو مندم.

پدر جان! من چیزی در این دنیا ندارم، فقط کمی کتاب دارم که اگر برادرم علی استفاده می کند استفاده کند و گرنه آن را به کتاب خانه حزب جمهوری اسلامی فریمان تحویل دهید تا دیگر عزیزان استفاده کنند و تا جایی که می توانید برایم دعا کنید، نه برای من، که

برای امام عزیزمان و این شعار مد زبانان باشد که خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

قدر بدانید. قدر این رهبر را بدانید. قدر این جمهوری اسلامی را بدانید. کفور نباشید، شکر کنید این نعمت جمهوری اسلامی را چرا که این رهبر بود که ما را از ظلمات به سوی نور هدایت فرمود و در آخر وصیت‌نامه، همگی شما را به خدای ایزدمنان می‌سپارم و برای همگی تان آرزوی موفقیت دارم.

صحبتی با برادران حزب جمهوری اسلامی: برادران عزیزم! تا موقعی که با شما بودم به حرفم گوش نکردید ولی این حرف را از من بشنوید که تا می‌توانید به خودسازی مشغول شوید و نگذارید عمرتان تباه رود. و اطاعت کامل از امر تشکیلات بفرمایید که راه سعادت حزب، پیروی از تشکیلات مقدسش است و اگر خدای نخواستہ افرادی منحرف در بین شما وجود دارد، آن‌ها را ارشاد و یا طرد کنید.

از موضع غیبت جداً خودداری کنید و تقوا را پیشه‌ی خود کنید. شوخی کم کنید، معنویات را بالا ببرید. کار کنید و بر کسی منت نگذارید. با ارگان‌ها اتحاد و یگانگی برقرار کنید و دست در دست هم بدهید و با هم متحد شوید. در جذب نیرو کمال فعالیت را داشته باشید. از غرور و عجب و کبر در امان باشید. نکند به بهانه‌ی خوب بودن، فساد کنید، آن‌گاه مردم شما را با نام حزب بخوانند.

تا می‌توانید خودتان را معرفی نکنید که خدای نخواستہ اگر خطایی از شما سر زد، آن را به پای حزب بگذارند. و قصد کوبیدن حزب را از این جناح یعنی از نقطه‌ی ضعف شما داشته باشند. در مصارف تبلیغاتی کمال دقت را بکنید تا خدای نخواستہ اسراف صورت نگیرد. خداوند به همگی شما عزیزان صبر و خدمت‌عنایت کند که بتوانید کار کنید، چرا که به گفته‌ی شهید بهشتی: اگر فرجام کار ما در این تشکیلات مسئله‌ای جز شهادت باشد، عمر ما تباه و بر باد است.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته

محل دفن: بهشت صادق، کنار برادرم قرائی

۹ رمضان ۱۴۰۴ فریمان، والسلام

تاملی بر وصیت‌نامه شهید

- (الف) ای خدا! گواه باش که در این راه جز تو را مد نظر نگرفته و نخواهم گرفت.
- (ب) با یاد حسین(ع) به جبهه می‌رویم تا واقعه‌ی عاشورا را زنده و تجدید کنم.
- (ج) حسین جان! ما فرزندانمان را در راه اعتدال دین محمد و زنده نگه داشتن خانواده تو از دست دادیم.
- (د) اسلام احتیاج به خون دارد.
- (ه) خون خود را در راه درختی می‌ریزید که ثمره‌اش را در آینده خواهیم دید.
- (و) چون شیر بخروشید که فتح نهائی نزدیک است.
- (ز) بهترین راه جنگیدن این است که اول انسان مبارزه کند با هواهای شیطانی.
- (ح) برادران! عاشق شوید و عاشق خدا شوید.
- (ط) دست وحدت در دست هم بفشاریم.
- (ی) وحدت یکی از عوامل پیروزی است.
- (ک) روز موعود، یعنی قیامت، همدیگر را ملاقات خواهیم نمود.
- (ل) حسین گونه کار کنید.
- (م) اگر کاری می‌کنید، منت بر سر این و آن نگذاریم.
- (ن) تا می‌توانید به خودسازی مشغول شوید.
- (س) نگذارید عمرتان تباه شود.
- (ع) تا جایی که می‌توانید برای پیشبرد اسلام کار کنید.
- (ف) تا جایی که می‌توانید برایم دعا کنید.
- (ص) قدر این رهبر را بدانید.
- (ق) قدر این جمهوری اسلامی را بدانید.
- (ر) کفور نباشید، شکر کنید این نعمت جمهوری اسلامی را.

آموزه‌هایی از باور شهید

■ هوای نفس را تسلیم خود کن

در آموزه‌های دینی، عواملی را که سبب ضعف ایمان، سلب و یا عدم تحقق ایمان از اصل می‌شوند را «هوای نفس» نام می‌برند، هوای نفس دل آدمی را می‌رباید و نمی‌گذارد دلی برای او باقی بماند تا محلی برای ورود ایمان شود. خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید: «و لاتطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه و كان امره فرطا؛ و پیروی مکن از آن کس که دلش را از یاد خویش غافل ساخته‌ایم و از هوای خود فرمان می‌برد و کار او از حد گذشته است.» (کهف / ۲۸)

از هستی خوبستن رها باید شد

از دیو خودی خود جدا باید شد

آن کس که به شیطان درون سرگرم است

کی راهی راه انبیا خواهد شد؟

امیرمومنان علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در بیانی زیبا می‌فرماید: «قبل علی نفسک بالادبار عنها؛ به نفس خود رو کن با روی گردانی از آن.» (غرر الحکم)

■ دوستی عاشقانه خدا

قرآن می‌فرماید: «والذین امنوا اشد حبا لله... اما آنها که ایمان دارند، عشق‌شان به خدا شدیدتر است...» (بقره / ۱۶۵) دوستی عاشقانه‌ی خداوند همان طور که این شهید سعید به آن توصیه می‌کند، نشان ایمان بنده به خداست. اما اجازه بدهید در این جمله‌ی شهید بیشتر تعمق و بررسی کنیم که عاشق خدا چه کسی است؟!

دیلمی در جلد اول ارشاد القلوب، باب ۵۴، ص ۱۹۹ حدیثی را به نام حدیث معراج روایت کرده است. در بخش پایانی این حدیث از قول خداوند متعال چنین آمده است: «ای احمد! چنان نیست که هر کسی گفت خدا را دوست می‌دارم، دوست دار من است؛ مگر این که به اندکی غذا اکتفا کند و به مختصر لباسی قناعت جوید و خوابش به سجده باشد و قیام نماز را طول دهد و به سکوت روی آورد. دوستدار من کسی است که بر من توکل کند و زیاد بگیرد و کم بخندد و با هوای خود مخالفت کند، مسجد را چون خانه‌ی من برگزیند و علم

را همراه خود و زهد را همنشین و علما را محبوب و فقرا را رفیق خود قرار دهد. دوستدار من کسی است که رضای مرا طلب کند و از گنه کاران فرار کند. دوستدار من همواره به ذکر من مشغول است و فراوان تسبیح می گوید و به عهد خود صادق است و به وعده‌ی خود وفا می کند. دوستدار من قلبش پاک و در نماز برافروخته است و در به جا آوردن، سخت کوشاست و به ثواب‌هایی که در نزد من است، چشم دوخته است و از عذاب من ترسان و همواره همنشین و همراه دوستان من است.

■ آفتی که احسان را تباه می کند

منت گذاشتن است. قرآن می فرماید: «لاتبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی؛ نیکی‌ها و صدقات خود را با منت گذاشتن باطل نکنید»؛ و این همان آفتی است که متأسفانه خیلی از ما مرتکب آن می شویم و به سبب آن، اعمال خوب خود را بی اثر و باطل می کنیم. امام علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) می فرماید: «من احسن الی الناس استخدام منهم المحبه؛ کسی که به مردم نیکی کند، دائماً از محبت آنان بهره مند است.» (غرر الحکم / ح ۸۷۱۵)

■ همه‌ی روزها، عاشورا است

حضرت امام خمینی (ره) که خود پیرو راستین امام حسین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) و بنیانگذار جمهوری اسلامی و مبارز بزرگ در مقابل ستمگران عصر خویش است، از این جمله با تعبیر «کلمه بزرگ» یاد می کند و بر حفظ معنای عاشورا و پیاده کردن نقش کربلا تأکید دارند: «این کلمه (کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا)، یک کلمه بزرگی است... همه روز باید ملت ما این معنی را داشته باشد که امروز روز عاشورا است و ما باید مقابل ظلم بایستیم و همین جا هم کربلاست و باید نقش کربلا را ما پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد. انحصار به یک افراد نمی شود. قضیه‌ی کربلا منحصر به یک جمعیت هفتاد و چند نفری و یک سرزمین کربلا نبوده، همه‌ی زمین‌ها باید این نقش را ایفا کنند.» (صحیفه نور / ج ۹ / ص ۲۰۲)

در واقع امام خمینی (ره) با اعتقاد به این امر که قیام و شهادت سیدالشهدا (سلام و

صلوات الهی بر ایشان باد) باید ملاک عمل اجتماعی مسلمانان قرار گیرد، نهضت حسینی را مبنای حرکت خویش در انقلاب اسلامی قرار داد. «آن چه که سیدالشهدا عمل کرد و آن ایده‌ای که او داشت و آن راهی که او رفت و آن پیروزی که بعد از شهادت برای او حاصل شد و برای اسلام حاصل شد. این عبارت آموزنده هم تکلیف است و هم مژده، تکلیف از آن جهت که مستضعفان با عده‌ای قلیل، علیه‌ی مستکبران با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم، مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مژده بدین جهت که شهیدان ما را در شمار شهیدان کربلا قرار داده است.»

آن مراد دل‌ها و امام قلب‌ها در ایام جنگ تحمیلی فرمودند: «نبرد عاشورا، گرچه از نظر زمان، کوتاه‌ترین درگیری بود (نیم روز) ولی از نظر امتداد، طولانی‌ترین درگیری با ستم و باطل است و تا هر زمان که هر آرزومندی آرزو کند که کاش در کربلا بود و در یاری امام شهیدان، به فوز عظیم شهادت می‌رسید (یا لیتنا کنا معکم فافوز فوزا عظیما)، جبهه کربلا گرم و درگیری عاشورا دایر است.» (صحیفه نور/ ج ۲۰/ ص ۱۹۵)

■ پیروزی از آن حق و حقیقت است

یکی از نشانه‌های بسیار سترگ رسالت‌های بزرگ، جداسازی «حق» از «باطل» است، در همه‌ی نمودهای حق و همه‌ی نمودهای باطل.

هنگامی که بنابر زمینه‌ها و علت‌هایی، حق پوشیده گشت، و اموری به نام «حق» خود را عرضه داشت، و کسانی با بهره‌جویی از این نام پیش افتادند، همواره نیروی حق کنار می‌رود و جولان باطل می‌گسترده و اگر حق از پایگاه عظیم و خورشیدی خویش فرو افکنده شد و باطل میدان‌دار گشت، برای زندگی و انسان چه ارزشی بر جای خواهد ماند؟ این جاست که رسالت‌داران بزرگ، و خورشیدسازان قرون و اعصار آرام نمی‌گیرند و برای زدودن سیاهی‌های باطل به پا می‌خیزند، تا فروغ دامن‌گستر حق دوباره جان گیرد و بر پهنه‌های زیست انسانی بتابد، و خرده‌ها را روشن سازد، و جان‌ها را زنده کند، و حیات حیوانی و منحط را به حیات انسانی و متعالی بدل سازد. قیام جاودان عاشورا، نمود عینی پیروزی این اندیشه در منظومه‌ی هستی است. بر اساس تفکر مبتنی بر شهادت‌طلبی و اعتقاد راسخ به جاودانگی پیروزی خون بر شمشیر، مومنان واقعی معتقدند که همه‌ی

تلاش‌ها و خون‌دل خوردن‌ها در طول تاریخ منجر به نزدیک شدن پیروزی نهایی مومنان و حق‌طلبان بر مستکبران و مفسدان در صحنه‌ی جهانی خواهد شد. به تعبیری اعتقاد به نزدیک بودن صبح پیروزی اسلام بر کفر، عامل تقویت روحیه‌ی جهاد و مبارزه بر علیه‌ی سیاهی‌ها و ظلم خواهد بود.

■ وحدت، عامل پیروزی است

حضرت امام خمینی (ره) وحدت را علت «محدثه» و «مُبقیه»ی نظام اسلامی و اسلام و وحدت را ضامن بقای مسلمانان دانسته‌اند: «اگر مسلمین آن عزت و عظمتی که در صدر اسلام داشتند، باز یابند، به اسلام و وحدت کلمه روی آورند، آن اتفاق بر محور اسلام بود که آن قدرت و شجاعت مافوق‌الطبیعه را به وجود آورد.»



به قلم تصویر

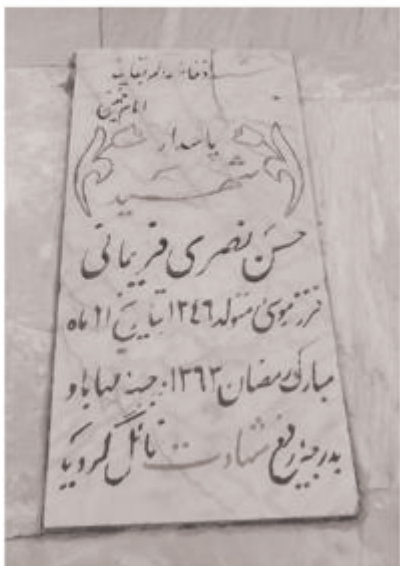
شهید حسن نصری



ای سفر کرده به معراج، به یادت هستیم



نباشد از شهیدان دور گردیم



فرزید انقلاب

شهید حسن نصری

تاریخ تولد: ۱۳۴۹/۳/۹، روستای سنگ نقره (فریمان)
 شغل: دانش آموز / تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۳/۳۱، مهاباد
 همراز: بهشت صادق ☞ فریمان



شهید حسن نصری، فرزند موسی در نید خردادماه سال ۱۳۴۹ در روستای سنگ نقره از توابع شهرستان فریمان در خانواده ای کشاورز با ۷ فرزند به وجود آمد. دوران کودکی خود را در گوش خانواده مسیری آسوده و مدنی به فراغت فراوان و در ملک خانه فرا گرفته. تحصیلات ابتدایی را با موفقیت در شهر فریمان به پایان رساند و سپس از آن وارد منطقه راحمیایی شد. اول راحمیایی بود که مصداق شد با روح کسری قسام مردم شناسان ایران بر علیه ی رژیم طاغوت و حسن با شور و نشاط فراوان در راحمیایی و تظاهرات شرکت می کرد و علی و رفیق سر گرد، قش موشی را در این زمینه ایضا نمود. سپس از بابیان منطقه راحمیایی وارد دوبرستان شهید پندش فریمان شد و اول موشه، مصداق بود با اولین سال جنگ این شهید مصداق به خلق سلاح از زمین اسلامی قصد رفتن به جنگ داشت که به طلب پلش بودن سن، از افراد او خودداری کرد. حضور در بانکهای طاغوت سنج، و عضویت فعال در حزب جمهوری اسلامی در کنار تحصیل از جمله فراوانی در مشاغل زندگی او در این مناطق می باشد. در سال ۱۳۶۱ همزمان با تحصیل در پایه ی دوم متوسطه، مصداق به حضور در جبهه شد و با ایثار فراوان موشی شد در تاریخ ۶ خردادماه سال ۶۱ به مدت بیش از ۹ ماه در کرمان حضور داشته باشد. پس از آن در تاریخ ۱۸/۱۰/۶۱ به فریمان آمد و ادامه ی تحصیل داد. مجدداً در تاریخ ۶۱/۱۲/۶۱ به جبهه رفت و ۱۵ روز بعد در اثر اصابت ترکشی به قلبه ی سینه مجروح شد و پس از ۵ ماه بستری و مداوا که مدتی از آن در بیمارستان امامی شیراز گذرانید و تسکوت در امراض، سعال دوم متوسطه را در آذرماه ۱۳۶۲ با موفقیت پشت سر گذاشت. مجدداً در ۲۶/۱۱/۶۲ عازم جبهه شد و این بار در منطقه ی جیاداد در ضمن باکتری منطقه و فروری به شد انگلیس و کوبه در تاریخ ۳۱/۳/۶۴ در ماک مارک در مقابل به نفس نهادن تالی آمد.

بناگر محقق این شهید و انقلاب را پس از طوفان در خیر قدس رضوی و تسلیع، در گزارش شهید، بهشت صادق به خاک سپرد.

حسن تلاک ی فراوانی به تحصیل داشت و در مقام حضور در جبهه، گشایای فرسی خود را حد به حد آجینا به درس خود ادامه می داد. دقت انشایی از خلق به خدا بود و مدتی جز مسائل خداوند نداشت. صبح روزها با صدای زمینی فراوان از تلاوت می کرد و مدافعی کتب و کربه های محرمی، دواستان را به حور و می داشت.

☞ پر که ی استخوان!

چند روز قبل از شهادت، شش داشت روی کاغذ پیری می نوشت. گفت مادر به جسدی داری نمی نویسی آگشت! فرجهای را دارم می نویسم!
 بعدها منوجه ندید که وصیت نامه آن بوده است که پس خوانده من در آن نقطه منوجه نبود روز بعد بطور تسکینی خدا جانگشایی کرد و به جبهه رفت و کت عامر ۱ این بار زود تر می کردم. ولی این سری تا بنای هفتاد فری دارد!
 دو روز قبل از شهادت ۱۰ در روز ۱۹ ماه رمضان، قرآن می خواند و قرآن می خواند و ۱۰٪ خوانسته نبود که در روز شهادت آن تر تواری به فرید قدس الانی راه پیدا کند.



☞ بدهی ام را بپردازند!

بگ شب پارش خواب دیده که حسن به او گفته بود مطعاری بدهی دارم که در وصیت نامه ام به آن اشاره کرده ام. لطفاً آنها را پرداخت کنید.
 دختر را آوردم دیدم وصیت کرده ۱۰۰ تومان به حساب صد امام واریز گنیم و ۱۰۰ تومان دیگر هم به سایر دوستانم بدهگسار رسوده است.
 راوی: مادر شهید

☞ میمان خدا!

یکی از افراد بعد از شهادت حسن خواب دیده بود که امام خمینی (ره) وارد خانه شهید نصری شد و فرمود: حسن این میمان خداست...
 راوی: مادر شهید



آیه های زمینی
 گروه خانه قرآنی باوقار در حمایت ۱۶ شهید حبیبیه شهید ثوری



جانباز سرافراز اسلام جانبازی که به همسفرانش پیوست

شهید محمود نوروزی

عالم همه در طواف عشق است و دایره‌دار این طواف، حسین است؛ این جا در کربلا، در سرچشمه‌ی جاذبه‌ای که عالم را بر محور عشق نظام داده است، شیطان اکنون در گیر و دار آخرین نبرد خویش با سپاه عشق است و امروز در کربلاست که شمشیر شیطان از خون شکست می‌خورد؛ از خون عاشق، «خون شهید».

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

محمود نوروزی، فرزند نوروزعلی، در بیست و هفتم اسفندماه سال ۱۳۴۰ در روستای الیاتو از توابع شهرستان فریمان پا به عرصه‌ی حیات نهاد.

نام محمود را مرحوم مطهری، والد معظم متفکر شهید آیت الله مرتضی مطهری برایش انتخاب کرد و این کودک پربرکت سال‌ها بعد، مایه‌ی افتخار شهر خود شد.

پس از گذراندن دوران کودکی، وارد دبستان آیت الله طالقانی فریمان شد و تحصیلات ابتدایی را با موفقیت به پایان رساند. در حین تحصیل از کمک به تأمین معاش خانواده غافل نبود و به همراه دیگر برادران و پدر که شغل آسیابانی داشت، مشکلات معیشتی خانواده را حل می‌کرد.

جوانی مهربان و صمیمی بود. به والدین خود احترام فراوان می‌گذاشت. بسیار شجاع و دلیر بود و با اراده‌ای قوی تصمیمات خود را عملی می‌ساخت. محمود انسانی متدین و با وقار بود و در برابر مصائب و مشکلات صبر و مقاومت داشت. از دروغ و غیبت به شدت پرهیز می‌کرد و تواضع و فروتنی از شاخصه‌های اخلاقی او بود و مورد علاقه و احترام دوستان و آشنایان قرار داشت.

پس از پایان مقطع راهنمایی، وارد مدرسه دکنتر شریعتی فریمان شد و تا پایان سوم راهنمایی در همین مدرسه مشغول به تحصیل بود و هم‌زمان به پدرش نیز کمک می‌کرد. این خانواده پر افتخار که پدر بزرگوارشان از معتمدین شهر فریمان است و در همسایگی منزل علامه شهید مطهری سکونت دارند، هنوز صفا و صمیمیت و مهربانی و استقامت در راه آرمان‌های انقلاب اسلامی را از دست نداده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی حضوری فعال دارند.

محمود برای به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی تلاش بسیار کرد. عکس‌ها و اعلامیه‌های امام را بین مردم توزیع می‌کرد و در تظاهرات و راهپیمایی‌ها علیه‌ی رژیم طاغوت شرکت داشت. او عاشق و شیفته‌ی حضرت امام خمینی (ره) بود و شخصیت او، تحت تعالیم امام بزرگوار شکل گرفته بود.

مدتی پس از پیروزی انقلاب، عازم خدمت مقدس سربازی شد. بعد از گذراندن دوره‌ی آموزشی از طریق نیروی زمینی ارتش و طی چندین نوبت عازم جبهه‌های حق علیه‌ی

باطل شد و در عملیات‌های متعدد رشادت‌های فراوان از خود نشان داد. بعد از ماه‌ها حضور در جبهه، در سال ۱۳۶۱ به علت اصابت ترکش به ناحیه‌ی شکم و پای چپ به بیمارستان اعزام گردید و چندین مرتبه تحت عمل جراحی قرار گرفت. سرانجام محمود نوروزی این سرباز راستین اسلام پس از تحمل ماه‌ها درد ناشی از مجروحیت در روز ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۲ در بیمارستان هفده شهریور مشهد مقدس به فیض شهادت نائل آمد. پیکر مطهر این سرباز رشید را پس از تشییع در فریمان، در گلزار شهدای این شهر به خاک سپردند.

■ شهادت، والاترین مقام در اسلام

در اسلام وقتی که می‌خواهند مقام کسی را بالا ببرند می‌گویند مقام او برابر است با مقام شهید و اجر آن کار برابر است با اجر کار شهدا. مثلاً در باره‌ی طالب علم اگر واقعاً انگیزه‌اش حقیقت‌جویی و خدمت و تقرب به خدا باشد می‌گویند اگر کسی طالب علم باشد و در هنگام دانشجویی و طلبگی بمیرد، شهید از دنیا رفته است.

تمام کسانی که به نحوی و از هر راهی هم چون فلسفه و اندیشه، صنعت، اختراع و اکتشاف و اخلاق و حکمت عملی به بشریت خدمت کرده‌اند، نسبت به آن حق دارند؛ ولی هیچ کس حقی به اندازه‌ی حق شهدا بر بشریت ندارد و به همین جهت هم عکس‌العمل احساسی انسان‌ها و ابراز عواطف خالصانه‌ی آن‌ها در باره‌ی شهدا بیش از سایر گروه‌هاست. چرا و به چه دلیل حق شهدا از حق سایر خدمت‌گزاران بیشتر و عظیم‌تر است؟ به این دلیل که همه‌ی گروه‌های خدمت‌گزار دیگر، مدیون شهدا هستند، ولی شهدا مدیون آن‌ها نیستند یا دین کمتری دارند. عالم در علم خود و فیلسوف در فلسفه خود و مخترع در اختراع خود و معلم اخلاق در تعلیمات اخلاقی خود نیازمند محیطی مساعد و آزادند تا خدمت خود را انجام دهند، ولی شهید آن کسی است که با فداکاری و از خود گذشتگی خود و با سوختنش محیط را برای دیگران مساعد می‌کند.

مثل شهید، مثل شمع است که خدمتش از نوع سوختن و فانی شدن و پرتو افکندن است تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده بنشینند و آسایش بیابند و کار خویش را انجام دهند.

پشتکارش همیشه قابل تحسین بود

محمود علاقه‌ی فراوانی به دانستن اطلاعاتی در مورد مشخصات فنی دستگاه‌ها، رادیو و دیگر وسایل برقی و مکانیکی داشت.

در همین زمینه تجربیاتی را هم کسب کرده بود و تلاش می‌کرد تا نحوه‌ی تعمیر این وسایل را فرا بگیرد. علاقه و پشتکار او برای ما تعجب آور بود.

راوی: برادر شهید

■ شهید احیا کننده روح حماسه

شهید حماسه آفرین است. بزرگ‌ترین ویژگی شهید حماسه آفرینی اوست. در ملت‌هایی که روح حماسه، مخصوصاً حماسه‌ی الهی می‌میرد، بزرگ‌ترین مأموریت شهید این است که آن حماسه‌ی مرده را از نو زنده کند؛ بنابراین اسلام همیشه نیازمند به شهید است، چون همیشه نیازمند به حماسه‌ای نو و آفرینشی نو است.

تحملی که به درد داشت ...

بعد از این که مجروح شد، طی چندین نوبت تحت عمل جراحی قرار گرفت. یک بار وقتی او را از اتاق عمل بیمارستان ۱۷ شهریور مشهد بیرون آوردند، متخصص بیهوشی داشت توضیح می‌داد که این مجروح هنوز بیهوش است و دردی را احساس نمی‌کند ...

ناگهان محمود با صدای بلند خطاب به متخصص بیهوشی گفت:

– خودت بیهوشی ...!

راوی: برادر شهید



به قلم تصویر

شهید محمود نوروزی



... آخرین تصویر



مسجد جامع فریمان



خون های پاک شهیدا
شعله مقدس انقلاب اسلامی را پیوسته بر افروخته خواهد کرد.
امام خامنه ای (مدظله العالی)



آخرین وداع

کوی شهید تقوی

پروسی زندگی نامه شهدای مهدیه شهید تقوی فریمان

۲۰۹



آنکه جاوید بماند، شهید است ...



بهشت صادق علیه السلام فریمان





آنهايي که از شهادت و از مردن می ترسند، آن ها شکست خورده اند.
امام خميني نژاد



احمد نوروزی (شهردار اسبق مشهد)
برادر شهید





کوی شهید تقوی
پارسی زندگی نامه شهیدای مهدیه شهید تقوی فورمان



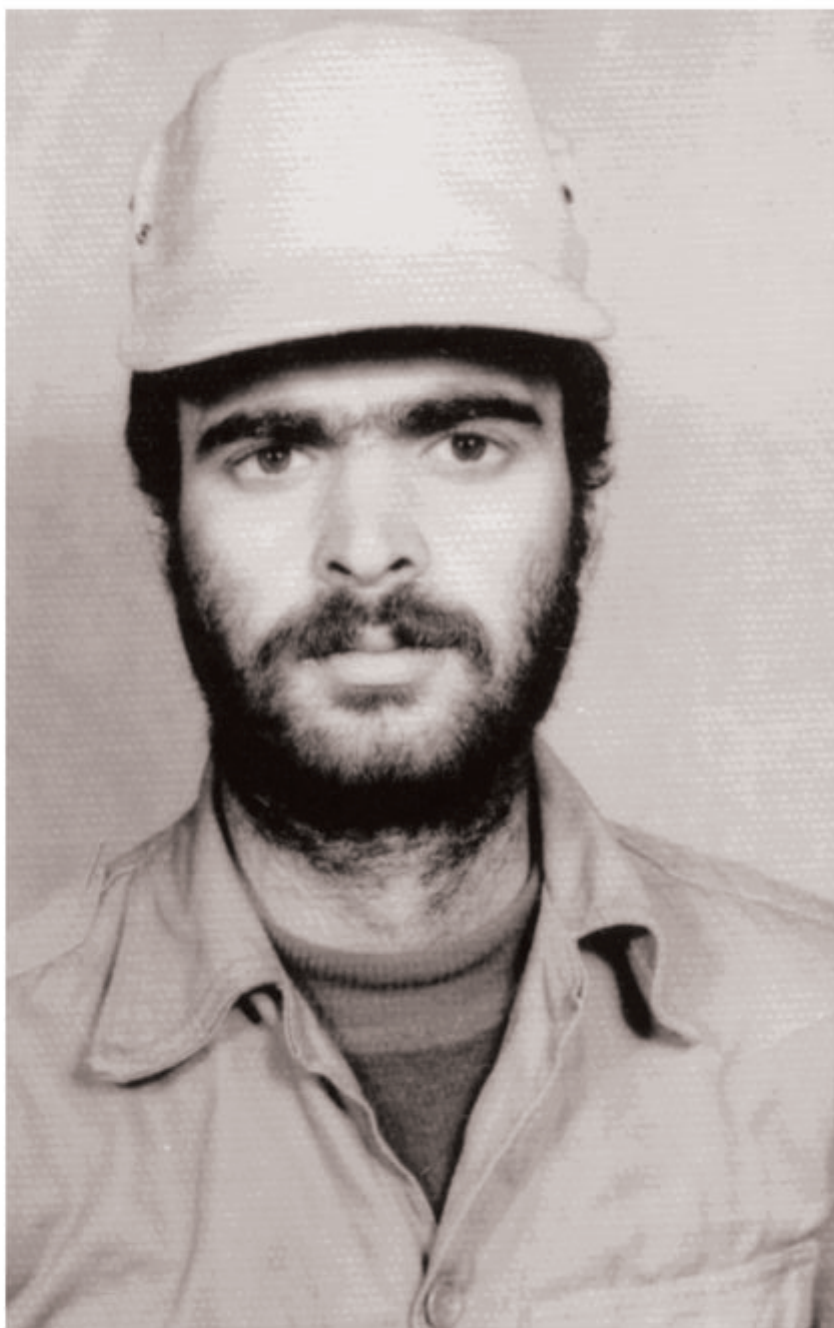
یاد باد آن روزگاران ...
یاد باد ...



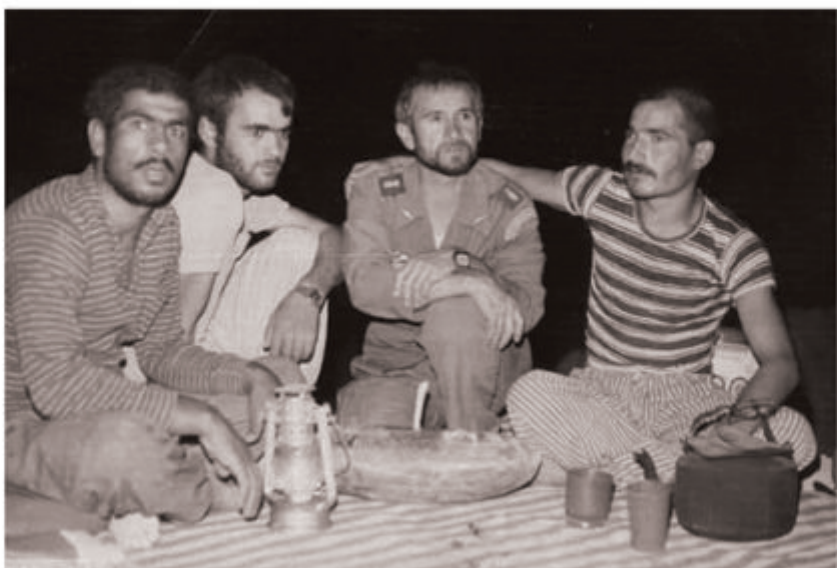


ای شهیدان! دردها برگشته اند
روزها مان را به شب آغشته اند





یاد آن بی ادعا، مردان جنگ



میدان امام رضا علیه السلام فریمان



میدان امام خمینی نژاد فریمان



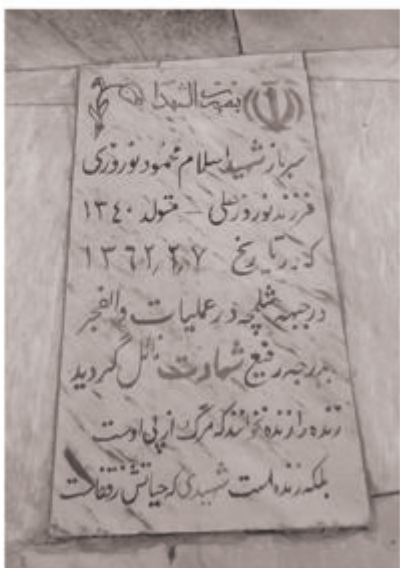
کوی شهید تقوی

پارسی زندگی نامه شهیدای مهدیه شهید تقوی فورمان



دریغ از فراموشی لاله ها ...





شهادت یک هدیه ای است از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن کسانی که لایق هستند.
امام خمینی ره





منزل پدر شهید در جوار منزل علامه شهید مرتضی مطهری



منزل پدر شهید

نام خانوادگی: نوروزی
 نام پدر: پدروزی
 شماره شناسنامه: ۲۹۹
 تاریخ تولد: ۱۳۴۰
 محل تولد: شهرستان
 نام مدرسه: مدرسه راهنمایی شهید تقوی
 نام معلم: ...
 نام مدیر: ...
 نام ناظر: ...

ردیف	نام درس	نمره	مجموع نمرات	معدل
۱	فارسی	۱۰	۱۰	۱۰
۲	ریاضی	۸	۸	۸
۳	تاریخ	۹	۹	۹
۴	جغرافیه	۷	۷	۷
۵	علوم	۶	۶	۶
۶	ادبیات	۵	۵	۵
۷	هنر	۴	۴	۴
۸	موسیقی	۳	۳	۳
۹	فلسفه	۲	۲	۲
۱۰	کتابخوانی	۱	۱	۱
مجموع			۵۰	۵

امتحانات مدرسه راهنمایی تحصیلی رضاشاه بکروزیا سال تحصیلی

نام محکوم: نام خانوادگی نوروزی	نام حسین
نام پدر: پدروزی	نام پدر: رضا
شماره شناسنامه: ۲۹۹	تاریخ تولد: ۱۳۴۰
تاریخ تولد: ۱۳۴۰	محل تولد: شهرستان
شماره: ۳۵	شماره: ۴۶

ملاحظات	نمره نوبت اول	نمره نوبت دوم	نمره نوبت سوم	مجموع نمرات	معدل
ملاحظات					

جانباذ اسلام

شهید محمود نوروزی

تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۱/۱۱ - روستای الباتو (از توابع فریمان)

شغل: سرساز / تاریخ شهادت: ۱۳۶۴/۲/۱۶ - بیمارستان ۱۷ شهریور مشهد

مزار: بهشت صادق ☞ فریمان



محمود نوروزی فرزند نوروز علی در شب اول فروردین ماه سال ۱۳۴۴ در روستای الباتو از توابع شهرستان فریمان پا به عرصه ی حیات نهاد.
نام محمود را مرحوم آیت ا. ح. حسن مطهری - والده معظم مکتب شهید آیت ا. ح. مرتضی مطهری برایش انتخاب کرد و این کودک بیروکت سالها بعد مایه ی افتخار شهر خود شد.
پس از گذراندن دوران کودکی، وارد دبستان آیت ا. ح. ملاقلی فریمان شد و تحصیلات ابتدائی را با موفقیت به پایان رساند. در حین تحصیل از کتک به نامین مدائن حساسوانه شافل نمود و به همراه دکتر برادران و پدر که شغل آسمانی داشت مشکلات معیشتی خانواده را حل می نمود.

جوایز جوهری و منجسی بود. به والدین خود احترام فراوان می گذاشت. بسیار شجاع و دگر بود و با اراده ای قوی تصمیمات خود را عملی می ساخت. محمود اسمانی منجسی و باوقار بود. در برابر معالای و مشکلات صبر و مقاومت داشت. از فروغ و هیبت به نسبت پرهیز می کرد و تواضع و فروتنی از شاخصه های اخلاقی او بود و مورد علاقه و احترام دوستان و آشنایان قرار داشتند.

پس از پایان مقطع راهنمایی، وارد مدرسه ی دکتر شریعتی فریمان شد و تا پایان سوم راهنمایی در همین مدرسه مشغول به تحصیل بود. سپس ترک تحصیل نمود و به کتک پسر شناخت.

او برای به نام رسیدن انقلاب اسلامی تلاش بسیار می کرد. عکس ها و اعلامیه های اسلام را این مردم توزیع می نمود و در تظاهرات و راهپیمایی ها نقشه ی زنده طشاقوت شرکت می کرد. او شاد و شیشه ی صحت امام خمینی (ره) بود و شخصیت او تحت تأثیر امام بزرگوار شافل گرفته بود.

مدتی پس از پیروزی انقلاب، سازمان خدمت مقدس سربازی شد. بعد از گذراندن دوره ی آموزشی از طریق نوروزی زمین ارتش و طی چندین نوبت سازمان جبهه های مسلح طیبه ی باطل شد و در عملیات متعدد رتادهای فراوان از خود نشان داد.
بعد از مدتها حضور در جبهه، در سال ۱۳۶۱ به شدت اصابت ترکش به ناحیه ی شکم و پای چپ به بیمارستان اعزام گردید و چندین مرتبه تحت عمل جراحی قرار گرفت.
سر انجام محمود عزیز پس از تحصیل سنگینا فرد کانسی از جرح و صحت در روز ششم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ در بیمارستان قلعه شیر پور مشهد طیبه در فیض شهادت نائل آسید.
بیکر معظم این سرباز رشید اسلام را پس از استسجاف در شهر فریمان در گذران شهیدان، بهشت صادق ☞ به خاک سپردند.

استعداد درختان!

سرمه، دهانه ی برافرونی به آسان اطلاعاتی در مورد شخصیات طی استگها، رازها و دیگر رازهای فراموش نگارگری داشت. در همین زمینه تهرانی را عضو کتک کرده بود و تلاش می کرد تا خود ی کشور این وسایل را هم فراگیرد.
حاله و پیشکار از برای ما عجیب آور بود.

راوی: برادر عمه

خودت بپوش!

بعد از اینکه معروف شد، طی چندین نوبت تحت عمل جراحی قرار گرفت. بکک بار رفتی تو را از تنای عمل بیمارستان ۱۷ شهریور مشهد بیرون آوردند. منحصص بپوشی داشت ترخیص می داد که این معروف حضور بپوش است و دردی را احساس نمی کنی و...
باگهان نسیم با صدای بلند خطاب به منحصص بپوشی گفت:

خودت بپوشی...!

راوی: برادر عمه



روزه شده ارتش باقراده نور کمانش ۱۴ شهید حسینیه شهید تقوی آیه های زمین



طائر قدس

آسمانی بود، تاب ماندن نداشت ...

شهید سید محمد هاشمی

حسین دیگر هیچ نداشت که فدا کند، جز جان که میان او و اداء امانت ازلی فاصله بود...
و این جا سدره المنتهی است. نه... که او سدره المنتهی را آن گاه پشت سر نهاده بود که از
مکه پای در طریق کربلا نهاد ...

فتح خون / شهید سیدمرتضی آوینی

زندگی نامه

سیدمحمد هاشمی، فرزند سیدحسین، در ۲۱ آذرماه سال ۱۳۴۰ در شهر فریمان دیده به جهان گشود. از آن جا که پدرش کارگر کارخانه قند نیشابور بود، وی به اتفاق خانواده در سن پنج سالگی ساکن نیشابور شده و تحصیلات ابتدایی و راهنمایی خود را در همین شهر می گذراند.

پس از آن وارد هنرستان شد و دیپلم فنی خود را در شهر نیشابور اخذ نمود. پس از آن که پدرش بازنشسته شد، به فریمان نقل مکان کردند. با شروع جنگ تحمیلی وی پس از مدتی، عازم خدمت مقدس سربازی شد.

سیدمحمد پس از گذراندن دو ماه دوره‌ی آموزشی در پادگان بیرجند، از سوی گردان ۲۱۴ لشکر ۷۷ پیروز ثامن الائمه نیروی زمینی ارتش، عازم جبهه‌های حق علیه باطل شد. او در جلسات قرائت قرآن که در مساجد برپا می شد، شرکت می کرد و کتاب‌های مذهبی و دینی را مطالعه می خواند.

سیدمحمد، الگوی اخلاق در خانواده بود و به قشر مستضعف جامعه بسیار کمک می کرد، جدی و پر نشاط بود و از تعلیم و تعلم و تلاش دست بر نمی داشت.

سید جوانی که صداقت را پیشه‌ی کار خود کرده بود و در همه‌ی برخوردها، خوش رویی، صمیمیت و گرمی را فراموش نمی کرد. اهمیت بسیاری به مسائل عبادی و دینی می داد. همیشه سعی می کرد نمازش را اول وقت بخواند. او آسمانی بود و روح بلندش مانند در زمین خاکی رانمی پسندید.

در مقابل کسانی که به احکام اسلام بی توجه بودند، آن‌ها را ارشاد و راهنمایی می کرد و از روحیه‌ی معنوی بسیار بالایی برخوردار بود. سرانجام در ساعت ۱۴ روز ۲۷ بهمن سال ۱۳۶۰ در منطقه شوش در حالی که رانندگی یک دستگاه نفربر را بر عهده داشت، بر اثر اصابت ترکش خمپاره دشمن به ناحیه‌ی کتف و جمجمه به صف اصحاب حضرت اباعبدالله الحسین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) پیوست و روح بلندش همنشین صلحا و اولیاء گردید. پیکر مطهر این شهید والامقام پس از برگزاری مراسم تشییع در شهر مقدس مشهد، در قطعه‌ی شهدای بهشت رضا (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) به خاک سپرده شد.

توصیه‌هایی از شهید

این شهید والامقام در فرازی از یادداشت‌های خود، توصیه‌های ارزشمندی را بیان می‌فرماید که به قسمتی از آن اشاره می‌شود:

(الف) این نونهالان را با تربیت اسلامی آشنا کن. آن‌ها را طوری تربیت کن که درختی ننومند شوند تا از آفات شرق و غرب در امان باشند.

(ب) عقاید شخصی و گروهی خود را به آن‌ها انتقال نده. بگذار فارغ از هرگونه وابستگی بیندیشند و نهالی آزاد هم چون سرو باشند.

(ج) یک بار دیگر سخن امام را تکرار می‌کنم که به وحی می‌ماند: تزکیه کنید قبل از تعلم.

(د) با تحقیق با مسائل برخورد کن و بدان که تعلق شدید گروهی، عقل را کور می‌کند و از آن پس باید سراغ عقل را در چشم‌ها جستجو کرد.

ناملی بر توصیه‌های شهید

در توضیح فرمایشات شهید در فراز فوق که ناظر به تربیت دینی کودکان است باید گفت: ما باید کاری کنیم که کودک خدا را دوست داشته باشد. در این صورت است که او می‌تواند عامل به فرامین الهی شود. در طریق وصول به این هدف ضروری است خدا را دوست داشتنی، مهربان و بخشنده و صمیمی‌تر از پدر و مادر معرفی کنید. هم‌چنین ضروری است این تصویر در ذهن کودک مستقر شود که خدا او را دوست دارد و می‌خواهد او فردی ارزنده شود و خوشبخت و سعادتمند گردد. با کودکان لاقلاً تا شش سالگی باید دائماً از مهر و عنایت خدا و از لطف و کرامت او سخن گفت، نه از خشم و غضب و جهنم و عذاب او. در طریق تزریق محبت خدا در دل کودک از هر وسیله‌ی حقی می‌توان استفاده کرد و داستان‌ها و قصه‌هایی در این رابطه می‌توان ساخت؛ البته باید در نظر داشت که تصور و سخن والدین درباره‌ی خدا در کودک مؤثر است. اگر آنان خدا را فردی خشمگین معرفی کنند یا رحیم، در تلقی کودک مؤثر خواهد بود.

هم‌چنین کودک باید به اولیای دین، به رسول خدا و ائمه (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) علاقه‌مند باشد تا امر و نهی‌شان و راه و روش‌شان در او اثر گذارد و شیوه‌های زندگی آنان را سرمشق قرار دهد. در طریق وصول به این هدف می‌توان از شیوه‌های گوناگونی

استفاده کرد که یک نمونه‌ی آن ذکر داستان زندگی و شرح فداکاری و خدمات آن‌هاست. اصولاً کودکان نسبت به کسانی که جنبه‌ی اعجاب و تحسین آن‌ها را بر می‌انگیزند و راه و روش قهرمانان را دارند علاقه‌مندند. اگر بتوانیم شرح ایثارگری‌های آنان را به زبان ساده برای کودک بیان کنیم، در طفل علاقه‌ای قلبی نسبت به آن‌ها پدید آمده و دوستدار آن‌ها خواهد شد و جنبه‌ی همانندی وادارش می‌سازد که عملاً از راه و روش آن‌ها تبعیت کند. و هم‌چنین نباید فراموش کرد زندگی خود و خانواده‌ی خود را مذهبی کنید. آن چنان که رفتار و گفتار، رفت و آمدها، معاشرت‌ها، خور و خواب‌ها و موضع‌گیری‌ها، همه رنگ مذهب داشته باشند. نماز خود را در اول وقت بخوانید و برنامه کار و بازی کودک را طوری ترتیب دهید که در آن ساعت آسوده خاطر و با شما همراه باشد؛ روح خیرخواهی نسبت به هم نوع را در خود زنده و متجلی سازید تا فرزند شما از آن درس بیاموزد؛ در برخورد‌ها خوش‌رو باشید که حاصل آن عملاً خوش رویی فرزند شما باشد و در همه‌ی آن چه که مورد نظر است به طور مداوم و مستمر عمل کنید تا این ویژگی‌ها در شما و فرزندان‌تان به صورت عادت در آید. باید مواظب باشید ذائقه‌ی او توسط لذت‌های حرام و نامشروع ارضاء نشود، زیرا اگر کودک یا نوجوانی به طرف لذت‌های مادی شبیه لهو و لعب و خودآرایی و پول و شهوت و مانند آن جذب شد، سوق دادن او به لذت‌های معنوی کار بسیار سختی است. البته این را هم فراموش نکنید که فطرت انسانی کودک به طرف معنویات است و آرامش واقعی انسان در ارتباط با خداست.

مهم آن است که ما سعی کنیم با رفق و مدارا و نرم‌خویی و محبت، فطرت انسانی او را تقویت کنیم.



به قلم تصویر

شهید سید محمد ہاشمی

بسم الله وانا اليه راجعون

درجه ممتاز دبير رسته - نام سيد محمد شهرت پاشا فرزند سيد حسين
تاريخ تولد ۱۳۴۰ محل تولد دريان شماره شناسنامه ۱۰۷
هواره دريان جوب (تيان ايلي) لد ۲۴۴ - فرجهان ارکان - لکدره

در تاريخ ۱۴۰۰ روزه ۲۷/۱۱/۲۰۲۰ دفتر اعانت ترش خيابه دشمن

در محل جبهه شوش به درجه رفيع شهادت نائل گرديد است

۱- نشانی محل سکونت: فرجهان. خيابان شونبي منزل سيد حسين حاشی پلاک ۱-۱۳

۲- نشانی محل دفن جنازه: در اختيار پدر و مادرش می باشد

- ۳- وسایل شخصی شهید:
 - ۱- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۲- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۳- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۴- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۵- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۶- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۷- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۸- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۹- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۱۰- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۱۱- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۱۲- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۱۳- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۱۴- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۱۵- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۱۶- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۱۷- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۱۸- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۱۹- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۲۰- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد
 - ۲۱- کتبی دستنویس ۱۰۰ عدد
 - ۲۲- کتبی چاپی ۱۰۰ عدد

۴- این مورد تجله در تاريخ ۲۰/۱۱/۲۰۲۰ تنظیم به افضای مقامات زیر میرسد.

الف- فرمانده تیان - ابراهيم علي ابي الهادي

ب- رئيس ركن بيم - محمد علي

ج- فرمانده لکدره ۲۴۴ - فرجهان ارکان

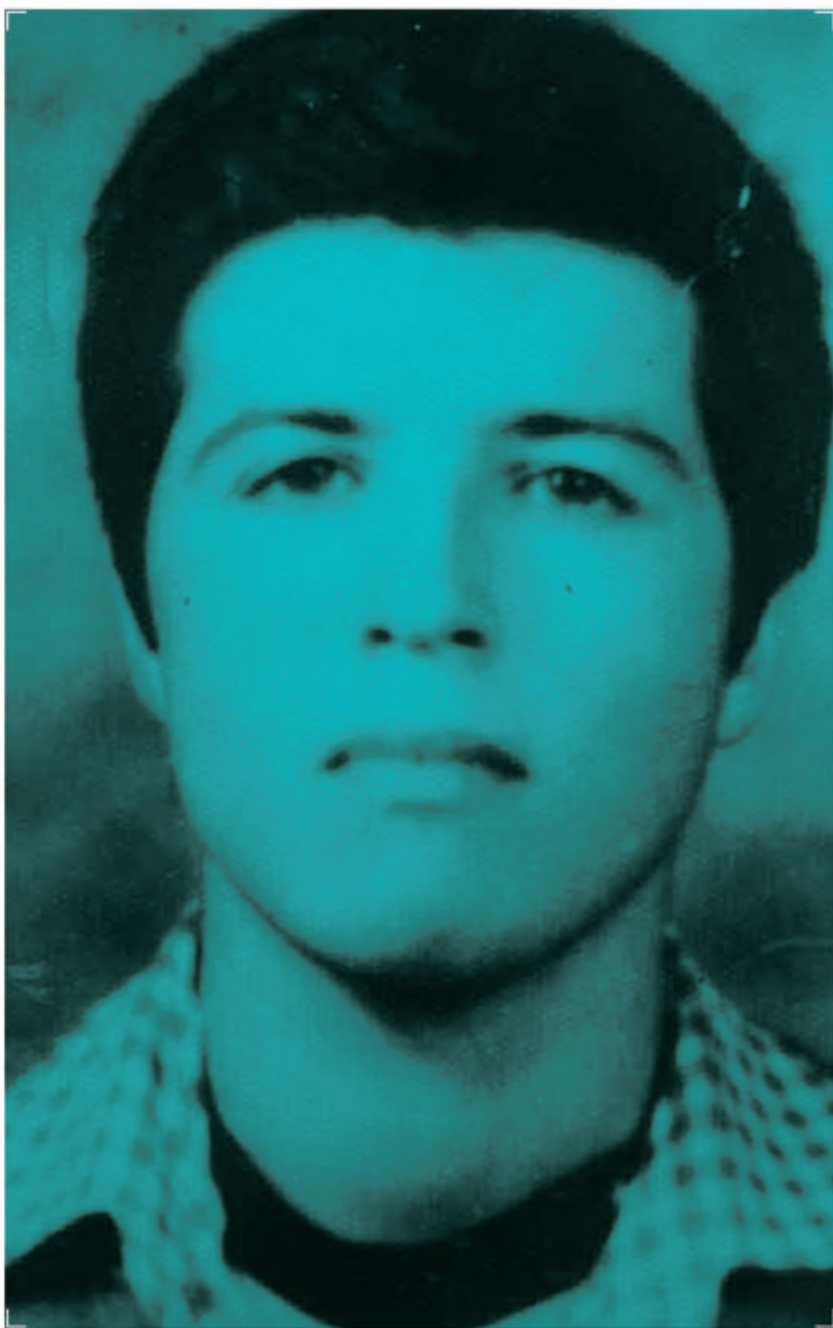
د- رئيس ركن جوهلم - محمد علي

ه- فرمانده لکدره ۲۴۴ - فرجهان ارکان

کوی شهید تقوی

پروسی زندگی‌نامه شهدای مهدیه شهید تقوی فریمان

۳۳۵



ای سفر کرده به معراج، به یادت هستیم ...



هم نفس لاله

آرزو داشت شهادت نصیب اش شود...

شهید سیدعلی هاشمی

هیچ پرسیده‌ای که عالم «شهادت» بر چه شهادت می‌دهد که نامی این چنین بر او

نهاده‌اند؟

فتح خون / شهید سیدمر تزی آوینی

زندگی نامه

در چهارم مردادماه سال ۱۳۴۸ مصادف با ماه مبارک رجب، هم زمان با ندای ملکوتی اذان صبح، در شهر فریمان دیده به جهان گشود. چون در ماه رجب، ماه تولد امیرالمومنین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) به دنیا آمده بود، نام او را علی گذاشتند.

کودکی آرام و مهربان که حالت خاص نگاه‌هایش، توجه همه را جلب می‌کرد. جهت فراگیری قرآن او را به مکتب‌خانه فرستادند و قرآن را به خوبی فرا گرفت. پس از آن وارد دبستان ۱۳ آبان شد و مقطع ابتدایی را با موفقیت در این مدرسه به پایان رساند. رفتارش سرشار از احترام بود. از کمک به دیگران هرگز کوتاهی نمی‌کرد و پیش قدم بودن در کارهای سخت و دشوار، از خصوصیات برجسته‌ی اخلاقی او بود.

در حین تحصیل از کمک به پدر در امر دامداری و کشاورزی دریغ نداشت و این گونه بود که سیدعلی در قلب دوستان و اطرافیان جای گرفته بود. پس از پایان مقطع دبستان وارد مدرسه راهنمایی دکتر شریعتی شد. قبل از آن و علی رغم سن کم در راهپیمایی‌ها و تظاهرات بر علیه رژیم منفور پهلوی شرکت و دیگران را هم ترغیب به دفاع از انقلاب می‌کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی وارد بسیج شد و در کنار گشت و نگهبانی در بسیج، از امداد و کمک به محرومان از قبیل رساندن نفت، آذوقه و... کوتاهی نمی‌کرد. دوم راهنمایی بود که تصمیم گرفت به جبهه برود. به جهت علاقه‌ای که به تحصیل داشت، کتاب‌های درسی را هم برداشته و با کسب اجازه از پدر و مادرش راهی سرزمین نور شد.

دوره‌ی آموزشی را در پادگان مزدآوند شهر سرخس گذراند و پس از آن از طریق بسیج و لشکر ۵ نصر خراسان عازم جبهه شد. پس از گذشت یک ماه از حضور در جبهه و در اولین مرحله از اعزام، در تاریخ ۱۳۶۵/۴/۱۴ در منطقه مهران و در حین عملیات کربلای ۱ بر اثر بمباران هوایی دشمن بعثی و پرت شدن از ماشین به دره، به فیض شهادت رسید. پیکر مطهر سیدعلی به فریمان انتقال داده شد و پس از تشییع در مزار شهدای بهشت صادق به خاک سپرده شد.

پدر بزرگوار شهید مدتی پس از شهادت سیدعلی، طبقه‌ی فوقانی منزل خود را به عنوان «حسینیه شهید سیدعلی هاشمی» به عنوان دومین حسینیه شهید در فریمان قرار داد

تا یاد و نام سیدعلی برای همیشه با حسینیه و مسجد همراه باشد.

■ نگذاریم فرهنگ ایثار و شهادت مغفول بماند

صاحب نظران علوم سیاسی از منظری قدرت را به نرم (Soft Power) و سخت (Hard Power) تقسیم می‌کنند. هم‌چنین آنان معتقدند که قدرت دارای عناصری چون عوامل اجتماعی، ایدئولوژی، عوامل انسانی، عوامل سیاسی، عوامل جغرافیایی، عوامل نظامی و عوامل اقتصادی است. البته نباید فراموش کرد که این عناصر خود مولفه‌های جزئی‌تری را نیز شامل می‌شوند. برخی از این عوامل در زمره قدرت نرم و برخی دیگر در دایره‌ی عنوان قدرت سخت توصیف شده‌اند. از آن جا که متفکران غربی با مفاهیم ارزشی چون ایثار و شهادت ناآشنا و بیگانه هستند این موضوع بسیار مهم در مکتوبات علمی و حتی مطبوعاتی کشور ما هم فراموش شده است. آن چه مغفول مانده این است که مساله‌ی ایثار و شهادت و تبدیل شدن آن به یک فرهنگ از شاخصه‌های همه‌ی این عوامل چه نرم و چه سخت است؛ ناگفته نماند که این فرهنگ عنصری از قدرت نرم است ولی به سهولت با هر یک از عوامل مذکور ترکیب شده و باعث تقویت و تحکیم آن می‌شود.

چرا من نروم!؟

وقتی از آموزشی برگشت، به او اصرار کردم حالا که برگشتی، به جبهه نرو!
نگاه مهربانی به ما کرد و گفت:

آقای کهترپور (مدتی بعد به شهادت رسید) دارای ۹ فرزند است و به جبهه می‌رود، من چرا نروم!؟
جوابی برای حرفش نداشتم.

راوی: مادر شهید

■ شهادت نیل به سرچشمه نور است

شهادت فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه‌ی نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. شهادت عشق به وصال محبوب و معشوق در زیباترین شکل است. شهادت مرگی‌ست،

که شهید آگاهانه و بخاطر هدف مقدس و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» انتخاب می کند. یعنی شهید در راهی کشته می شود که هر دو ارزش آگاهانه و فی سبیل الله را داراست.

پناه ناراحتی های ما بود ...

هر موقع که از موضوعی ناراحت می شدیم، تنها سیدعلی بود که ما را دلداری می داد و به یاد ندارم که دیگر فرزندانم این کار را کرده باشند. اخلاقی با همه متفاوت بود. با این که سنش کم بود، اما حرف های بزرگی می زد که همه ی ما را قانع می کرد... یادش بخیر.

راوی: مادر شهید

■ شهادت، زندگی جاودانه است

شهادت نوعی از مرگ نیست، بلکه صفتی از «حیات معقول» است. زیرا در حیات معمولی، همواره خود و ادامه ی بی پایان خود را می خواهد، لیکن در حیات معقول، فرد آن زندگی پاک از آلودگی ها که خود را در یک مجموعه ی بزرگی به نام جهان هستی در مسیر تکاملی می بیند که پایانش منطقه ی جاذبه ی الهی است. لذا شهید همواره زنده است و حیات و ممات او همواره صفتی است برای حیات طیبه و به مصداق آیه شریفه قرآن که می فرماید: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون؛ و گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده اند، مردگانی هستند، بلکه آنان زنده و در بارگاه پروردگارشان بهره مندند.» (آل عمران/ ۱۶۹)

نامه شهادتش امضا شده بود ...

شب جمعه بود و مراسم دعای کمیل در سنگر برگزار شد. یکی از هم سنگران در حین خواندن دعا بر اثر گریه ی زیاد از هوش رفت و بعداً برای ما تعریف کرد که در عالم بیهوشی دیدم یک سید بزرگوار و نورانی که به من فهماندند امام زمان، عج الله تعالی فرجه الشریف، است تشریف آوردند و چند نامه را امضاء کردند. روی یکی از آن ها نام سیدعلی هاشمی نوشته شده بود! و من یقین دارم که سیدعلی

شهید می شود.

راوی: هم رزم شهید

وصیت نامه

وصیت نامه بسیجی شهید سیدعلی هاشمی

بسم رب الشهداء

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
شکر خدا را که توفیق یافتم در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنم و آن چه را که
دارم تقدیم ایزدمنان کنم و آن چه حسین و یارانش و تمام رزمندگان پروانه وار دور آن
می گشتند من آن را باز یابم، یعنی شهادت.

من اکنون می روم تا آتشی را که در درون من مشتعل شده خاموش نمایم. من هم اکنون
به سوی سنگر خالی هم رزمم به سوی لانه های دشمن به جبهه جنگ پرواز می کنم که
دشمن بداند هیچ موقع سنگری خالی نمی ماند.

اما باید از رهبرم، امامم، حجت عصرم، خمینی بت شکن قدردانی کنم. و تو ای همرمز
دوست خوبم می دانی که این انقلاب با مبارزه با طاغوت به پیروزی رسید، با کشته شدن
علی اکبرها و علی اصغرها و حبیب بن مظاهرها نکند خدای ناکرده بی تفاوت بنشینم و
دنیا را بر آخرت ترجیح بدهی. هیچ حزن و اندوهی به خود راه ندهی که ما پیروزیم و هیچ
قطره ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر
نیست و من می خواهم با این قطره خون به معشوقم برسم که خداست.

وصیت می کنم که بعد از مرگ برایم گریه نکنید. به همه ی دوستان و آشنایان تبریک
بگویید، بگویید جان از هدیه ای برای امام است، خمینی بت شکن در راه خداست و برای
همین بود که سیدعلی به جهاد رفت و شربت شهادت نوشید.

و اکنون که این وصیت نامه را می نویسم صدای گلوله ها و توپ های لشکر فریب خورده ی
بعثی همه جا را فرا گرفته. ما برادران را می بینیم که تکبیر گویان در انفجار توپ ها شهید
می شوند. خدایا تو را به یگانگی ات سوگند شهادت در راه اسلام را نصیبم کن، گناهام را
بخش و در صف شهدا قرارم بده.

بار الهی! به من قدرتی عنایت کن و لطفی بفرما تا در آخرین لحظات عمرم، نام تو را بر زبان داشته باشم و اینک تو ای مادر! اگر مرا ندیدی، حلالم کن و بعد از شنیدن خبر شهادت من، اشک مریز و به خواهرانم هم بگو در سوگ من اشک نریزند، زیرا امام بزرگوارمان در سوگ فرزندش اشک نریخت، چون می دانست که رضای خدا در این امر است.

دلَم می سوزد و می دانم که زحمت در بزرگ شدن (من) کشیده‌ای و مادر جان! نکند در مرگم بی تابی کنی و جامه بدری و تا آخر عمر خود را در آتش ناراحتی بسوزانی و مادر جان! تو نیز خوشحال باش که فرزندت را در راه انقلاب از دست می دهی و در جهان آخرت، بانوی صدر اسلام فاطمه زهرا(س) از تو گله نکند و پدر جان! در مورد دفنم از شما خواهش می کنم همان خرجی را که می خواهید بر من بکنید، نصفش را به جبهه بدهید و نصف دیگرش را هم به محرومان. و مرا در کنار قبر پاک مطهر مادر بزرگم خواجه ربیع مشهد دفن کنید. و اینک تو ای پدر شهید پرورم و مادرم! نمی دانم چگونه از شما تشکر کنم. ای پدر یادت هست وقتی گفتند برای جبهه، پدر و رضایت ولی لازم می باشد و تو بدون هیچ مکتبی دفتر رضایت نامه را امضاء کردی!؟

پدر جان! اگر مرا ندیدی روزی که می خواستم به جبهه بروم، حلالم کن. خود نیز می دانی که چه زحمتهایی برای من کشیده‌ای و چه سختی‌ها دیده‌ای تا مرا بزرگ کرده‌ای و موقعی که می خواستی از درخت، میوه بچینی، آن درخت شکسته شد. و به پدرم بگویند که دیگر پیش جدمان سر شکسته نیستیم، چون پسرش راهی رارفت که حسین(ع) و سلاله اش رفته‌اند و پدر جان وصیت به شما این است راه مرا ادامه دهید و امام را تنها نگذارید.

خدایا! مرا در روز رستاخیز که به همه پاداش و کیفر اعمال شان می رسند، مرا در جلو پدر و مادرم سر افکننده مساز، و اینک شما ای محصلین که این انقلاب با فکر و راه و روش شما رشد می کند، از شما عاجزانه تمنا می کنم که سنگر مدرسه را خالی نگذارید که دشمنان در آن رخنه کنند و آگاه باشید و راه تمام شهیدان را ادامه دهید.

پیروز باد اسلام، نابود باد دشمنان اسلام و قرآن و سلام بر امام بزرگوارمان، امام خمینی و دعای همیشگی از یادتان نرود.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

ناملی بر وصیت نامه شهید

- الف) شکر خدای را که توفیق یافتیم در راه مبارزه‌ی حق علیه‌ی باطل شرکت کنم.
- ب) دشمن بداند هیچ موقت سنگر اسلام خالی نمی‌ماند.
- ج) این انقلاب در نبرد با طاغوت به پیروزی رسید، با کشته شدن علی اکبرها، علی اصغرها و حبیب بن مظاهرها.
- د) بی تفاوت نباشید و دنیا را بر آخرت ترجیح ندهید.
- ه) ما پیروزیم.
- و) هیچ قطره‌ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود، بهتر نیست.
- ز) من می‌خواهم با این قطره خون به معشوقم برسم که خداست.
- ح) بعد از مرگ برایم گریه نکنید.
- ط) خدایا! تو را به یگانگی ات سوگند، شهادت در راه اسلام را نصیبم کن.
- ی) خدایا! تمام گناهانم را ببخش و در صف شهدا قرارم بده.
- ک) بارالها! به من قدرتی عنایت کن و لطفی بفرما تا در آخرین لحظات عمرم، نام تو را بر زبان داشته باشم.
- ل) مادر جان! خوشحال باش که فرزندت در راه انقلاب از دست می‌دهی.
- م) هزینه‌ای را که می‌خواهید برای من صرف بکنید، نصفش را به جبهه و نصف دیگرش را هم به محرومان بدهید.
- ن) به پدرم بگوئید که دیگر پیش جدمان سرشکسته نیستم، چون پسرش راهی را رفت که حسین(ع) و سلاله‌اش رفته‌اند.
- س) راه مرا ادامه دهید و امام را تنها نگذارید.
- ف) خدایا! مرا در مقابل پدرم و مادرم سرافکننده مساز.
- ع) سنگر مدرسه را خالی نگذارید.
- ص) آگاه باشید و راه تمام شهیدان را ادامه دهید.

آموزه‌هایی از باور شهید

■ یاد خدا در لحظات آخر عمر

نفس اماره، منشاء ابعاد منفی انسان است. این نفس، دائم انسان را به گناه و انحراف و زشتی فرا می‌خواند. اماره در لغت به معنای اغوا کننده، فریب دهنده و وادار کننده است. نفس اماره، نفسی است سرکش که انسان را به زشتی‌ها و گناهان فرمان می‌دهد. از همین روست که رسول مکرم اسلام (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمودند: «عدی عدوک نفسک التی بین جنبیک؛ دشمن سرسخت تو، نفس تو است و بالاتر از این نفس اماره دشمن نداری.» (نهج الفصاحه/ص ۶۶).

از این روان انسان دائم باید به خدا پناه برد از اغواگری شیطان، خاصه در لحظات آخر عمر که انسان نیاز دارد نام خدا و یاد خدا، آرامش دهنده‌ی روح و روان او باشد. در روایت است از ام سلمه که می‌گوید که در دل شب، پیغمبر را در رختخواب ندیدم. از این رو برخاستم و جستجو کردم، ناگاه متوجه شدم که رسول خدا در گوشه‌ای بر خاک افتاده و سر به سجده گذارده و مثل باران اشک از دیدگان مبارکش فرو می‌ریزد و می‌گوید: «اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفه عین؛ خدایا، مرا به اندازه‌ی چشم برهم زدنی به نفسم (نفس اماره ام) وامگذار.» (من لا یحضر الفقیه)

■ رسیدن به خدا آدابی دارد

ذات اقدس حق تعالی با هیچ فرد و گروهی رابطه‌ی خوبشاوندی ندارد! همه‌ی انسان‌ها بندگان آن وجود بی‌انتهای هستند و قانون الهی، عام و فراگیر است. هر کس مرتکب نافرمانی شود، مجازات آن را خواهد دید، همان‌گونه که از هر کس عمل نیک و صالحی سرزند، سزاوار پاداش است، اگرچه کفر کافران، عمل نیک آن‌ها را بی‌اثر و نابود می‌کند. این شهید عزیز از خداوند می‌خواهد که قطرات خورش را که در راه اعتلای دین او بر زمین ریخته می‌شود، به عنوان سند حقانیت بپذیرد و او را در جوار خود جای دهد. عمل صالح یعنی این، نه آنانی که از آنان عمل نیکی سر نمی‌زند یا فقط شعار آن را می‌دهند. قرآن مجید در انذار به این تفکر می‌فرماید: «نه مطابق آرزوهای شماست و نه مطابق آرزوهای اهل کتاب، هر کس کار بدی کند، بدان کیفر داده می‌شود و برای خویشتن



در برابر خدا ولی و یاورى نمى یابد، و هرکس، از مرد یا زن، که مومن باشد و کارهای شایسته انجام دهد، پس چنین کسانی به بهشت در آیند و کمترین ستمى به آنان نخواهد شد.» (نساء/ ۱۲۳ و ۱۲۴)

■ جان خود را با نور دانش زنده نگه داریم

لقمان حکیم مى گوید: «یا بنی! ان الله یحیی القلوب بنور الحکمه کما یحیی الارض بوابل السماء؛ فرزندم! خدا دل های آدمیان را با نور دانش و حکمت زنده مى کند، آنسان که زمین های مرده را با باران های پر برکت آسمان.» (بحار الانوار/ ج ۱).

سرزمین دل انسان، هم چون باغستانی است که انواع نهال ها و بذرهای گل ها و گیاهان و درختان برومند در آن پاشیده شده است، که اگر به موقع آبیاری شود، محیطی پر طراوت و پر ثمر به وجود خواهد آمد. تنها وسیله آبیاری این سرزمین، قطرات زنده کننده ی باران علم و دانش است و به همین دلیل، دل های بی دانش، دل هایی مرده، بی فروغ و بی ثمر است.

توصیه ی این شهید بزرگوار در همین راستا معنی مى شود که همیشه و در هر حال، جان خود را با نور دانش زنده نگه داریم.

■ پاداش شهادت زوال ناپذیر است

خداوند متعال در چند مورد به پاداش بزرگ و ضایع نشدن عمل شهید در قرآن اشاره فرموده است. از جمله: «والذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضلّ اعمالهم سیهدیهم و یصلح بالهم و یدخلهم الجنه عرفها لهم؛ یعنی کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمال شان را ضایع نگرداند و آنان را به سعادت هدایت کند و امور شان را اصلاح نماید و به بهشتی که قبلاً مقامات آن را به آن ها شناسانده است، وارد شان مى سازد.» (محمد/ ۴-۶) و جالب است که خداوند قبل از این قسمت از آیه مى فرماید: «اگر خدا مى خواست، از کفار انتقام مى کشید و همه را بدون زحمت جنگ شما، هلاک مى کرد، این برای آزمایش خلق نسبت به یکدیگر است.» (محمد/ ۴)

در آیه ای دیگر مى فرماید: «و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف نوتیه اجرأ

عظیماً؛ کسی که در راه خدا جهاد کند، و در راه خدا شهید گردد، یا پیروز شود، پاداش بزرگی به او عطا خواهیم کرد.» (نساء/۴۷)

از آیات ذکر شده چنین برداشت می‌گردد که خداوند خود ضایع نشدن عمل شهید را تضمین کرده است و این گونه نیست که اگر به ظاهر در جهاد شکست خورده باشند، خون آن‌ها ضایع شده باشد. بلکه در هر حال پیروز می‌شوند.»

در آیه دیگری خداوند پیروزی یا شکست رزمندگان و شهید شدن یا نشدن آن‌ها را یکی از دو نیکی قلمداد می‌کند: «قل هل تربصون بنا الا احدی الحسنیین و نحن نتریص بکم ان یصیبکم الله...؛ بگو آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟! یا به شهادت می‌رسیم یا پیروز می‌شویم. در هر حال خداوند خون شهید را تضمین کرده و آن را هدر نمی‌داند.» (توبه/۵۲)

در زمان پیامبر (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) نیز منافقین می‌گفتند اگر مومنین نزد ما بودند و به جنگ نمی‌رفتند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند، و خداوند در جواب آن‌ها فرمود که این آرزوهای باطل را حسرت دل آن‌ها خواهد کرد و خداست که زنده می‌کند یا می‌میراند در هر وقت که بخواهد: «لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا لیجعل الله ذلک حسره فی قلوبهم والله یحیی و یمیت.» (آل عمران/۱۵۴)

■ آرزوی شهادت، بهترین آرزوست

در حدیثی از پیامبر (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) نقل شده است که ایشان در روز احد بالای سر «مصعب بن عمیر» ایستاد و برای او دعا کرد و سپس فرمود: «ان رسول الله یشهد ان هولاء شهداء عند الله یوم القیام فاتوهم زورهم و سلمو علیهم فوالذی نفسی بیده، لا یسلم علیهم احد الی یوم القیامه، الا ردوا علیه، یرزقون من ثار الجن ووتح؛ یعنی رسول خدا گواهی می‌دهد که شهدا شاهدان من نزد خدا در روز قیامت هستند. بیایید و ایشان را زیارت کنید، بر اینان سلام کنید، که سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس نباشد که بر آن‌ها سلام کند الا این که جوابش را می‌دهند. و آن‌ها از میوه‌های بهشتی و هدایای آن روزی داده می‌شوند.»

(کشف الاسرار/ج ۱ / ص ۴۱۷)

این حدیث نیز دلالت بر زنده بودن شهدا دارد و نیز دلالت بر لزوم زیارت آنان دارد. در آیه دیگری از قرآن کریم نیز به روزی شهدا اشاره شده است آن جا که می‌فرماید: «والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا و ان الله لیهو خیر الرازقین لیدخلنهم مدخلا یرضونه؛ یعنی آنان که در راه رضای خدا، از وطن هجرت نمودند و در راه دین خدا کشته شدند و یا مرگشان فرا رسید، البته خداوند، رزق و روزی نیکویی در بهشت ابد نصیبشان می‌گرداند که همانا خداوند بهترین روزی دهندگان است. خداوند به آنان در بهشت منزلی عنایت کند که بسیار به آن راضی و خوشنود باشند.»

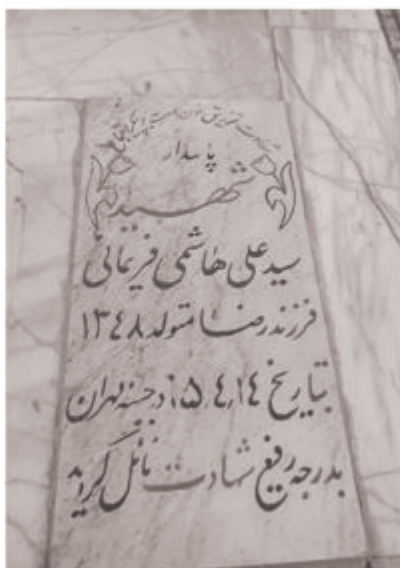
(حج/ ۵۸ و ۵۹)

در این آیه پس از این که از رزق و روزی شهدا با نام «رزق حسن» و نیکو یاد می‌کند، جایگاه آنان را در بهشت معرفی و آن را مقام رضوان و رفیع می‌داند. حقیقت رزق شهدا در جهان دیگر بر ما پوشیده است لیکن می‌دانیم که رزق آن‌ها از جانب خداست. این مقام رفیع شایسته‌ی قرار گرفتن در معرض بهترین و زیباترین آرزو و خواسته‌ی انسان‌هاست. مقام جاودانی که از تزاوق عندالرب، حداقل آن است.



به قلم تصویر

شهید سید علی هاشمی



منزل پدر شهید
به عنوان دومین حسینیه شهید در فریمان

استاد تقوی در این نامه به بیان مشکلات و نگرانی‌های خود پرداخته و به درخواست‌های خود اشاره کرده است. در این بخش از نامه، او به بیان مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه اشاره کرده و به درخواست‌های خود برای بهبود شرایط اشاره کرده است. او همچنین به بیان مشکلات خود در زمینه تحصیلی و کاری اشاره کرده است.

استاد تقوی در این نامه به بیان مشکلات و نگرانی‌های خود پرداخته و به درخواست‌های خود اشاره کرده است. در این بخش از نامه، او به بیان مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه اشاره کرده و به درخواست‌های خود برای بهبود شرایط اشاره کرده است. او همچنین به بیان مشکلات خود در زمینه تحصیلی و کاری اشاره کرده است.

استاد تقوی در این نامه به بیان مشکلات و نگرانی‌های خود پرداخته و به درخواست‌های خود اشاره کرده است. در این بخش از نامه، او به بیان مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه اشاره کرده و به درخواست‌های خود برای بهبود شرایط اشاره کرده است. او همچنین به بیان مشکلات خود در زمینه تحصیلی و کاری اشاره کرده است.

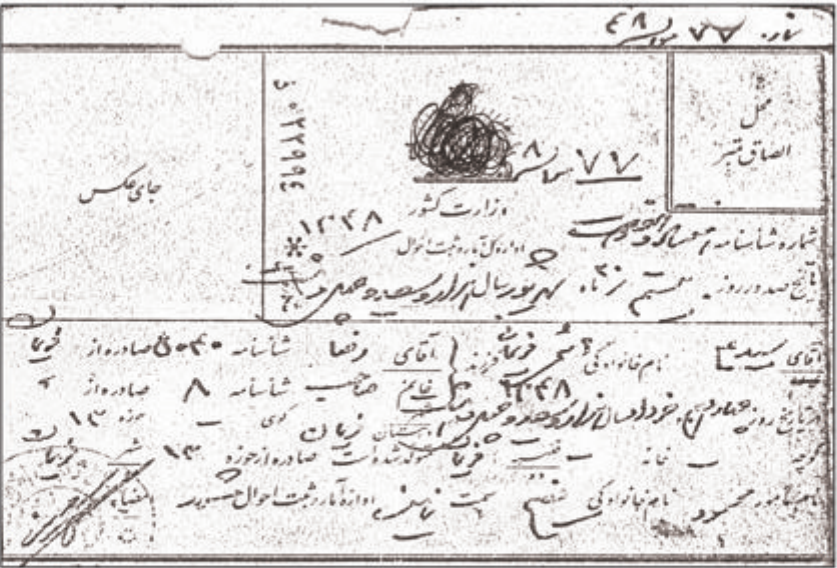
استاد تقوی در این نامه به بیان مشکلات و نگرانی‌های خود پرداخته و به درخواست‌های خود اشاره کرده است. در این بخش از نامه، او به بیان مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه اشاره کرده و به درخواست‌های خود برای بهبود شرایط اشاره کرده است. او همچنین به بیان مشکلات خود در زمینه تحصیلی و کاری اشاره کرده است.

کوی شهید تقوی

بررسی زندگی‌نامه شهیدای شهید تقوی فریمان

۳۵۵





نام خود را در هر کوی و سوگات

ایرین و سلام شوش پدیدار در عزیز و پدیدار از جان و بیوه از مرغی سلام سلامی
 دنیا و البر و نگاه دعا و نسیانال خوا هام و اگر از اعدا الله این صاحب می دلی

خامی فرزند حقیر خود را بنواهد المهدی را الله سلامی برتر ایاست

سلام سلامی که از اعانی رکبای و وجودم بر جنت می گیرد سلامی که در

سجدهای مادر در قلم بدیدار که دست خدایت خطایم پدیدارم سلام بر علی
 می کنم همه عزرا و ابا خا فزاده سلامی رسام همه خا را با خا فزاده و عتی کبری و ابا

خا فزاده و عتی ملاحه و ابا خا فزاده پدیدار در برکت عزیز و پدیدارم سلامی بر امام

دوست خاله های زجر اناطه - لیلای - مرغی - منیره خدیجه و علی تقوی خا

خا فزاده سلامی رسام خدایت خواجر اتم زجر اناطه سلامی بر ایدای رسام

و ابوالمرداس سلامت با بند و در ماریان را غصب می مانند و برامه برادر خود گمانی

می دلی و خامی ناکه بر سر جودندست برادران عسی که خا و عسی و محمد سلام

همه رسام و ایدای و ابر خالان غریب یا شد و هیچ گونه ناکه ناکه با ناکه

ایکله قوا و عمار و عماران غنی خاتم کلونه از شما یا غنی مزار سلام تنگ و در خا

کنم و مادر عماران یا عیبه بر یک مژده ناکه بیشتد که به اعلام غنی او فتم روزگانه

راه مرترب خا که از اندیم و کلام ادر قلندر یاد و کلمه روزگانه نماز و ادر خود و اول

خورجیم یاد در خا و عتی خالا قدر نماز همه خاتم و ابا و روز جوشه ساز یا ناکه

کره ن و برای هر کدام به عدد پیکه یا ناکه و یکله استکان و یکله مالتون

یکله تورک و یکله زیر بر سر خا و یکله ناکه ای بیچی و یکله کفش

خا و ناکه خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا

راه بیسی و کلمه ما را که فزاده کلمه ای کلمه ادر جاف به پدیدار عزیز و رسام

خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا خا

بزند



بوساد رجاف مادر سوت **ل** روز در نزد درایت بر سر بریم و بند لکر آن **۳** روز مرخصی و بعد بد
 بیست اعزام می شویم و آنقدر که نزد درایت چون **مکلف** است که اشیا ناکلیبی **۱** باشد
 و حکم بداد از **۵** روز یکشنبه تکاور می گویم مادر جان لطیف **مکلف** می تاشی ما با بیان منوبه است و
 تیغ ناراحتی ندارم جز در **۲** شماره در جان **مکلف** اشتباهی سرزد و در حق شما کوراهی
 کردام می اینستید دیگر شما را ناراحت نمی کنم فعلا بل می بینم نامه می بیند و اگر در **۳** راه تمام **۵** الی ها بدید و اگر
 نامه بدید چو که آدرسی آملی ندارم اگر دیدید نامه نوشتم **مکلف** بشوید و افضای **۵** ها را سلام رساند
 روی بر مسطور **۱** به **۲** روی **۳** در **۴** در **۵** در **۶** در **۷** در **۸** در **۹** در **۱۰** در **۱۱** در **۱۲** در **۱۳** در **۱۴** در **۱۵** در **۱۶** در **۱۷** در **۱۸** در **۱۹** در **۲۰** در
 و به این آدرسی نامه بنویسد **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
~~بر روی **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**~~
 تقویم **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
 بیستم بر پر مرخصی **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
 بر نامه درست صادر **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
 اگر چه صدور و دیداد از **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
۱ **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
 از **۱** **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**
 هر کسی از این بر سر سلام برساند
۱ **۲** **۳** **۴** **۵** **۶** **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰**

کوی شهید تقوی

پارسی زندگی نامه شهیدای مهدیه شهید تقوی فورمان

شهادای مهدیه در یک نگاه



نام فردی	نام	نام پدر	شماره شناسنامه	شماره کارت	محل تولد	محل خدمت	تخصص	نوع خدمت	مکان اعزامی	تاریخ خدمت	محل خدمت	نوع خدمت	پایه
احسانی	احمد	علی	۱۲۲		فریمان	مجرد	سوم راهنمایی	دانش آموز	رزمده	سپنج	والقصر ۸ فلو - اروند رود	امابت ترکش به سر و صورت	بهشت صادق
پورافخم	میرحسین	محمدعلی	۱۲۵۹		فریمان	مجرد	اول متوسطه	دانش آموز	رزمده	سپنج	شلمچه	امابت ترکش به شکم	بهشت صادق
لقوی اول	سیدمحمدی	حاجار	۱۸۰۲		مشهد	مجرد	دیپلم کشاورزی	پاسدار رسمی	فرمانده دسته	لشکر ۵ نصر	امابت گولبه به سر	بهشت رضا مشهد ۱۵ پلوک ۳ دیف ۲۰ شماره	
دشت یاسی	محمد	طاهرشا	۶۶۷۹		فریمان	مجرد	دیپلم صنعتی	سرباز	رزمده	گردان ۸۰۲ تیپ ۲ لشکر ۲۱ حوزة	جزیره مینون	امابت گولبه تویپ	بهشت صادق
رادسنگو	ابوالقاسم	حسین	۲۰۲		قلعه نو فریمان	مناظر	حوادث و نوسن	کارگر کارخانه قد فریمان	-----	-----	مکه منگرمه	امابت گولبه و ضربات پانوم یاسی، شهرستان در راهپیمایی برکت از مشرکین جمع خوانین	بهشت صادق
رادسوی	حسن	محمد	۱۵۱		فریمان	مجرد	مقال اول کاردانی دبیر عربی	دانشجو تربیت معلم کاردانی	آری می ۵۵	لشکر ۵ نصر	والقصر ۸ فلو - اروند رود	امابت ترکش به تمام بدن	بهشت صادق
صحران	غلامرضا	حسین	۶۶۶۶		فریمان	مجرد	فوق دیپلم مرکز تربیت معلم	کارمند آموزش و پرورش - معلم	آری می ۵۵	سپنج	شلمچه پاسگاه زید عسکارت رضایان	امابت ترکش خمیاره به کتف و شانه	بهشت رضا مشهد
قندییری فرمانی	طاهرشا	علی	۶۶۶۵		فریمان	مجرد	مسیک	سرباز	کلا ور گردان	ژاندارمری	پایگاه فسطره میان دوآب	امابت گولبه به پشت سر	بهشت صادق
فرسانی	رضا	محمد	۱۱۲		فریمان	مجرد	اول متوسطه	دانش آموز	تک نیرواندار	لیپ ۲۱ امام رضا	شرق بصره شلمچه	کریالی ۸ به امام بدن	بهشت صادق
مزاری	سیدعلی	مصطفی	۲۱۵۶۷		نصف اشرف مناظر	اول راهنمایی	پاسدارمشوق	رزمده	سپهات	والقصر ۸ فلو	امابت ترکش به سر	بهشت رضا مشهد	
نصیری فرمانی	حسن	موسی	۶۶۶		روستای سنگ قره فریمان	مجرد	سوم متوسطه	محصل تخریبچی	تک نیرواندار تخریبچی	سپنج	روستای سرو مهاباد	درگیری با ضدانقلاب و امابت تیر	بهشت صادق
نوروزی	محمود	نوروزعلی	۲۹۹		روستای لیاکو فریمان	مجرد	مسیک	سرباز	بی صوم می	گردان ۱۶۴ لشکر ۷۷ ارتش	پاسگاه زید شلمچه	امابت ترکش به شکم پلو و پای تپ شهادت در پیپارستان ۱۷ شهروپروشد	بهشت صادق
خاشی	سیدمحمد	حسین	۱۰۷		فریمان	مجرد	دیپلم هنرستان برق	راندده تقریر	سرباز	گروهان ترکان گردان ۲۱۲ لشکر ۷۷ نوابجا	خوش	امابت ترکش خمیاره به کتف و صمیمه	بهشت رضا مشهد ۱۵ پلوک ۵ دیف ۲۰ شماره
خاشی فرمانی	سیدعلی	رضا (ترکشی)	۷۷		فریمان	مجرد	دوم راهنمایی	دانش آموز	رزمده	لشکر ۵ نصر	مهران	یرت شدن از خودرو و قطع نخاع بر اثر بیماران هوایی دشمن	بهشت صادق

چهل حدیث در مورد شهید و شهادت

۱ از آن بالاتر نمی توان یافت

قال رسول الله: فوق كل ذي بر، بر حتى يقتل في سبيل الله فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه بر.

رسول خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) می فرماید: بالاتر از هر کار خیری، خیر و نیکی دیگری است تا آن که فردی در راه خدا کشته شود، و بالاتر از کشته شدن در راه خدا خیر و نیکی نیست.

وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۰ / حدیث ۲۱

۲ برترین مرگ

قال رسول الله: اشرف الموت قتل الشهاده

رسول خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود: شهادت، برترین مرگ هاست.

بحار الانوار / ج ۶۷ / ص ۸ / حدیث ۴

۳ گرمی ترین مرگها

قال امير المؤمنين: ان الموت طالب حثيث لا يفوته المقيم و لا يعجزه الهارب ان اكرم الموت القتل.

حضرت علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود: مرگ، با شتاب و تعقیب کننده است ((همه را دریابد)) نه ماندگان از دست برهند و نه فراریان او را بازدارند، گرمی ترین مرگ، کشته شدن است.

نهج البلاغه / خطبه ۱۲۳

۴ والاترین مرگ

قال رسول: اشرف القتل قتل الشهيد آء.

رسول خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود:
والاترین مردن (قتل)، کشته شدن شهیدان است.

نهج الفصاحه / ص ۶۶۸

۵ هزار شمشیر به از مرگ در بستر

قال امیرالمومنین: و الذی نفس ابن ابی ابيطالب بیده لالف ضربه بالسيف اھون علی من میتہ علی الفراش.

حضرت علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:

قسم به کسی که جان فرزند ابيطالب در دست اوست، هزار ضربه شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستر است.

بحار الانوار / ج ۹۷ / ص ۴۰ / حدیث ۴۴

۶ شهادت، بهترین مرگ

قال امیرالمومنین: ایها الناس ان الموت لا یفوتہ المقیم و لا یعجزہ الھارب لیس عن الموت محیص و من لم یمت یقتل و ان افضل الموت القتل.

حضرت علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:

ای مردم همانا ایستادگان و فراریان را از مرگ گریزی نیست و هر کس به مرگ طبیعی نمیرد کشته می شود و شهادت بهترین مرگ است.

وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۸ / حدیث ۱۲

۷ شهادت، کرامت است

قال السجاء: القتل لنا عاده و کرامتنا الشھاده.

حضرت امام سجاد (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:

کشته شدن عادت ما و شهادت کرامت ماست.

بحار الانوار / ج ۴۵ / حدیث ۱۱۸

۸ شهادت، آرزوی اولیاء خدا

قال رسول الله: والذی نفسی بیده ((لولا ان رجالا من المومنین لاتطیب انفسهم)) لوددت انی اقتل فی سبیل الله، ثم احیا ثم اقتل ثم احیا ثم اقتل، ثم احیا ثم اقتل. پیامبر خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود: قسم به آن که جانم به دست اوست (اگر نبود این که جمعی از مومنین خوش ندارند) دوست داشتم که در راه خدا نه یک بار و دوبار، که چندین بار زنده کشته و بار دیگر کشته گردم.

۹ شهادت را روزی مان فرما

قال امیر المومنین: من دعائه علیه السلام لما عزم علی لقا القوم بصفین: اللهم رب السقف المرفوع... ان اظهرتنا علی عدونا فجنبنا البغی و سدّدنا للحق و ان اظهرتهم علینا فارزقنا الشّهاده و اعصمنا الفتنة.

حضرت علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:

خدایا، ای پروردگار آسمان برافراشته... اگر ما را بر دشمنان پیروز گرداندی، از ستم و تجاوز دورمان دار و بر حق استوارمان گردان و اگر دشمنان بر ما پیروز شدند، شهادت را روزی مان فرما و از فتنه بازمان دار.

نهج البلاغه / خطبه ۱۷۰

۱۰ شهادت نیک بختی ست

عن امیر المومنین: و انا اسأل الله بسعه رحمته و عظیم قدرته علی اعطاء کل رغبه... ان یختم لی و لک بالسعادة و الشّهاده.

حضرت علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در پایان عهدنامه خود به مالک اشتر نوشت: من از خدا به گشایش رحمت و بزرگی قدرتش (بر آن که هرچه بخواهد عطا می کند) می خواهم که پایان زندگی من و تو را به نیک بختی و شهادت قرار دهد.

نهج البلاغه / نامه ۵۳

۱۱ مرا شهید راه خود گردان

دعا امیرالمومنین لهاشم بن عتبه فقال: اللهم ارزقه الشهاده في سبيلك والمرافقه لنبيك. حضرت علي (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در دعای خود به هاشم بن عتبه فرمودند: خداوندا، شهادت در راهت را و همراهی با پیامبرت را به او روزی کن.
نهج السعاده/ج ۲/ص ۱۰۸

۱۲ کاش همسایه شهدا شویم

قال امیرالمومنین:.... نسال الله منازل الشهداء و معایشه السعداء و مرافقه الانبياء. حضرت امام علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:
از خداوند جایگاه شهیدان و زندگی با سعادت‌مندان و همراهی با پیامبران را طلب می‌کنم.
نهج البلاغه/خطبه ۲۳

۱۳ دوستدار شهادت

قال امیرالمومنین: فوالله انی لعلى الحق. و انی للشهادة لمحّب. حضرت امیرالمومنین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:
پس به خدا قسم، من بر حقم و دوستدار شهادت.
شرح نهج البلاغه/ج ۶/ص ۹۹ و ۱۰۰

۱۴ امید به شهادت در پیکار با دشمنان

قال امیرالمومنین: و الله لولا رجائی الشهاده عند لقائى العدو لوقد حمّ لى لقاءه لقرّبت رکابی، ثمّ شخصت عنکم فلا اطلبکم ما اختلف جنوب و شمال. حضرت امام علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:
به خدا قسم اگر آرزوی شهادت را در پیکار با دشمن نمی‌داشتم، (که ای کاش زودتر فراهم آید) بر مرکب خود سوار می‌شدم و از میان شما کوچ می‌کردم و تا باد شمال و جنوب بوزد (برای همیشه) در جستجوی شما نمی‌پرداختم.
شرح نهج البلاغه/ج ۷/ص ۲۸۵/خطبه ۱۱۸

۱۵ کاش در ردیف شهیدان باشیم

قال السجّاد: حمدا نسعد به فی السّعداء من اولیائهم و نصیر به فی نظم الشّهداء بسیوف اعدائهم.
حضرت امام سجاد (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:
سپاس خدای را، سپاسی که بدان در زمره اولیاء نیک بختی قرار گیریم و به واسطه‌ی آن
در ردیف شهیدان با شمشیر دشمنانش در آییم.

صحیفه سجّادیه / ج ۴۱ / دعاء ۱

۱۶ از خدا شهادت طلب کنید

قال رسول الله: من طلب الشّهادة صادقا اعطیها و لو لم تصبه.
پیامبر خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود:
هر کس از روی صدق، شهادت را طلب کند، خداوند به او ((ثواب)) آن را عطا خواهد کرد،
هر چند به شهادت نرسد.

کنز المعال / ج ۴ / ص ۴۲۱ / حدیث ۱۱۲۱۰

۱۷ خوشا به حال مجاهدان راه خدا

قال امیرالمومنین: انّ الله كتب القتل علی قوم و الموت علی آخرین و کلّ آتیه منیّته کما
كتب الله له فطوبی للمجاهدین فی سبیل الله و المقتولین فی طاعته.
حضرت امام علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:
خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرر نموده و هر کدام به
اجل معین خود آن سان که او مقدر کرده است می‌رسند، پس خوشا به حال مجاهدان راه
خدا و کشتگان راه اطاعت او.

نهج السّعادة / ج ۲ / ص ۱۰۷

۱۸ بهترین هدیه برای خدا

انّ علیّ ابن الحسین علیه السلام کان یقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما من
قطره احبّ الی الله عزّوجلّ من قطره دمّ فی سبیل الله.

امام زین العابدین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) پیوسته از قول رسول خدا می فرمود: هیچ قطره‌ای در نزد خداوند دوست داشتنی‌تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود، نیست.

وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۸ / حدیث ۱۱

۱۹ شهید دردی احساس نمی‌کند

قال رسول الله: الشَّهِيد لا يجد المَ القتَلَ الا كما يجد احدكم مسَّ القرصه.
پیامبر خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود:
شهید، درد کشته شدن را احساس نمی‌کند، مگر در حدی که یکی از شما پوست دست خود را بین دو انگشت فشار دهد.

کنز المعال / ج ۴ / ص ۳۹۸ / حدیث ۱۱۱۰۳

۲۰ امتیازی که شهید دارد

قال رسول الله: للشَّهِيد سبع خصال من الله أوَّل قطره من دمه مغفور له کلَّ ذنب.
حضرت پیامبر خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود:
به شهید هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می‌شود، اولین آن‌ها بخشیدن تمام گناهان اوست به واسطه‌ی اولین قطره خونس.

وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۹ / حدیث ۲۰

۲۱ خون شهید، کفاره گناهانش

قال الباقر: أوَّل قطره من دم الشَّهِيد كَفاره لذنوبه الا الدِّين فانَّ كَفاره قضاءه.
امام باقر (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:
اولین قطره‌ی خون شهید، کفاره گناهان اوست مگر بدهی‌ها، که کفاره آن ادای آن است.
وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۸۵ / حدیث ۵

۲۲ گناهانش را چشم پوشی می کند

قال الصادق: من قتل فی سبیل الله، لم یعرفه الله شیئاً من سیئاته.

امام صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:

کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ یک از گناهان او را به روی او نمی آورد.

وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۹ / حدیث ۱۹

۲۳ لباس شهادت، لباس افتخار

قال النبی فی شهداء احد: زملوهم بدمائهم و ثیابهم.

پیامبر اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) درباره شهدای احد فرمود:

آن‌ها را با همان خون‌هایشان و لباس‌های خودشان دفن کنید.

وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۰۱ / حدیث ۱۱

۲۴ جامه‌های خونین شهید

عن امیرالمومنین قال: لَمَّا كان یوم بدرٍ، فأصیب من اصیب من المسلمین، امر رسول الله

بدفنهم فی ثیابهم، و ان ینزع عنهم الفراء، و صلی علیهم.

حضرت علی (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:

در روز بدر، پیامبر اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) نسبت به

کسانی که از مسلمانان به شهادت رسیده بودند، دستور داد که آن‌ها را با لباس‌هایشان

دفن کنند، و تنها لباس‌های چرمین را از تن شان بیرون آوردند، و سپس بر آن‌ها

نماز خواند.

بحار الانوار / ج ۸۲ / ص ۶ / حدیث ۵

۲۵ با جامه‌های گلگون به خاک بسپارید

عن اسماعیل بن جابر و زراره عن ابی جعفر: قال: قلت له کیف رایب الشَّهید یدفن بدمائه؟

قال: نعم فی ثیابه بدمائه و لا یحنط و لا یغسل و یدفن كما هو ...

از اسماعیل بن جابر و زراره نقل شده است که:

از امام صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) سوال کردم، نظر شما در این باره چیست که شهید با بدن خون آلود دفن شود؟ حضرت فرمود: آری شهید بدون غسل و حنوط، در لباس خونین خود همان گونه که هست دفن می شود.

وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۷۰۰ / حدیث ۸

۲۶ از شهید سوالی نمی پرسند ...

قال رسول الله: من لقی العدو فصبر حتّی یقتل او یغلب لم یفتن فی قبره. پیامبر اعظم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود: هر کس رو در روی دشمن قرار گرفت ((با دشمن درگیر شد)) و استقامت کرد تا کشته و یا پیروز شد، در قبر مورد آزمایش قرار نمی گیرد (از او سوال نمی شود).

کنز المعال / ج ۴ / ص ۳۱۳ / حدیث ۱۰۶۶۲

۲۷ برکات شهادت و جایگاه او

قال رسول الله: یعطى الشّهِید ستّ خصال عند أوّل قطره من دمّه: یکفّر عنه کلّ خطیئته و یرى مقعده من الجنه و یزوّج من حور العین و یؤمّن من الفزع الاکبر و من عذاب القبر و یحلّی حلّه الایمان.

رسول خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود:

۱- با اولین قطره خون او تمام گناهانش بخشیده می شود.

۲- جایگاه خود را در بهشت می بیند.

۳- از حوریان با او ازدواج می کنند.

۴- از وحشت بزرگ روز قیامت در امان می باشد.

۵- از عذاب قبر ایمن است.

۶- به زیور ایمان آراسته می گردد.

کنز المعال / ج ۴ / ص ۴۱۰ / حدیث ۱۱۵۲

۲۸ شهید پیروز امتحان زندگی

سئل النَّبِيُّ: ما بال المومنين يفتنون في قبورهم ألاَّ الشَّهيد؟ فقال: كفى ببارقه السيوف على راسه فتنةً.

از پیامبر اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) سوال شد: چگونه است که همه مومنین در قبر مورد سوال و امتحان قرار می گیرند مگر شهید؟
حضرت فرمود: امتحانی که در زیر برق شمشیر داده است، برای او کافی است.

کنز المعال / ج ۴ / ص ۴۰۷ / حدیث ۱۱۱۳۸ و ص ۵۹۵ / حدیث ۱۱۷۴۱

۲۹ کاش شفاعت مان کنند

قال رسول الله: يشفع الشَّهيد في سبعين من اهله.

پیامبر اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود:
شهید هفتاد نفر از بستگان خود را شفاعت می کند.

کنز المعال / ج ۴ / ص ۴۰۱ / حدیث ۱۱۱۱۹

۳۰ مقام شفاعت شهدا و علماء

عن الصادق عن آبائه عليه السلام أنّ رسول الله قال: ثلاثه يشفعون الى الله يوم القيامة فيشفّعهم: الانبياء ثمّ العلماء ثمّ الشَّهداء.

امام صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) از پدران خود از پیامبر اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) نقل فرمود:
سه گروهند که روز قیامت شفاعت می کنند و شفاعت آن ها مورد پذیرش خداوند قرار می گیرد، انبیاء و علما و شهداء.

بحار الانوار / ج ۹۷ / ص ۱۴ / حدیث ۲۴

۳۱ اولین ساکنان بهشت

عن الرِّضاء عن آبائه، قال، قال رسول الله: افضل الاعمال عند الله ايمان لا شكّ فيه و غزو لا غلول فيه و حجّ مبرور و اول من يدخل الجنّه شهيد.

امام رضا (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) از پدران خود (سلام و صلوات الهی بر آنان باد) از قول پیامبر اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) نقل کرده که آن حضرت فرمود:

برترین اعمال نزد خداوند، ایمانی است که در آن تردیدی نباشد و رزم و پیکاری که در آن خیانت در ((غنیمت)) نباشد و حج مقبول. و اولین کسی که وارد بهشت می شود شهید است. بحار الانوار / ج ۶۶ / ص ۳۹۳ / حدیث ۷۵

۳۲ کاش برگردم و بارها شهید شوم

قال رسول الله: ما من احدٍ يدخل الجنه يحب ان يرجع الى الدنيا و له ما على الارض من شيء الا الشَّهيد. فانه يتمنى ان يرجع الى الدنيا فيقتل عشر مرَّاتٍ لما يرى من الكرامه. پیامبر خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود: از افرادی که وارد بهشت می شوند هیچ کس آرزوی بازگشت به دنیا را ندارد گرچه تمام آن چه در زمین است از آن وی شود، مگر شهید که او به سبب کرامتی که در شهادت می بیند آرزو می کند به دنیا برگردد و دهها مرتبه در راه خدا کشته شود.

خداوند به آن ها تبسم می کند

قال رسول الله: افضل الشهداء الذين يقاتلون في الصف الاول فلا يلفتون وجوههم حتى يقتلوا، اولئك يتلبطون في الغرف العلى من الجنه يضحك اليهم ربك فاذا ضحك ربك الى عبده في موطن فلا حساب عليه.

پیامبر اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود:

برترین شهیدان کسانی هستند که در صف اول ((خط مقدم)) پیکار می کنند و روی بر نمی گردانند تا کشته شود، این ها هستند که جایگاه آنان غرفه های عالی بهشت است، و خداوند بر آن ها متبسم است و اگر خداوند بر بنده ای تبسم کند ((خشنود شود)) هیچ حسابی بر او نیست.

کنز المعال / ج ۴ / ص ۴۰۱ / حدیث ۱۱۱۲۰

۳۴ سبکبالان ساحل‌ها

قال رسول الله: شهيد البحر مثل شهيد البر ... و ان الله عزوجل وكل ملك الموت بقبض الارواح الا شهيد البحر فانه يتولى قبض ارواحهم.

پیامبر گرامی (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود:

شهید در جنگ دریایی مثل شهید در جنگ و جهاد در خشکی اجر دارد و خداوند ملک الموت را برای قبض روح همه افراد مامور ساخته است، مگر شهیدان جنگ دریایی که آن قدر مقام و فضیلت دارند که خداوند، خودش ارواح آن‌ها را قبضه می‌کند.

سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۲۸ / حدیث ۲۷۷۸

۳۵ منزلت خانواده شهید

قال علی عن قول رسول الله: و يقول الله عزوجل انا خليفته في اهله و من ارضاهم فقد ارضاني و من اسخطهم فقد اسخطني.

حضرت امیر (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در ادامه حدیثی مفصل که در باب مقام شهید از قول رسول خدا بیان داشته اند می‌فرماید:

خداوند می‌فرماید من جانشین شهید در خانواده او هستم، هر کس رضایت آن‌ها را جلب کند رضایت مرا جلب کرده و هر کس آن‌ها را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

۳۶ مجاهدی از مال خود دفاع کند ...

قال رسول الله: من ارید ماله بغير حق فقاتل فهو شهيد.

پیامبر گرامی خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود:

هر کس مالش مورد سوء قصد قرار گیرد و برای دفاع از آن مبارزه کند و کشته شود شهید است.

کنز المعال / ج ۴ / ص ۴۲۹ / حدیث ۱۱۲۰۱

۳۷ آنکه در راه قرب خدا کشته می شود...

قال رسول الله: من قاتل دون نفسه حتى يقتل فهو شهيد و من قتل دون ماله فهو شهيد، و من قاتل دون اهله حتى يقتل فهو شهيد و من قتل في جنب الله فهو شهيد. پیامبر گرامی خدا (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمود: هر کس برای دفاع از جان و مال اهل و عیال خود پیکار کند و کشته شود شهید است و کسی که در راه قرب به خدا کشته شود شهید است.

کنز المعال / ج ۴ / ص ۴۲۰ / حدیث ۱۱۲۳۶

۳۸ آنکه ظلم را بر نمی تابد ...

عن علي بن الحسين: من اعتدى عليه في صدقه ماله فقاتل فقتل فهو شهيد.

امام زین العابدین (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) فرمود:

هر کس به ظلم اموالش مورد تجاوز قرار گیرد و در برابر آن پیکار کند تا کشته شود شهید است.

وسائل الشيعه / ج ۱۱ / ص ۹۳ / حدیث ۱۱

۳۹ آنکه در راه دفاع کشته شود ...

عن ابي عبدالله، قال: قال رسول الله: من قتل دون عياله فهو شهيد.

از امام صادق (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) نقل شده است که پیامبر اکرم (سلام و درود الهی بر ایشان و خاندان مطهرش باد) فرمودند:

هر کس در راه دفاع از بستگان خود کشته شود شهید است.

وسائل الشيعه / ج ۱۱ / ص ۹۱ / حدیث ۵

۴۰ در رکاب ولایت هستیم

عن الرضا في كتابه الى المأمون: الجهاد واجب مع امام عادل و من قاتل فقتل دون ماله و رحله و نفسه فهو شهيد.

امام رضا (سلام و صلوات الهی بر ایشان باد) در نامه خود به مأمون نوشت:

جهاد همراه امام عادل واجب است و هر کس بیکار کند و در راه دفاع از مال و ره توشه و جان خویش کشته شود شهید است.

وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۵ / حدیث ۱۰ / تحف العقول / ص ۱۰۲

درخواست همراهی

چنان چه از شهدای شهرستان فریمان خاطره، فیلم، عکس و دست نوشته ای در اختیار دارید و مایل هستید تا آن را برای ترویج فرهنگ شهادت در اختیار ما قرار دهید، به این شماره: ۳۰۰۰۵۰۲۶۰۰ پیامک بفرستید. هلا مددی ...
ما با شما تماس خواهیم گرفت.

جامعهٔ الحسین (علیه السلام) فریمان